

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228366

UNIVERSAL
LIBRARY

انتیج

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله

انشای فصاحت آب و بلاغت قباکب نامه فارسی سفید کرمه

انشای وال

موسوم با ستم تائیجی

گلستان شرحه دوم

تقین بنیف خاتم انصحا سند البغا حضرت مولانا مولوی محمد علی

المخلص واکرمه الله علیه و قدس الله سره

در حدیث و احادیث
و کتب معتبره
و کتب معتبره

هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ

این مقاله ایست در مضمونِ رایِ صواب آرا بر سر نظم

حضرت و المرحوم

از تصنیفِ بنیفا و دبِ اکمل عالم اجل حاویِ فروع

و اصول جامع معقول و منقول عروة الوثقی

علم و سیر عالیشان و الا گوهر ثانی حکیم لقمان مجسم

و عالمیان قد فرماهی صاحبکمالان حسان مان خاقان دوران

سلطان العلماء و الشعرا علی بنای فیض آقا سید علی حسینی

المتخلص طوبی ادام الله و ابقاه و جزاه الله تعالی خیرا

فی الدین و الدنیا

آغاز رساله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل الفصاحة و
 البلاغة آيتين غير منسوختين
 للتصديق بكل ما جاء به النبي
 من الشريعة الغراء والسنة البيضاء
 وما انزل عليه من القرآن ما بذر
 الدفتين، ونضله ونسلمه على من

اضمحت معجزاته كشريعته فاسفحة
 للأديان السالفة العامة غير منسوخة
 إلى يوم القيامة محمد الذي هو شمس
 فضل اظلمت عن الشمس الغمامة والهم
 اصحابه بدور الإمامة وصدور
 الفخامة وبعد چون نظم نثر
 عذنين آشيان - فردوس مکان - فردوس
 نشان - هروی سامان - سنائی لمعان
 جامی بیان - نظیری تبیان - ظهیر فاریاب علم

و عرفان واحد اقرانه و امثاله - مولوی

عبد العلی المتخلص والہ زاد اللہ

فی حسناتہ و اسکنہ بحبوحہ جناتہ - بعد از جد

و اسے و کد کافی فرزند رشید و دل بند سعیدش

نعم الخلف نعم السلف فخر الاما جد مولوی

عبد الواحد از انتشار با اجتماع و از انتشار بنظم

و انطباع در آورده و در ادای حقوق والد

خود این خدمت عظمی و عبودیت کبری را

عمده شمرده بنهایت کوشش و اجتہاد

باستقلال و استبداد پای سعی فشرده برآید
 ویدن این جانب نیز نسخه آورد و رنگ
 کدورت اشتیاق ویدن کلامش را که
 مدتی بعید العهد بود از خاطر برود - دیدم گذشته
 از وجوب ادای حقوق صداقت و رفاقت
 سکوت از فصاحت و حصافت و رصافت
 و رشاقش از انصاف بعید است و کتمان
 از معلوم شهادت و شهادت معلوم
 منذر بعید است و من بیکتھا فانما هو

آنم و کتمان قول الله من احدی الکبر و
 کبری المآثم لهذا بابین و کلمه تقریطش و جو با پروا ختم
 و کوخه ترصیفی از برای کرخه و رصافه تقریطش
 ساختم که معرف کلامم قول شایع حد و رسم
 او گردد و پس از تصور موجب تصدیق و عایم
 در مساعی او آید اشهد بالله از تربیت
 یافتگان حبر حجرات مدارس و کن از مدراس
 تاحید آباد و از نیجاتا سار بلا و کمتر که
 کلام فارسی را بابین پایه کمال رسانیده

باشد حتی تا دهر و ملک العلمایش

غالباً او اے خسروانه دری اش را بیایه

رخشندگی کو کوبی با سمان اعتلا کشانیده و

نشانیده باشد - با وجود تفرق بال و تفرق اثواب خال

از دستبرد ملال و کلال سبب ابتدا بقلبت با معیشت

و کثرت عیال و اختلال احوال از اعتدای کم استعدادا^ن

و نزول مستعدان بعبادت و برخوان خستال -

شعر

کطیبه المیزان فی عاداته یضع الرواجح والنواقص^{بعقله}

مولوی عبید العلی و اله را بحیرتم که چه جوهر نوشته
 که در طی کلماتِ یومیّه آن نشر جهان کشتائی و در
 ضمنِ مشاعر اتِ اتقاقیّه قومیه این نظم کذائی نوشته
 که الحق میتوان سر مشق دیگر مشاقان و کنش دانست
 و در ترویج شخص شایق ترقی ساعی باشد تا توانست
 بلکه اگر فارسی انی ایرانی کلام این و اله هندوستانی را ^{بیند}
 ثالث میرزا کاظم و اله اصفهانی و و اله داغستان
 بکمال انسلاک او در ایشان این تثلیث را
 گزیند گویا تا تاثیر لفظ و اله هست که باید

صاحب این تخلص بسیار نازک خیال باشد
 ورقّت معانی را بدقتِ مبانی مزدوج ساخته
 بیتِ ترکیبیه را به تیشه اندیشه در هر معنی رعنا
 تراشده که از هر یک ازین واله ها نخی ثلثه روایت
 نازک بندی و آیاتِ دقیق پسندی متواتر
 است و این یک ذخیر آن اوایل در او آخر
 است که هم بهره یاب از علوم است و هم
 بهر باب مراعی تلایم منطوق و مفهوم فلهمذا
 مجمع کلامش مغتنم است و از بر ابع

غانمین نثاری و نظت می نظم و نثرش مغنم
 است چیرا که در این زمانه بهر جا علوم
 انعام ذیاب اند و اصوات محصلین انعام
 ذباب - نهایت غنیت است که اینقدر
 پارسے را و ارسی کنند - و بیاسد ایش
 در پریش و طلب گاه ہی بر نند - حالا که احتیاج
 ریاست را از دانستن پرسی مرفوع دانسته
 اند - و ندانستن را اشاعه داده اند تا توانسته
 اند - لیکن بمصداق حدیث شریف -

لسان اهل الجنة العجمی ولسان
 حملة العرش الفارسی شاید از فیاض علی
 الاطلاق مد و غیبی از عالم بالا براے ترویج
 همه السنه اسلامیة بمبضه ظهور و اختلا در آید
 و می باید در ریاسات قدیمه شاهیة خصوصاً
 ریاسات اسلامیة که فرامین و قوانین و فرائد
 و ذخائر شان بلکه اصلاح معاد و معاش
 شان و انجاح مرام اثاث و ریاض شان
 بهمین زبان بود و تا بتوانند این زبان پاسبی را

از دست ندهند - و بدست خودتیش
 برپای خود نزنند وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ
 وَالتَّادِيَةُ بِالْأَبْلَاغِ پس امید که بر آید
 بهتری عواقب خویش تفکری - و بفتح
 بصیر و بصیرت تذکر و تبصری فرماید - و
 مصلحت خود را بمفیده اقتصاآتِ حالیه
 از خاطر نه زوانید فَلَا يَنْبُكَ مِثْلُ بَصِيرٍ
 وَلَا يَنْبُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ -

مراد از نظم و نشر و شاهر عادل بر کمال

استعداد است ورنه دعوی تنسیقات
خیالیه و ترشیقاتِ بالیه از عقلا بکمال استبعاد

است پس نشر مطاوی امثال این

کتاب فصاحت محتوی و

بلاغت منظوی صرف بخوایدی علیه و

عواندی سنیّه است که در دین و دنیا هر دو

بکار آید نه صرف زباندانی که در فضیلت

تجکیم فضل در کلام گراید -

اگر چه دانستن هر زبان نه خود فی حد ذاته

کمالی است ربّانی بلکه هر زبانے براسه
 انسانی وکل لسان فی الحقیقه انسان
 با این هم کمالاتِ نفسانیه را بنی نوع انسانی
 گذشته از فوایدِ حالیه و آئیه و عوایدِ زمانیه
 و مکانیه از مزایای جمیله شمرده اند و عقلا
 قوه ناطقه ممیزه للغایات را بمنیران منطق ^{سینیه}
 و از بر آورد های مقدار متکلم آورده اند -
 فرزند و لبندی که غلبه از صدق اصل و مخبر
 است همین کلام است و بنیادیکه بمرور

وهور از بارشش و آفتاب بگذشتن اعصار خراب

نشود همین بیان بلاغت نظام است -

فجزاه الله خيراً عن الاسلام انه ولي

الانعام والا كذا المتولاهته في ذاته الا انها

ووفق الله المسلمين لتحصيل القوائد و

تاصيل القواعد واحتساب الازمنه

والكتساب الالسنه ورفض التعطيل

وفرض التحصيل انه قاضى الحاجات

وسامع الدعوات -

کتب ذلک اقل السادات والعلماء
 الاسلامیہ الداعی لدوام الدولۃ
 الاصفیہ النظامیہ علی بن ابوالحسن
 الموسوی الشوستری - فقط

تمت

در مطبع فخر نظامی واقع حیدرآباد و کن بازار چھٹا

بہ تمام وزیر علی مالک مطبع چاپ گردید

۱۱۰۰ و یقعدہ ۱۲۱۳ ہجری

فقط

هو الغنیم

گلستان شریعت دوم



سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

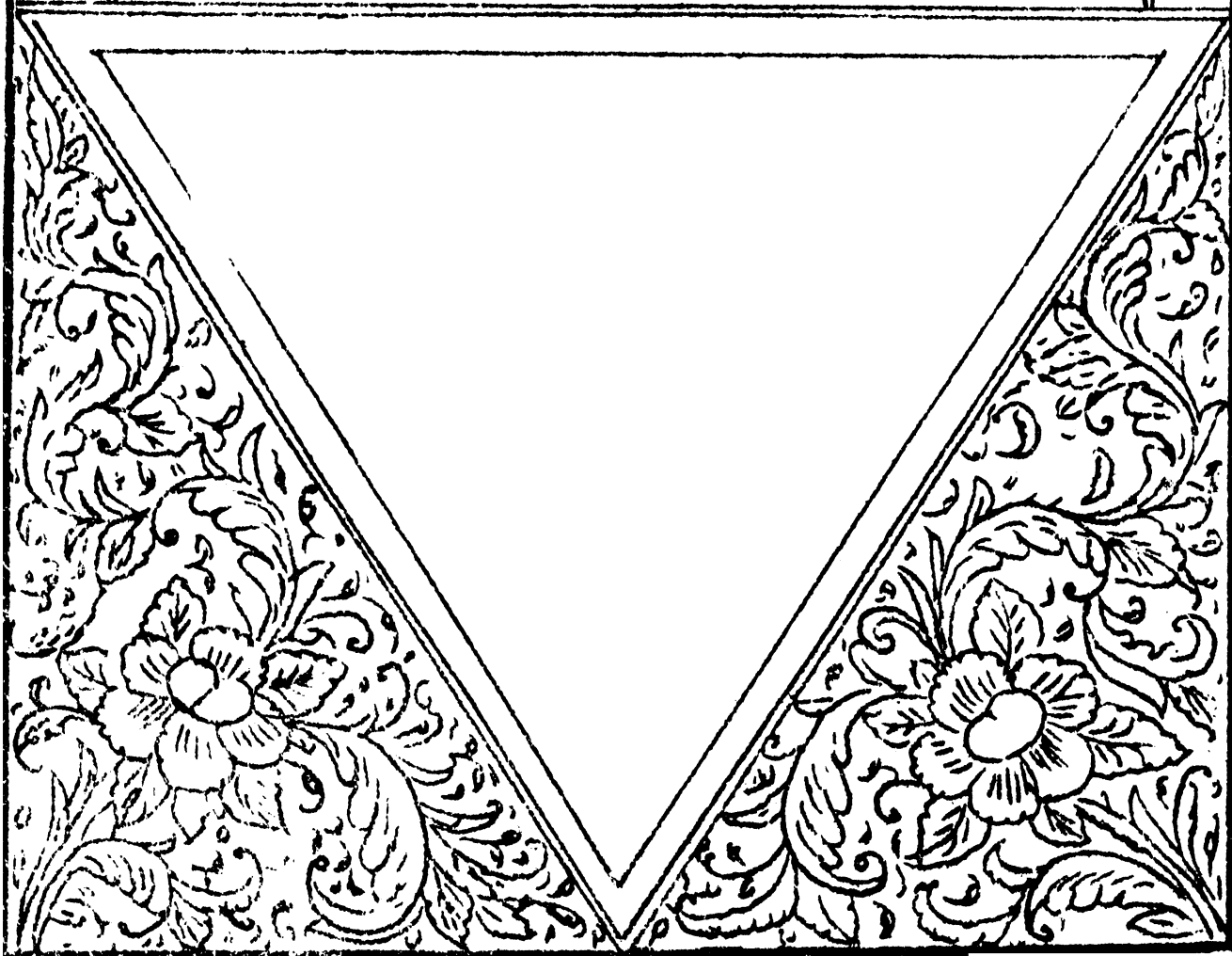
از ازل تا ابد جمیع حمد و ستایش از برای خداست و انا بنیا قادر تو انا که فعال
بنا یزید از صفات اوست یجاد هم در ذات و هم در صفات ذات اوست
عل از سنگ گوهر از صدف و روز از شب پدید آورد انسان را بر دیگران
بشرف نطق و فضیلت ایمان سرفراز کرد و کتابی اعظم القدر همچو قرآن مجید را بر رسول
کریم از برائے هدایت و نجات مانازل فرمود با فصاحت و بلاغت که آوردن یک سو
مثل آن مضامین اکل و شعرای اهل را عاجز نمود و لغت بیغایت و لاینهایت چه
اورا سزد که رسول آخر الزمان است از برائے هدایت و رحمت عالمیان آمد
و شریعتی حاوی مراتب چهارگانه را آورد چه رسول که هر حرفش وحی - امر و نهی بود

سراسر مرونی چه رسول که سیرش معراج و سیرش قرآن - چه رسول که مقامش محمود
 و کلامش افصح و کتابش معجزه و یدان - چه رسول که آفتاب هدایت نبور وجودش
 همیشه تابان و بی زوال - ائمت مرجمه اش مورد مراحم خاص پروردگار و جلال
 و جلال منقبت از برائے اهل بیت و مهاجرین و انصار اوست که عالمان و محققین
 و راویان حدیث و حامیان دین متین بوده اند - **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ**
الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَا بَعْدَ مَا بَعْدَ رُوحِ بَاوَكَه حَصَّةِ اول این انشائی فیض آماسی که مشتمل
 بر عرضیهات و مراسلات است خود حضرت مصنف علیه الرحمة که قبله گاه راقم الحروف
 در کتابی آنرا فراهم آورده و یک نقل آن بدست کاتبی نویسانیده بودند و یک نقل
 دیگر راقم الحروف هم کرده بود تا آنکه بقالب طبع آمد و آن عرضیهات و مراسلات
 را آن حضرت در زمان صدارت مدرسه کلان فارسی بلده نگاشته بودند - ولیکن
 این حصه دوم را خاکسار جمع کرده است باین طور که حسب الاجازت آنحضرت رقت
 او آخر عمر شریف موسوم به احتیاج و اعززه را که تلف نشده بودند با شفقت نامه جات موسوم
 این احقر الانام فراهم آوردم و هر یک رفته را که تازه می نگاشتنه درج این کتاب
 میکردم تا آنکه رفته رفته یکصد و هفتاد و سه (۱۷۳) رفته درین نامه فراهم آمد اگرچه
 این تعداد بسیار کم است زیرا که بیشتر اشعار و عبارات اوائل و اواسطه عمر شریف
 بسبب بی احتیاطی دوستان و شاگردان جمع نشده و بجا می متفرق پریشان ماندند
 حتی که بعضی پرچه های قلم و نثر او اخیر عمر هم از دست غفلت بنده بیتر معروض تلف

رفته و هیچ دیوان داین ناسنگشته ولیکن هر قدر کلام که باقی مانده و فراهم آمده نیستی
 عزیزالوجود دست نام این انشای دلکشای را گلستان شریافته ام که تاریخی هست
 و پس از وفات آنحضرت بنحاطر فایز م وارد شد - تمام این انشای جانفزای بر سه حصه
 مشتمل است و حصه سوم هم جمع کرده این بنده است که با جازت درضای آنحضرت
 فراهم آورده بودم فقط ۴ - محرم الحرام ۱۳۱۱

الراشم

محمد عبدالواحد عنه عنده سرزند حضرت مصنف مرحوم مددگار اول
 فارسی گورنمنٹ مائے اسکول چادر گھاٹ واقع حیدرآباد دکن





صحت نامہ انشائی و الہیہ صدم

تعداد اشعار	نظم	بحر	جملہ	مجموع	تعداد اشعار	نظم	بحر	جملہ	مجموع
۱	۲	۲	۲	۱	۵	۲	۲	۲	۵
۱	۱۲۹	۱	۱۶۸	۱۹	درست و درست	۱	غزنیہ القدر	۲	غزنیہ القدر
۲	۱۳۱	۱۲	۱۴۰	۲۰	در نہ دہونہ	۶	جوا	۲	جواب
۳	۱۳۳	۱۱	۱۴۱	۲۱	دام دام	۶	والہ	۲	والہ
۴	۱۳۴	۱۶	۱۴۶	۲۲	ناتوان ناتوان	۱۰	حفظ	۱۰	حفظ
۵	۱۴۰	۱۶	۱۴۴	۲۲	لہ لہ	۱	متنم	۱	متنم
۶	۱۴۱	۱۳	۱۸۱	۲۴	زمان زمان	۳	ترانجان	۳	ترانجان
۷	۱۴۱	۱۵	۱۸۱	۲۵	یمان یمان	۵	مای	۵	مای
۸	۱۴۳	۲	۱۸۲	۲۶	زاد زادہ	۱۵	نگاشتم	۱۵	نگاشتم
۹	۱۴۳	۴	۱۸۴	۲۷	ظال ظال	۱۰	غزنیہ القدر	۱۰	غزنیہ القدر
۱۰	۱۴۳	۱۲	۱۸۸	۲۸	بر برسر	۴	قرب	۴	قرب
۱۱	۱۴۵	۶	۱۹۵	۲۹	شیخ حسین	۱۰	باب	۱۰	باب
۱۲	۱۴۵	۷	۱۹۶	۳۰	مدرسہ مدرسہ	۴	نقش	۴	نقش
۱۳	۱۴۹	۴	۲۰۲	۳۱	ہنوز ہنوز	۲	نہیف	۲	نہیف
۱۴	۱۴۹	۷	۲۰۵	۳۲	جزر جزر	۱۵	بیش	۱۵	بیش
۱۵	۱۵۲	۵	۲۰۸	۳۳	تا تا	۶	متعدد	۶	متعدد
۱۶	۱۵۴	۱۲	۲۰۸	۳۴	جماعہ جماعہ	۱۶	بد	۱۶	بد
۱۷	۱۵۹	۱۶	۲۱۰	۳۵	درکاستہ درکاستہ	۷	بودکہ	۷	بودکہ
۱۸	۱۶۵	۸	۲۱۱	۳۶	لطف لطف	۱۲	دور	۱۲	دور

تعداد کلمات	تعداد حروف	تعداد کلمات	تعداد حروف	تعداد کلمات	تعداد حروف	تعداد کلمات	تعداد حروف	تعداد کلمات	تعداد حروف
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۳۶	۲۱۱	۱۲	۲۳۹	۵۰	عزیز القدر	عزیز القدر	عزیز القدر	عزیز القدر	عزیز القدر
۳۸	۲۱۳	۱	۲۴۰	۵۸	عزیزان	عزیزان	عزیزان	عزیزان	عزیزان
۳۹	۲۱۵	۱۰	۲۴۰	۵۹	موافق	موافق	موافق	موافق	موافق
۴۰	۲۱۶	صفحه	۲۴۰	۶۰	۲۱۶	۱۱۶	۲۱۶	۱۱۶	۲۱۶
۴۱	۲۱۸	صفحه	۱۲۲	۶۱	۲۱۸	۱۱۸	۲۱۸	۱۱۸	۲۱۸
۴۲	۲۱۹	صفحه	۲۴۲	۶۲	۲۱۹	۱۱۹	۲۱۹	۱۱۹	۲۱۹
۴۳	۲۲۰	صفحه	۲۴۵	۶۳	۲۲۰	۱۲۰	۲۲۰	۱۲۰	۲۲۰
۴۴	۲۲۳	۱۰	۲۴۵	۶۴	حالات	حالات	حالات	حالات	حالات
۴۵	۲۲۶	۳	۲۵۲	۶۵	مربع	مربع	مربع	مربع	مربع
۴۶	۲۲۸	۲	۲۵۲	۶۶	داود	داود	داود	داود	داود
۴۷	۲۳۰	۶	۲۵۵	۶۷	خادم	خادم	خادم	خادم	خادم
۴۸	۲۳۰	۱۱	۲۵۶	۶۸	امید	امید	امید	امید	امید
۴۹	۲۳۲	۵	۲۶۰	۶۹	متحن	متحن	متحن	متحن	متحن
۵۰	۲۴۲	۳	۲۶۲	۷۰	انیا	انیا	انیا	انیا	انیا
۵۱	۲۴۵	۳	۲۶۲	۷۱	جانگاه	جانگاه	جانگاه	جانگاه	جانگاه
۵۲	۲۴۵	۴			دو صد	دو صد	دو صد	دو صد	دو صد
۵۳	۲۴۶	۱۱			باد	باد	باد	باد	باد
۵۴	۲۴۶	۶			ربوک	ربوک	ربوک	ربوک	ربوک
۵۵	۲۴۹	۲			عرفیه	عرفیه	عرفیه	عرفیه	عرفیه
۵۶	۲۴۹	۵			مازمت	مازمت	مازمت	مازمت	مازمت

حصہ دوم
گلستانِ نثر
مصنف

مولانا محمد عبد العلیٰ والہ علیہ الرحمہ

حصہ دوم کتاب مستطاب گلستان نثر مشتمل

بر رقعاتی کہ با عرہ و اجبا طراز تحریر پذیرفته

بسم اللہ الرحمن الرحیم

رقعہ (۱) بنام مولوی سید حسین صاحب لکرامی مخا طیب ابی عباد الملک بہار
گرامی جنابا دامت مکرمتکم نامہ فیض نشان باارمغان و نشین رسید۔
و این انسودہ جان ایام ناخوشی را پیام خوشوقتی رسانید۔ ارمغان اطفال
دبستان را حسب فرمان دیدم۔ و برخی نثر و نظم آن را بمنیران نظر سنجیدم۔
کتاب خوبی ست از برای طفلان۔ و خویش خاصہ از جہت اشتمال ست بروز مرہ
ایران۔ گفتار میرزا در دسی بکیفیت بادہ صافی ست۔ و رساندن دماغ ہوش
را کافی۔ چون صاحب کتاب را روی خطاب۔ بسوی بتدیان ست۔ ز منتہیان
مضبو تکلموا الناس علی قدر عقولہم اندیشیدنی۔ و اگر جائے پست و بلند سی بنظر آید

دیده از ان پوشیدنی - آرمی عم درست بلند است در باغ و پست گزارش
 بذا که بحکم المامور معذور بوده است از مقبوله الدین النصیر انگاشته - و منظره
 دیگر در باره گزارنده روانداشته باد - بالجمله ارمنان در خور آن ست که هر چه
 زود تر مطبوع و هدیه تعلیم اعزه صاحب طبع شود - عزیزان مدرسه را با زامی چنین
 خیر خواهی با چه قدر ادای شکر گرامی باید نمود - و چه ممنون حقوق تربیت سامی
 باید بود - و شد در قائله شکر سومی شهر سعادت برد * هر که کند شکر
 زیادت برد * نه تا جزوار ارمنان با پاسخ نامه تفقدشان بخد مت میرسد
 دیگر دستور سخن تالیف میرزا سنجر اصفهانی که توسط معتمد صاحب سر رشته تعلیم
 بمن لایعلم رسیده - انشاء الله بفرصت آنرا هم دیده - راسی ناقص خود را عرضه
 خواهم داد - زیاده مکرمت زیاد

ایضاً

رقعه ۲

گرامی جناب دامت مکر شکم دستور سخن تالیف میرزا سنجر ایرانی روکش
 از تنگ مانی ست راسی بنده در اکثر مطاب این کتاب بار راسی صواب مولانا سیدی
 صاحب طوبی و میرزا قربان علی بیگ صاحب سالک که تقریظی و تحریری از
 برای این نامه پرداخته اند متفق است الا در بعضی مسائل که یکی از ان تفسره
 فیما بین ذال و ذال است درین مقام خامه مولف چنانکه مذهب متقدمین را نگاشته
 اگر مذهب متأخرین هم که جمعی بر تخصیص و برخی بر نسخ قاعده قدیمه رفته اند نگارش

نموده هر آینه نظر بجن تحقیق این رساله احسن بود بیستی از سحر کاشانی که خدایا
 بیامزد بیا دآدم چون مناسب مقتضای حال بود درین محل ثبت میشود و متاع
 کفر و دین بی مشتری نیست و گروهی آن گروهی این پسندند و دیگر این
 قانون افادت مشحون چون دستور سخن نام یافته و دستورات که سخن بے
 مرکبات کلامیه نمیشود پس بیاید که بمصداق نام خود از بحث نخیات نیز خالی
 نباشد تا طلبه را آگهی از مباحث کلمه و کلام هر دو حاصل شده هم صیانت ذهن
 از خطای لفظی رود و هم نگهداشت گفتار از ایرای از آنجا که هر مامور را
 معذور خوانند چشم آن است که والد کور فهم را درین گزارش مجبور دانند زیاد مکرم

رقعه پنجم بموسی حکیم عبدالعزیز بن عبدالحق تخلص در کلام مصنف

بحضرت اخوی ابوموسی مرتبت دامت برکاته پس از نیایش گزارش آنکه رقعہ جناب
 نقشی غلام محمد صاحب موسومہ سامی مورخه شانزدہم ماه حال این شعر عالی بیاد
 بنده داد و عذر ستمی خواست که خون در جگر مگرد و میخواست تلافی کند
 آزرده ترم کرد چند اینکه آنرا بتامل خواندم بشگفت در مانندم چه جواب ناشانی سائل
 را با برادر او ادا نمودن و در انمیان بعنوان دیگر در گفتگو و انمودن ندانم بستی بر چه
 مصلحت بوده است درین اثنا در خصوص نسبت معلومہ گفتاری در قمار یکہ فیما بین
 ما و همشیره صاحبہ معظمہ مکرمہ جناب نقشی صاحب فقه آن همه رویداد هر آینه مکشوف

خاطر موصوف بوده باشد لاجرم باید که پاسخ نامه ام را بر طبق آنچه اینک شنیده و دیده آمد بر است قلمی بنویسند و راه راست بفرستند اما جوابیکه تشنه کامان را سد مایه سیرابی باشد نه سربابی هر چند من بقیاب و توان ناسپاسدار حمایت بزرگان و یار یگران نیستم مگر در عالم منت هنی طرف ثانی متحمل چندین بار گران نیستم خلاصه اگر اکنون جناب منشی صاحب را سر این کار خیر بفهمید خوش است نه بفهمایش بیگانه و خویش همانا کردن آن مقبرون بازگاری و سزاوار می ست و گرنه کدام مجبوری و ناچارسی رقعۀ هذا بعد ملاحظه بنا بر لحاظ مناسب بجناب منشی صاحب فرستاده آید و این معنی نیز بوضوح گراید که فرستند مترصد خدا صفا دع ما کرد و جواب را منتظر میباشد آئیده مع صلاح ما آئید است کان صلاح شماست زیاده تسلیم -

رقعه {۴} بنام صدر مدرس صاحب رسه تعلیم المعلمین

درمند نوازا - بنده بسبب بیدست و پائی از روز ماموری بدستتان تعلیم المعلمین یک روز چاق نبوده ام چه بنده خانه از مدرسه دور و عمر بنده نزدیک به چهل پنج ماهوار صد روپیه و بار اخراجات گنج در گنج نه یارامی سواری و نه پای را بسیاری بسکه از عهد طفلی کوچه گردی در آفتاب چون آفتاب عادت ندارم و راه را بی لطمه بپارفتن نیارم چاشت که خود را پیاده تا بدرسه میرسانم سرشته حواس

بان تا شمع یکسر پریشان و شام که از آنجا بر میگردد در پرده رنگ زرد
 در دسرا کار بان میشود لاجرم هر وقت بروقت بمدرسه نتوانم رسید
 و شرمندم ام که مرا بگناه مدرسی چه قدر زحمت جانگاه میباید کشید که نه کار را
 چست توانم کرد و نه خود را تندرست ناچار بصدنیایش گزارش است که یا افاض
 بنده در خور خرج سواری منظور باد یا بنده بتبديل عهده فراخور معیشت ازین خدمت
 معذور باد امید که این متمنه در جناب معتمد تعلیمات زاد عنایت و بدان گرامی
 وسیله بهایون ملاحظه حضرت صدرالمهام دام دولته بگذرد تا خدام ممدوح مرا
 بکام دل رسانند و یا بکار دیگرم در خور گزراں پرورشش گردانند همانا ع
 فکر هر کس بقدر همت اوست و سرکار عالی قدردان هر یکی باندازه رتبت
 اوست پیدا است که این نیکپور و ده دیرینه دیرینه نیکپور و ده کیست و کنش و روش
 او را حال چیت اگر نفسی چند در دعای این در دولت بکام دوستان گذران
 و جو هر فدویت را بعرض ملازمان آصفی آستان رساند چه شود و بدین مایه
 سودش از گره آسمان چه رود کار بعنایت ست و باقی بهانه -

ایضا

رقعه {ه}

جناب صدر مدرس صاحب مدرسه تعلیم المعلمین و امت مکرّمه - بعضی حضرات
 که بدادن امتحان می آیند سفارش می آرند و چاپلوسی نمی کنند که این کار

در اختیار شماست اگر در باره شان رعایت کنم خلاف دیانت کرده باشم
و اگر نکنم دل مردم را آزرده باشم در شوق اول از جواب دادن بخداوند نعمت
و خدای خالق گزینیت و در شوق ثانی از افتادن بر زبان ضلایق چاره و تدبیر
نیت بآفریننده جان که از دست اهل غرض و لغو کارم ناچار گزارشش پرد از
آستان کلام که مجلسی از راستان بجهت امتحان مقرر شود تا دیگر عیاری
سفارشی بیاران نبود امید که این ملتسمه را بحضرت معتمد تعلیمات گذرانیده نباشد
و نخواه گردانیده آید زیاده چه گزارش نماید -

رقعه (۶) ایضاً

والا پایگاه دامت فیوضه - من بیدست و پا در خط چچا و فی ازدوری
دبستان نالان بوده ام اکنون که مدرسه به سواد شهر نقل کرده تا قوت رفتار
از صبا دامنم چگونه بآنجا توانم رسید تا دستم بود به سواری گرایه حاضر مدرسه
میشدم و از یک هفته که پیاده آمد و شد میکنم و در سواد و آبله پاد و دازنها دم
بر آورده و چون نقش قدم از پاس در آورد درین حالت غیر از آنکه رخصت
خاص یک ماه برای بندوبست بعضی امور و تیمار طبع رنجور بگیرم دیگر از این و
مانده چه می آید چون از آغاز ملازمت تا بغایت التماس رخصتی از سرکار عالی
نکردم امید که از پذیرائی التماس ناکام بزرگرم زیاده چه عرض رود -

رقعه (۷) بنام حکیم محی الدین شریف خان بهادر

سپهر شرف را خشنده در می و بحر حکمت را ارزنده در جناب فیضاب حکیم
 محی الدین شریف خان بهادر شد درّه - سبحان الله وقتی بوده که کمتر
 دید می گیر و زبے دیدار و لغز و زاز گریبان شب بد و اکنون طرفه روزگار سی
 کار صفحه دیده را ورق نامه سرانجام میدهد و سبتر و مبادت از حد گذشت
 و آسمان نفسی برادر دل مشتاقان نگشت مسبب الاسباب سببی روزی اجباب
 کند که حجاب دور می بایر دما می دیده بدل شود با لجمه عازم آن درگاه حسیدینی
 یا د شاه که از خالواده ساد و نامی و زننده این نامه ساد و بخدمت گرامی اند
 فرزندانک عارف و از اعراف معارف را قم ایشیم و درین دریای پر آشوب
 و صائب از دو جانب در یتیم اند چون والدین ما جدرین و برادر بزرگتر این سلاله
 پاگان بعارضه سل سلسله زندگی را گسلیده اند ایشان بگمان آنکه درین سلسله این
 این مرض جان گسل تسلسلی پیدا کرده دست تو سل بدمان آن سیجای زبان که گوشه
 مان است چون سوزن ناتوان زده چشم التفاتی دارند یا رب سرشته توقع
 تدبیر یک مد نظر ایشان ست کارکنان تقدیر سر کلاوه اش را بر هم نگذارند
 فطوبی لباب کبیت العقیق + حوالیه من کل فج عمیق + ثانیاً استماع حادثه
 جالفر ساسی صاحبزاده نوجوان دل این مخلص پیر ناتوان را بسر نیجه الم افشرد آری

ع این ماتم سخت است که گویند جوانمرد خداوند غفور آن مرحوم مبرور را
در گروه صالحین شافین و پس ماندگان را بزم صابرین مشربین محشور گردان
درین وادی غم مخلص هم بمقدم آن محسن قدیم یکی از قدمای مفسر مایده

جهان چیت ماتم سداے درو	نشسته دوسه ماتمی رو برو
جگر پاره چند بر خوان او	جگر خواره چند مہمان او

اعنی مخلص زاده دومی محمد عبدالحمید غفر له که در حین برآمدن از وطن یک نیم
ساله بود پچہار روزہ بیماری برسام درہنگام جوانی آنجہانی شد ارحم الراحمین
اور ارحمت و مار رضا و تسلیم مرحمت کناد ثنائاً ترصد با صد وثوق آنکہ باقتضا
شیمہ بزرگانہ کرشمہ سیحانی در کار رسید موصوف فرمودہ شود و نیز باشد عا
رسم و راہ قدیمانہ مخلص دیرینہ را دور تصور نمودہ شود ملازمت عالیہ مخلص بدرجہ
عالیہ واقع کو تھی رمبول بر عہدہ مددکاری اول علاقہ فارسی ست وغیرجائ
سرکوپہ باغچہ کہ بہ انگیزی گاردن لین نویسندہ در خطہ زبیدی ست
زیادہ ایام بکام باد و السلام بالوف الاحترام -

رقعہ { ۸ } بنام آقا ابوالحسن پروف نظام کالج

سیدی و مولائی آقا سید ابوالحسن صاحب طباطبائی زاد مر حمتکم
انبہ پیوندی عنایتی ملازمان عالی بست دانہ بوصول پیوست و لب شکر را

بشکر علاوت و شیرینی منت بهم بست چون بنده صبح امروز ساعت هشت آماده
رفتن مدرسه بودم قلم را همان دم بعرض شکر و شیرین کام نمودم قصور معاف
و عذر مایه و فور الطاف باد

رقعه { ۹ } بنام ملا عبد القیوم صاحب دینی کمشنر العام برادر و مصنف

عزیز القدر ذی المناقب ملا عبد القیوم صاحب حماد اللہ الواسع - تفسیر فتح الرحمن
که درج مطلوب این مدرسه بابت کتب دینی بود هنوز نرسید جلوه افروز نمی نمود
کار در پرده انتظار است ظاہر ابرہم رسیدن این کتاب نایاب از آنکه مستقلاً بقاء
طبع کمتر آمده بے دشوار است لهذا فتح الباب مدعا را را کے ایسر و راست نزدیک
تر اندیشیده ام کہ اگر بجای تفسیر مطلوب قرآن مطبوع مطبع ہاشمی کہ محتوی بر
تفاسیر ثلاثہ اعنی جلالین و فتح الرحمن و ترجمہ اردو زبان است و الحق این قرآن
در صحت بقرین و در صنعت طبع و نشین و مجلد این فرقان بے بہار و بہت روپیہ
بہا نشان میدہند از بلکہ یا جائے دیگر ہم رسانیدہ ابلاغ خواهند نمود و دیگر احتیاج
بہ تفسیر متقل فتح الرحمن نخواہد بود اما نظر بایجاز جلالین و غیرہ از یک جلد بیضاوی
شریف و نیز تفسیر پارہ عم مولانا شاہ عبد العزیز قدس سرہ گزیریت لهذا
تکلیف میرود کہ از قرآن مطبع ہاشمی و تفسیر پارہ عم مولانا سی دہلوی دو تانسخہ
و از بیضاوی شریف یک جلد ہر قدر زود تر تواند طلبیدہ مطلوب را بہا طالبان

رسانند اما بعنوانیکه تفسیر پاره عم و بیضاوی شریف در صحت و صنعت طبع
مطبوع طبایع باشند زیاده چه بزرگوارم جز اینکه غم دین خور که غم غم دین
همه غم با فروتر از این است والسلام والا کرام -

رقعه (۱۰) بنام نواب فیروز حسین خان بهادر

از عالیجناب فیضآب نواب فیروز حسین خان بهادر دام نصرت و دولته
استدعای دارم که خدام مدوح نام این احقر الانام شکرگزار
کتب خانه عام اهل اسلام مدراس و ممنون عواطف عمیمه خواهند فرمود پس
از وقوع این شراکت فهرست کتب خانه موصوفه را مع کتاب قلمی فارسی
منتخب الشعر اسی متاخرین برسم ضیافت طبع بنده و الهی بجا بت میهمان مایده
احسان خود اعثی میر عابد علی خان صاحب که از اعز و حیدر آباد و از طلبه درسته
العالیه سرکار عالی اندر مسل خواهند نمود بمضمون این شعر خودم مرغ
چمنم لیک وطن رفتن زیادم : زاندم که مرا خانه سیاد وطن شد مستقط الراس
بنده مدراس است و از عهد امیر الیندر فردوس آرامگاه نواب والا جاهد اباعنبی نمکخوار
آن سرکار عالی ببار و نیز در او اکل بنیاد کتب خانه موصوفه یک از شکرگزار
طبقه قدیمه اشش بوده ام تا آنکه پس از رحلت حضرت خدیوگان نواب غلام
غوث خان بهادر حسب الطالب فخر اعظم علیخان مرحوم که جد مادری بنده بود

بلده حیدرآباد صانها الله عن الفساد افتاده و از ان باز به پابندی قید تعلق
 نتوانستم از اینجا برخیزم حال چند سال است که مدرس علاقه فارسی و غیره
 مدرسه العالیه و درین علاقه مددگار اول ایچ پی ماسن صاحب صدر مدرسه
 آن مدرسه میباشم و از اعراف معارف بنده در احاطه مدتی فیض اساس حضرت میر
 مهدی الحسینی المتخلص به ثاقب و جناب حکیم محی الدین شریف خان صاحب
 دامت برکاتهما هستند خلاصه العرض منتخب الشعرا می مطلوب را بعد فراغ
 بر سبیل چاپار انگریزی واپس پس از ان ترسیل گلستان مطبوع مصر
 ملتمس خواهم نمود و حسب ضابطه قدیمه رقعہ متضمن طلب هر ماهه بکتابخانه موصوفه
 خواهم رسانید بعنوان پیشگی سه رویه کمپنی را در وجه شراکت یک ساله کتاب
 بحساب ماهی چار آن جناب میر عابد علی خان صاحب از جانب بنده خواهند گزانشد
 امید که ملازمان والا این نقد محقر را از من قلیل البضاعت بمعرض قبول رسانیده
 التماس مرار و نحو خواهند گردانید زیاده فیروزی روز افزون باد -

رقعه ۱۱ بنام راجه مرلی منوهر بهادر مهاراج نواز و منت

راجه راجگان والا گوهر گوهر مجد و اجلال کان گوهر فضل و کمال زاد اقباله
 اسی راجه منوهر لکه احسان نشست راعی هم راجگی و هم دکن جان ازت
 نظم متفرقات باشت و کنون جمعیت دل مای پریشان ازت

ملا عبد القیوم برادرزاده من مستهام اند و متوسل آن فخر را جگان کرام ایشان
مردمی عالم و هنرور اند و ذات را چه مربی اهل علم و هنر پرور چشم دارم که نور چشمی
مذکور منظور نظر التفات ملازمان خواهند بود و جوهر دانش و بنیش ایشان
هر آئینه بر آئینه خاطر مهرشان جلوه خواهد نمود زیاده ایام کامرانی مستدام باد

رقعه (۱۲) بنام پسر پی مادرین صاحب بهادر صدر مدرس عالییه

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست	آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست
خوش میدیدنش آن جمال و جلال یا	خوش میکند حکایت غزو و قار دوست

خدمت عالی صدر مدرس صاحب مدرسته عالییه عرض میشود که راسی صواب
آرامی نواب موتمن جنگ بهادر بجوای کیفیت مبینه جناب کپتن کلارک صاحب
نسبت بطلبه این مدرسه در باب تلقین صلوٰه و تعلیم قرآنی گویا وحی آسمانی
طالب العلم مسلمانی که صفحہ دل او از نقش مسائل کتاب الله ساده است در
معنی مسلماننش نتوان خواند گو بصورت مسلمان زاده است در نظر این
بے بصر بتدیان مدرسه به نسبت منتہیان مر این تعلیم را محتاج تراند چه گزاردگان
نماز را باید نخست پاره از قرآن و فقه بخوانند و مسائل وضو و صلوٰه را نیکو بینند
تا ادای این چیزها چنانکه باید بتوانند لا جرم اولاً هر سه درجه اولین را تعلیم
یک پاره عم مترجم وافی و تمام ست و اولی از برای درجه های اوسط و اعلیٰ

ترجمه فتح الرحمن و تفسیر احمدی جامع آیات احکام و همچنین بجهت آنها فقه منظومه
 هندی مولوی حافظ شجاع الدین جید آبادی و عقاید نامه فارسی مولانا
 جامی قدس سرهماگانی و بسندست و مرا اینها را مالا بدمنه فقه فارسی کنزالدقائق
 فقه عربی سودمند و پسند در فن سیر و اخلاق سرور المحزون و اخلاق محمدی
 سرمایه صلاح ابدی و فلاح سرمدی باشد ابتداءً باین قدر کتب الکتفا توان
 نمود و تدریجاً کتب دیگر بران میتوان افزود چون فضیلت عبادت خدا می بچون
 از آیه کریمه و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون هوید و لهذا فرضیه صلوة
 اہم طاعات و اقدم عبادات خالق تعالی بوده است پس تعلیم مذہبی درین بار
 اسلام امریست واجب الاہتمام کہ موجب امتیاز مسلمان از غیر مسلمان و موثر
 نموسد جامی متعلمان و نتیجہ نیکنامی صدر مدرسہ فی الزمان خواهد بود و نیز بفحوائی
 غوامی حدیث الدال علی الخیر کفای ثواب نماز ہر روزہ و روزہ ہر سالہ حیدین طلبہ
 چون دولت بے حساب باصحاب مجلس و سی خواهد نمود از آنجا کہ نماز عبارت
 از عبادت خدا می پاکست بمنجملہ لوازم آن جامہ پاک و جامی پاکست و نیز چون
 آغاز وقت ظہر متقارن انجام نصف النہارست ناچار فراخی در ساعت نماز پیشین
 پس از خوردن طعام در کارست تا مصلیان در آن فرصت طہارتی شایستہ دارند
 صلوة را اقامتی بایستہ تواند کرد و مدد و تقالید شرف مرد بچودست گرامت
 بچود بہ آنکہ زمین ہر دو ندارد و عدش بہر وجود۔

ایضاً

رقعه (۱۳)

جناب ایچ پی بدسن صاحب صدر درسته العالیه سرکار عالی چون سرداران
 فرنگ با فرنگ قدرتوان مردم برفن خاصه شاعران صاحب سخن میباشند
 امید که آن جناب فیضآب هم بنظر التفات درین ابیات ملاحظه خواهند فرمود
 ع یک نظر فرما که مستغنی شوم ز ابنا می جنس -

ایکه از ذات شریفیت همه آید جهان
 سرور می خاسته کم چو نتوز عالی منش
 حل این عقده مشکل ز تو باشد آسان
 کار ورنه چه شاید ز فلان و بهمان
 هست ضرب المثل ای حامی بیداران
 سر بر دیده احوال بزرگان شهبان
 یادگارست همین نام نگوئی زیشان
 هر چه شایان تو باشد بکن ای فخرزان
 نیک نامی ست کز روزنده بماند انسان
 یارب از نام نکو زنده جاوید یمان

ای کرم پیشه جم مرتبه بدسن حساب
 همت عالی و فکر تورسا طبع بلند
 عقده سخت فکاده است بکار واجد
 خود مگر بند کنی ناخن تدبیر سے را
 دست آنرا که بگیرند نیند ازندش
 تا بغایت ز هدایت تو ایریخ و سیر
 که از ایشان بجهان نیست نشانی پیدا
 تو هم از صلب بزرگان فرنگ آمده
 زنده انسان نتواند که بماند تا حشر
 عمر و جاده ابدی بهر تو خواهد و اله

ایضاً

رقعه (۱۴)

پایان قطع در خواست موسوم به مالی پور و بمقدمه عبدالواحد ملفوف بدست چون مضمونش
انصافاً بی تکلف بر جاست رجا که بسفارشش مربیان شاگرد دیرینه خود را کامروا
نمایند والا از برای رفتن بدرسه دیگرش ماذون نمایند تا عمر او در بیکاری
چون امید کامکاری رایگان نرود زیاده چه گزارش دهد -

رقعه { ۱۵ } ایضاً

من بنده که بجز مشا هر مدرسه ام داخلی دیگر معلوم و مخارج گزرا نم مع بیتن
از اهلخانه و خانواد منحصراً همین مرسوم است چگونه میتوانم باین دستگاه
تخواه مدرسه را از برای عبدالواحد بگزارم از آنجا که نامبرده تلمیذ نامبردار
جناب و در فارسی صله یاب است اگر ملازمان در باره وظیفه او سفارشش بکرامت عالی
خواهند نمود عین سرفرازی و شاگرد نوازی خواهد بود -

رقعه { ۱۶ } ایضاً

حسب مضمون اشتهار این مدرسه واقع ماه گذشته در خواستی که بالتماس
تقرر وظیفه فرزندم گزرا نمیده بودم تقصیر آنرا مکرراً بجهت ملاحظه ملفوف میسازم
و بنا بر رسیدن رسید در طلب تخواه ذمگی فرزندم بگزارش می پردازم که
بیت و پنج روپیه مالان اجرت خوراکی و غیره عبدالواحد را نمیتوانم بگزارم

چون در سایر مدارس مدرّس زاده گان را نظر بحق استادى خط مسلمانى مثل
 اين باز خواست بامى بخشند چه شود كه بخصوص بنده زاده هم درين مدرسه نيمعنى ملحوظ
 شود و اگر مبادا نظر التفات آقا را اينقدر رعايت منظور نبود رخصت رفتن بنده
 زاده از اين مدرسه نيز آئنده دور نبود ظال افضال لايزال باد -

رقعه { ۱۷ } ايصا

يادداشت بامى مدرسه عاليه على التوالى چون آثار صحت بيمارى يکديگر ميرسد
 و بادل مضحک کار انفاس مسيحانه در پرده تفقدات بزرگان مى کند قبل از اين
 صداقتنامه مهرى شفاخانه سرکارى ابلاغ خدمت يافته و از ملاحظه آن
 هر آينه صورت ناخوشى عبدالواجد روشن خاطر انوار شده باشد چنانچه هنوز
 علاج همان شفاخانه فيض کاشانه جارى و بقول معالج اکنون اصل مرض که
 نمونيا بوده نمونه نمود بے بود و در حيز القلاع متوارى اما سعال که مصداق
 سگ زرد برادر شغال است بدالالت طبعى بر سينه خراشى و دل آزارى عوارض
 آن که ضعف و تقاهت باشد الى الان در حيطه تن ناتوان مريض سارى است
 لهذا معالج موصوف کالامر بالمعروف بتاکيد اکيد گفته اند ما دام که عوارض
 مذکور رخت از معمره پیکر برنهند يا بنخط دشتين مدرسه نبايد نهاد بلکه
 بچند خود را سر بصر ابايد داد تا گوشه دامن امانى بدست افتد بئاء عليه

عبدالواجد مجبوری از حضوری مدرسه متقاعد و بستوری تبدیل آب هوا را
از ان جناب والا مترصد میباشد امید که بران در مانده در دوران بخشایند
و پروا نگی سفر دور و نزدیکش بخشند -

رقعه { ۱۸ } ایضاً

نکنند پاس ادب رنج خموشی ضایع ^ه هر سوالی که نکردیم جوابی دارد
اضافه مشروطه سایر ملازمان سرکاری هر ساله جاری و اضافه بنده با آنکه
مشروطی است از عرض دو سال در پرده التواستواری است چون از صدارت
دارالعلوم به تیقن اضافه و دیگر مراتب معلوم حاضر مدرسه عالیته شده ام نه بجهت تقاضا
بر مشا هره و حالت عالیته لاجرم به شبت عروۃ الوثقیاسی آرامی استقامت
آرامی نواب عماد الدوله بهادر و امامی مجلس انتظامی مترصد هستم که آن اضافه
و مراتب موعوده ملازمان چون وعده کریمان و فایزید و یا تبدل این لجنه
بمدرسه قدیمه خودم و یا مدرسه منصبداران علاقه صرف خاص که درین اوقات
حالاتش چون احوال اهل منصب خوب نیست بخوبین وجهی صورت گیرد قطعه

نام تو ریب صفحہ لیل و نهار باد
در شگاه لطف تو امیدوار باد
وین هر سه حاصل از تو ای کل مکار باد

ای صدر نامدار که تا دور مهر و ماه
صدرا امید چون من و صد مجبور و زکار
خواهم سه چیز از تو کز انم گزیر نیست

اول ضافه است و مددگار دین سوم کار خلیشتم اختیار باد

زین هر سه گریزی نبود ممکن الحصول

واله نخدمت دگر اوراق سر باد

ثناست این ملتسمه بچشمداشت لحاظ مناسب بوالا ملاحظه عالیجناب نواب عمادالدوله
بهادر لال زال عماد دولت قائمته گذرانده آمد -

رقعه { ۱۹ } بنام مولوی شیخ حسین خان صاحب بهادر

ستوده جهان و جهانیان دامت محمده - رقعہ مجلس انتظامی مدرسه اعز ما اللہ تعالیٰ
متضمن طلب من ہیچمدان بنابر امتحان بعضی طلبہ فارسی خوان با آنکه موزعیت
و ہفتم ماہ روان بود امروز کہ بیست و ہشتم ماہ مذکورست ساعت دوازده بہار
رسید چون مصروف کار سرکاری بودم در آن دم نامہ را چاک نمودم و پند ہشتم
کہ امتحان بعد الیوم خواهد بود تا آنکہ در ساعت دو کہ وقت فرصت نمازست رقعہ را
کشادم و از دیدن مضبوطش دل از دست دادم بی اختیار این مصرع را بر زبان
گزشت ع اکنون دگر چه سود کہ تیر از کمان گزشت مضی ما مضی اگر فردا یا فردا
امتحان طلبہ را قرار و از ان اشعار فرمودہ آید ہر آئینہ در تلافی مافات ازین طرف
ہم کوششی نمودہ آید زیادہ تو جہات زیادہ -

رقعه { ۲۰ } بنام مولوی میر عابد علی صاحب

دانای رموز خفی و جلی مولوی میر عبد علی صاحب حماد الله الواسع - ترجمه
اطلاعنامه را در حالتی که اطلاع از خوش و قشیم نبوده است دیده ام به خطی روشن
چون سیاهی چشم بیمار بنان سوادش را برداشته بمن بفرستند تا دوباره
بر پای آن شاید بی عیب بگردم و همچنین نتخته جات نتیجه امتحان را بکتابی که
نتیج تشویش نظر نبوده نگاشته واپس کنند تا در وقت اصلاح حاجتم تباه
نیفتد زیاده ایام بکام باد -

رقعه { ۲۱ } بنام یکی از عهده داران محکمہ صفائی

آرایش ده انجمن صفا زادت مصافاته - در مدرسه جدید منصب داران که
شعبه این دبستان است سائبانی بدفع رحمت خنده آفتاب و گریه سیاه خشتی
بنابرین تکلیف خدمت آنکه استاد بنائی کفایت اندیشه هنر پیشه که مخارج تعمیر
در داخل سیر رنگ تخمین ریخته هر چه زود تر در دستی خود را در کار گل بر روی
آب آرد روان فرموده شود زیاده التفات ضمیر صفا تخمیر کم مباد -

رقعه { ۲۲ } بنام مولوی عنایت الرحمن خان صاحب

جناب من دام عنایتکم - زبانی میر رحمت علی صاحب ستوده مناقب
پیامی که در باره چیراسی مابین عنایت عزابلاغ یافته تفسیر آن پیام

بر منطقی که بوده است شنیدنش از زبان مبارک آرزو دارم آیا هر سه چیراسی
 متفق آمده بودند یا تنها اسمعیل برخی از حالات نامبرده شنیدن دارد کاشا
 که جایی بودن اوست زیر شپین من واقع شده و او تو می کاشانه خود در ساع
 نو کرمی بلا استجازه فرورفتی و بیشتر بعد ساعت ده از اندرون کاشانه
 بیرون آمدی و دودی و گفتگوی بے سودی بگاه پنچتن نان نمودی که ستریه
 آزار چشم و گوش بودی دیگر بروی من خاک بار بار از در دنا یافت
 نالیده و گفتی که در مدرسه تعلیم المعلمین یافت فراوان بوده و اینچاندکی
 بیش نیست دیگر هر چه از بخشش اهل مدرسه بخیرمه آنجا رسد او نمیخواهد که بخشی
 از آن بسقارسد دیگر چیراس او که بعد ترمیم از دفتر رسیده آنرا بچشم کم
 دیده یکطرف انداخت و زینهار پیرایه برود و شش خود ساخت گاهی میگفت که
 حمایش تنگ است و گاهی میگفت که مرا از بستن چیراس تنگ است زیرا که از
 آغاز ملازمت تا بغایت چیراس بر تن خود راست نکرده ام و همچنین دروغبانی
 و هرزه لافی میکرد تا آنکه پس از سزانش بسیار تن بهشتن آن در داد
 من حقیر او را و خاندان او را که از فیلبان مدراس بوده اند از دیر باز میشناختم
 لاجرم بواسطه آن نازها که میکرد دیگر روز زجر و تو بخش کردم و گفتم که چنین
 گفتار و رفتار مکن که از نو کرمی بر طرف خواهی شد اگر منصب از هستی دستار
 منصب بر بند و سر خویش گیر شنیدم که ممدران شب خدمت ملازمت

آمده از آنچه رفت حکایت و شکایت آورد سید موصوف میگویند که رفیقان خود را
 نیز همراه برده بود صبحی که ایشان پیام آن مرجع انام بنام بنده آوردند همانروز
 چیراسی هند و را پیش سید موصوف و مولوی عبدالحق صاحب که حاضر وقت
 بوده اند طلبیده از او پرسیدم که آیا گاهی من شمارا سوامی اسمعیل چیراسی
 سقطی گفته ام او بد آنچه اقرار کرد از مولوی عبدالحق که جوان صالح حق پرست اند
 باید پرسید درین مقام مقال مولوی مویدالدین خان صاحب مرحوم در باره چاکران
 بد خصال مصداق حال است کوتاهی سخن من شکسته دلخسته سر رشته کار حتی الوسع
 نگه میدارم و از خود دلی رانمی آزارم چون کار از حد گزشت در آن وقت ناچارم
 زیاده چه برگزارم مع خود ستائی ز من نمی آید و الله الموفق والمعين -

رقعه ۲۳ ایضاً

آسمان همت و محیط بیکران موهبت دامت عنایتکم - قطعه ملفوفه در طلب تنخواه
 که درین مکاره جانگاه بخاطر کلیل گزشته مرسل گرامی خدمت است غرض از
 ارسال این قطعه ضیافت طبع والا است نه ابرام در طلب مدعا اگر حصول
 مشا بهره یا مبادله نظر بمضمون بیت سابع ممکن باشد زهی عنایت والا چه جای
 شکایت زیاده تسلیم -

رقعه ۲۴ بنام محاسب صاحب دفتر تسلیم -

معدن التماس مروت سلامت - چیرا سیان دارالعلوم از بسکه ناوار اند تا
وامی نمی گیرند بجای نمی رسند به پرورشش حضرت معتمد امید هست که انشالله
این تنگستان را فراخی معاشی روزی شود نمی الدین چیرا سی چیز می قرض
مولوی محمد خواجه صاحب برزومه دارد و بنور آنرا ادب ساخته در یوزره گرزری
دیگر است صاحب موصوف بنامبرده میگویند که اگر لاله میرا گیر صاحب از تنخواه
تو بماند و در و پیه قسط بمن رسانند سه روپیه دیگر که می طلبی ناچار میتوانم داد داد
از پنج افلاس که جز بخریت دینار در انبش نیست اکنون چاره این بیچاره باقی
که تقسیم روزی وابسته بدست دست و آن محاسب صاحب باشتند و بس
زیاده سه شاکم مباد -

رقعه { ۲۵ }

مکرما زاد کرمه - چون در ماه گزشتہ چیرا سیان را ما ہوار سالم بدست نیامده
ہذا اسمعیل بغایت تنگ دست شد دست تنگ را بدامن آن صاحب دستگاہ زد
و در و پیه دستگردان بوعده یک مشت رسانیدن آن درین تنخواہ التماس دارد
و توقع این معنوی دستی بردل او میگذارد کہ آن مکرم کرم پیشہ این سائل دستگردان
را تہی دست برنگردانند و بہر عنوان کہ تواند از نزد خود یا صرف دفتر و یا خرج
صادر و یا از جایی دیگر رقمی کہ سدر مق او تواند بود بہ نامبرده بمانند زیادہ لطف و کرم

رقعه (۲۶) بنام مولوی سید سراج الدین صاحب مدرس دارالعلوم

سراج منیر فلک بخوری نور افکار کم - فکر روشن طبع و قادر ایدم و پسندیدم
بارک اللہ فی نتایجکم سلامت بیان مطبوع اہل زبان است بعضی جاها کہ تغیر و نسخ
جداگانہ تحریر شدہ ہرچہ از ان مرغوبتر آید باختیار گراید ثانیاً محمد عبد الرحمن صاحب
تلمیذ جماعت اعلاسی مدرسہ فوقانی ایما نمودہ شود کہ امروز بدایعہ ضرورتی رفتیم
تا چادر گھات پیش است لاجرم بغریب خانہ قدم رنجنا سازند و از راہ کرم
فروا بتلافی امروز پردازند والسلام والا کرام -

رقعه (۲۷)

غزل آن گرم گستر بحضرت عشق رفتہ از انجا طلبند حضرت ممدوح میفرمودہ اند
کہ صاحب غزل گاہ گاہی پیش من بیایند و پست و بلند وادی سخن را از من بشنوند
تا دیدہ و رانہ بمنزل مقصود برسند مخدوم من باید بفرمودہ حضرت عشق کار بندید
و پرچہ غزل را بعد ازین نزد من نفرستید و بر من رحمت تقا نہا پسندید بلکہ خود
تان بحضرت موصوفہ برید و اصلاح بگیرد تا راہ بجاسے بروہ باشید و اللہ الموفق و المعین

رقعه (۲۸)

کالبد مکرمست را جان میان محمد اکرم علیخان دام مکرمه
 ای جوان سرود قد گوئی بزنی پیش از آن که ز قامت چوگان کند
 امروز ساعت چار جلسه گوی بازی بدرس عالیته قرار یافته بندگان عالی حضور پر نور جلوه افروز
 خواهن شد چشم دارم که آن چراغ و دودمان بنیش دیده را بدین طلعت و آرای آن
 حضرت برافروزند و سرمای خوشوقتی با بدولت دیدار مبارک بیند و زنده زیاده عمر کم زیاد

رقعه {۲۴} بنام مولوی شاه ابوالحسن صاحب

برادر صاحب صاحب خلاق حسن احسن الله الیه - بعد مرا سم شوق و نیاز ابراز
 خدمت آنکه شنیدم غریمت این دیار بکنون خاطر عاطرت بر آئینه رسیدن
 این خبر پر یک سروری وارد دیار خواطر است - خوشا وقتی و خرم روزگاری
 که یاری بر خورد از وصل یاری درین و لا بنیاد کالج در بلده حیدر آباد انجمن
 آراسی قرار است و انقلابی در انتظام تعلیمات بر روی کار ذکر خیر آن حسن الاخوان
 بامولوی عنایت الرحمن صاحب معتمد رشته تعلیمات که و آری فنون دیگر در سال
 انگریزی ید طولی دارند در میان آوردم فرمودند بروقت یاد دمانند اکنون که وقتش
 فرا رسیده میباشد آن برادر صاحب خطی در انگریزی عبارت فصیح مشعر بر استعداد
 خود درین زبان هم در السنه دیگر بنام معتمد موصوف گاشته مع نقل صداقت نامه جا
 مدارس و غیره به تلیف جواب این خط ارسال دارند ان شاء الله تعالی آنرا بلا حظه

نمود و در آورده به بنیم ع تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون ساخته ناگزیر
حضرت قبله گاهیم که در سلخ ماه رجب سنه حال بر حمت انیزدی پیوستند معلوم
اجبای آنجا شده باشد اللهم اغفر له وارحمه واسكنه فی الجنة آمین از طرف حق
و اهل خانه و فرزندان و حضرت والده و همشیره و غیره با بخدمت شریف و
همشیره عزیزه و نور چشمان و سایر بزرگان و دوستان
سلام و تسلیم و دعا و تمنا مودعی باد و از جانب کاتب الحروف محمد عبد الغریر
برادر نامه نگار نیز - ۳ شهر شوال ۱۲۹۰ هجری -

رقعه { ۳۰ }

قصره با صره فضائل سید فاضل صاحب ارشدک الله فی الدارین - او آخر
شهر رمضان عبد القادر صاحب برادر شما از سنگار دمی وارد بلده و شب
رحیل ملاقات ما آمده بودند پرسیدم که در ای اوقات نوکری بچه شغل میگذرانید
گفتند در مطالعه کیمیای سعادت و صحبت اهل توحید و سنت از استماع این حرف
بر حسن اوقات آن عزیز نازیدم مکرر از شما می پرسیم که آیا درین طریق رفیق برادر
خویش میباشید یا خیر دیگر بخدمت برادرم سید عبد المنان صاحب بگویند
عجب است که بروفق و عده خطی نوشتند من بعد و وسط بر جناح استمال رسالت
دارند که مطمئن گردیم زیاده ایام بکام باد -

رقعه { ۳۱ }

نور العین فضائل سید فاضل صاحب حاکم اللہ بفضلہ - ماہمہ مصیبت زدگانیم
 ہر کہ از ماہشکیبان باشکب ترست بحضرت حق جل و علی قریب ترست خداوند
 صبور جل شانہ مارا صبری و اجر بی روزی کناد حالی اہل بیت شما کہ جراح حق تازہ
 بردل اورسیدہ چون خواہد بود و حالت ہمشیرہ ماجدہ را درین ابنوہ اندوہ خدا
 داند و بس مختصر کہ درین مصائب ہوش را از ان نور الابصار چشم تلقین صبر
 بدیگران داریم اعظم اللہ اجرکم و احسن عزاکم زیادہ عمر شما و لواحق شما در از باد
 مکر بحضرت ہمشیرہ ام و خدمت اہل خانہ خود از طرف این ماتم زدہ خواہید گفت
 کہ واقعہ عبد الحمید غفر اللہ لہ را بیا د آورده درین سوانح جانفرسا شکیبائی خواہند
 وزید کہ زیان مال و اولاد میعار امتحان اہل ایمان ست دنیا ست محک امتحان
 ابرار اینجاست کہ مہربان گیرند عیار اللہم ارضنا بقضائک -

رقعه { ۳۲ }

جناب مولوی صاحب ستودہ مناقب فضائل مناصب زاد افضا لکم -
 طلبہ جماعت ششم و پنجم و سوم مدرستہ العالیہ درس تحفۃ العالم و روزنامہ
 سفر فرنگستان و نامہ خردوان را بعنوان ربط انشاء خواندہ اند نہ ضبط تاج
 پس عند الامتحان کتب مرقومہ تحریر اگان او تقریراً لحاظ این معنی ملحوظ نظر التفت

داشتنی است و خواطر طلبه را بمنون این مراعات انگاشتنی زیاده لطفکم زیاده

رقعه { ۳۳ } بنام نواب خیرالدین خان بهادر

بعلی جناب قدسی القاب مرجع عالم و عالمیان عمده انجیار و عماید جهان منبع حیا
بیکران دامت برکاته پس از عرض تسلیم و تحیه معروض آنکه نواز شناسنامه کدیر فر
جلوه افروز و رو د شده بنده جوابش را بکاتبه یا بمشافه ناشناخته گاه دی و عده
واده بودم مگر از اتفاقات هم در درسه عالیہ روز شب آمده طرف شام که بنده ستهام
بمنزل رسیدم از تعب روزانه شب کردم چنانچه اکنون در حالت تب زدگی این
ملتمسه را می نگارم رباعی مشهور که در نواز شناسنامه از این استفسار رفته ملفوف
نذاست بعضی مصرع ثالث را چنین میخوانند این نکته شنیدیم زیران جهان
این رباعی را در منتخب رباعیات خیام مطبوعه بمبئی به تصحیح دیده شد در انجاشیت
نیت چنانچه منتخب مذکور همراه این ملتمسه گذاشده می آید التماس دیگر آنکه نسخ
لغتی از لغات ترکی من تألیفات قدیمه یا مولفات جدیده حضرت اگر موجود باشد
بدست بنده زاده برای چند روز مرحمت گردد زیاده بخر مغذرت قصور خدمت چه گذارم

رقعه { ۳۴ }

جناب مولانا مطاعنا دام مجدکم - بعد مراسم تحیت و غیره گزارش خدمت

افادت پیر آنکه صحیفه شیرافه مورخه بیت و نهم ماه گزشته موسومه خداوند نعمت
حضرت محمد اعظم علی خان بهادر مد ظله العالی متضمن بر اثبات ضرورت مبلغ دوصد
روپیه با وامی قرض بابت آبادی زمین آئین بند وصول گردید خانصاحب بهادر
بعد سلام شوق و غدر ترک تحریر خط عموماً میفرمایند که چون فرستادن مبلغ دین
وقت تنگ کردست استطاعت از جهت تعمیر مسجد جری زیر سنگ است متعذر
و رفع احتیاج گرامی هم متمنع لاجرم خط اسمی برادر صاحب نامی اعنی مولوی حاجی
محمد حسن صاحب بلفند فرستاده شد که تا از مبلغ بکسر روپیه خریدی مکان محمد کلیم الله
صاحب مرحوم مبلغ دوصد روپیه کمینی بخدمت آن گرامی برسانند و ایصال این
مبلغ بطریق خدمت و عطیئت است لا غیره خط بلفوف را بخدمت برادر صاحب
فرستاده از حصول کام و وصول مرام اطلاع بخشند زیاده ایام جمعیت مستدام

رقعه (۳۵)

حضرت مولوی صاحب صاحب مناقب اخلاق حسن دامت برکاته - بعد لوازم
تحیت و نیاز التماس خدمت مکرم طراز آنکه بتاریخ ۲۰ ماه گزشته شوال سنه ۱۲۸۱
اصل قبالة مکان حضرت محمد کلیم الله صاحب مرحوم مع فختا نامه و نامه میرزا محمد حبیب الله
صاحب بنام مولوی سید علی رضا صاحب در مقدمه فروخت مکان صدر و بقاء
یک هفته از آن خط میرزا صاحب موصوف بنام نامی که بر پشت آن عبارت از قلم

این شکسته نیز رقم بود ترسیل یافته انشاء الله سر دو خط مع الخیر فایز شده باشد
تعلیق تحریر جوابش بجز مشغولی اموریع امری دیگر مباد درین و لاخط تشت
نمط مولوی احمد حسین صاحب برادر سامی بنام حضرت خالص صاحب بهادر مدظلہ العالی
متضمن برآمد احتیاج مبلغ دو صد روپیه کمپنی بجهت ادای دین بابت آبادی مین
ورود نموده خاطر آن حضرت را بغایت مشوش گردانید جناب معظم الیه هر چند
اندیشیدند اما بعلت تعمیر مسجد سنگین که از عرض سه سال در پیش و بدین واسطه
دستی که بفراخی حرم کعبه بود چون دل عبده الدانیر تنگ تر گشته چاره کار متصور
نمی شد ناچار بخدمت آن رفیع مقدار بعد سلام شوق التیام میفرمایند که بمحدر خط
این خط که بلف مکتوب موسوم مولوی احمد حسین صاحب ترسیل نیز یافته مبلغ دو صد
روپیه کمپنی بطریق عطیت منجمله مبلغ یک هزار روپیه قیمت مکان محمد کلیم الله صاحب
مرحوم بخیرت مولوی احمد حسین صاحب رسانیده رسیدش مع تتمه مبلغ مکان
صدر تحویل مولوی سید علی رضا صاحب فرموده شود و در باب مجرای رسم
مرقوم خط میرزا محمد حبیب الله صاحب بنام مولوی سید علی رضا صاحب متعاقب
میرید والسلام والا کرام -

رقعه { ۳۶ }

خدمت مکرمت نشان ستوده مناقب جناب میرزا اسماعیل خان صاحب و لطفه

گذارش میشود که نوشته بقلم خدام درین طرف ایام سرمه دیده عبرت آرد
 بدین عبارت ملخصاً که درجه ششم تا کنون شروع بکتابی ننموده یک صفحه صرف
 و نحو خوانده اند آنرا هم نمیدانند و جماعه درجه قریب یک سال است سی صفحه از نامه
 خسروان و یک یاد و صفحه از قانون خوانده گویا کار یک ماهه را در یک سال
 کرده اند و راستی با آن منظم بوده که آنها را انوار سهیلی و بوستان و اینها را
 نگار دانش غیر تعلیم شود انتهی من بنده و برخی اساتذده اولاً بدین ساده
 پرکاری مظهران این رویداد حیرت زده تر از آئینه گشتم بعده چون بدریافت
 صورت و قوعی آن برآیدیم روشن گردید که عرض نا اندیشیده شاگرد اینکه ساده
 لوحی جوهر فطری شان ست همچنان بوده است سبحان الله پای عقل و ادب طلبه
 این مدرسه از آن درگزشته که توصیفش از کلک و بیرفلک تحریر آید تقریر آنها را
 تخته که محاذی نوشته جناب در کتاب روزنامه مدرسه ثبت است جواب میدادند
 که کینطری ملاحظه نمایند و بیدماغی نفرمائید مگر ما چگونه میشود که جماعه درجه ششم
 از واسطه جنوری تا کنون ابتدا هیچ کتاب و صفحه بیش از قانون اکتساب ننمود
 باشند جماعه درجه پنجم هر چند سال گزشته متعلق با من نبوده اما زیاده برسی صفحه
 خوانده اند اگر درس بوستان و کارهای دیگر ضمیمه تعلیم شان نبود نامه سران
 را بتمامه فرامیگرفتند و خوانده رانداستن خاصه اکثر طلبه این مدرسه است آنچه
 میخوانند بخترانه حافظه نمی یارند بل بر طاق نسیان میگزازند باری سبق امساله

این هر دو درجه تبعدا و صفحات و قید من والی در تحت مذکور بالا دیدنی است
و تفاوت گفتار و کردار طلبه سنجیدنی بران مکرم معلوم است که معلمین و طریق
تعلیم مسک دارند اول اهتمام در کیفیت درس ثانی اقدام در کمیت آن ثالث
اقتصاد یعنی میانه این دو مسک و همین طریق اعدل عرق باشد کما قیل قطعه

میان طرفین از صفات چندانی	تفاوت است که از آفتاب البها
پس اختیار در سطر است در جمیع موارد	بدان دلیل که خیر الامور وسطها

آر سه درس نه آنقدر کم باید که به پیش توان شمرد و نه چندان زیاد که بیادش نتوان آورد
ظاهر در مدارس انگلیسیه اهتمام کمیت درس بیشتر است و میانه این کمیت با
از نشئه کیفیت هم نبوده باشد یعنی یاد از رسائی و مانع و سرخوشی حواس اهل
یورپ میدهد مردم هند را می بینیم بچه مرتبه ضعیف البنی و ملول الطبع واقع شده اند
یک روز نمی رود که بچگان دکنی شکوه از درد سرد و ناخوشیهای دیگر بر زبان
شان نگرزد در چنین بلاد گرم سیراسانده باید سرد مهری نمایند و نظر باحوال
عرض بلد طریق اعتدال مرعی داشته ملازمه کار باندازه فرمایند تا نقد صحت که
مایه خریداری هر جنس کمال است چه در حال و چه در مال از دست شان نرود آدم
بر سر تمیز میانه انوار سهیلی و تحت العالم و نگار دانش نامه سردان طرفان
دار العیار نهندانی میدانند که انوار سهیلی گنجینه فارسی است اما بر شبک قدیم
و تنه العالم نقد سی است رایج الوقت همچنین نگار دانش مال ابو الفضل

اکبر آبادی تصنیف سه صد سال است و نامه سروان هر چند فارغی و هر لفظش گوهری است
 ناب اما اسالیب ترکیب عبارتش مانا بشیوه حال است جلال الدین میرزا
 پادشاه قلم اندوآ برومی عجم نامه ایشان شاهنامه منشورست و خامه ایشان
 فردوسی شرکارس دست بسته کرده اند که بعد ازین دیگری دست این کار
 ندارد از خامه بنین پنجه پهلوانان این فن را بتخته بسته اند و فی در ناخن شیران عمر که
 سخن شکسته بنده این شاهزاده جلیل القدر را خداوند تفریح و انم و اجل موخرین
 سلف و خلف میدانم بخداست ذوالجلال مثل این نویین صاحب کمال شیوا بیانی
 کمتر آمده و شیوا بیانی را بدین پاکیزه و شیوگی کمتر آورده با این همه از جمله
 افروزی انوار سبیلی و رنگ آمیزی نگار و دانش نتوان گزشت بر آن سرم
 که در ایستار مننه طلبه را دیده از آن روشن و سینه ازین گلشن سازم اگر طرف
 گفتگوی من سخنانی مثل شما نبود اینهمه گفتار از دل آهنگ زبان نمی نمود و الله
 در قائل سخن از مستعلمان قدر پذیرد صائب قطره در گوش صد
 گوهر شهبوار شود در از نفسی کوتاهی التفات بیناد زیاده مرحمت شما زیاد

رقعه (۳۷)

بر خوردار کارگزاران لی محمد عبدالولی ارشد کم الله گلستان چاپ کسی نندن
 از آن شما یا عم و ابن عم بزرگوار شماستعار در کاست اگر به هم بر گلستانی

دیگر بطور عینه و مستمان بفرستند دیگر از حال کپین برادر خود غافل نبوده
گوشه چشم التفات از دریغ نموده باشند و الله الموفق والمعين -

رقعه (۳۸)

حضرت اخوی ابو می مرتبت قدسی منزلت دامت برکاته - دیروز مبلغ موعود
دو صد روپیه که حالی بابت اخراجات نکاح به سکن عروس فرستاده آمد
جناب منشی غلام محمد صاحب در آنجا حاضر بودند گویا رسید آن مبلغ را از بسکه
بتعجیل تحریر و ترسیل فرمودند در آن میان داخله بابت فرو گذاشت شد یعنی
بیع معلوم نمیشود که زر کدام مصرف است و لفظ نکاح که مبارک و فرخنده است
آنها از قلم افتاده چون بنده را ازین رسید برات خرسندی نرسید لهذا
رسیدی علییه بامید و ارسی حضرت موصوف مضمون آنرا ملفوف ست آنحضرت
از راه شفقت بزرگانه خود رفته دستخط موصوف برین رسید گرفته قبض الوصول
سابق را واپس ساخته از جانب بنده عذر خواسته خواهند فرمود که سهواً القلمی
رو داده باعث برین شد تا جناب منشی صاحب قبله ورامی دو صد روپیه
مرسله پنجاه روپیه دیگر بعنوان مبادله طلب نموده اند در آن خصوص ارشاد
شود که همان دوست مرسله پنجاه روپیه را گرفته در یکصد و پنجاه باقی کار روانی
ضروری خواهند فرمود خصوصاً در چنین وقت که تقریب نکاح فرزندم در پیش است

و دلم از تنگدستی در تشویش چشیداشت که جناب مومی الیه بلحاظ مقتضای وقت
و حال کار فرمایند و بجای پنجاه بیت و پنج ویاسی رویه مبادله گرفته سرانجام کار
نمایند و فرد جدید بر آورد که مشتمل بر مصارف لایبمی باشد مرتب و مرسل داشته
ازین کار روانی آگهی بخشند زیاده چه التماس رود -

رقعه { ۳۹ }

میرزا صاحب الحامد و المناقب حمایه الله الواهب - جناب شیخ پی هادسن صاحب
صدر مدرسه عالیّه تخته کتب درسیه امساله را ازین سیاه نامه خوانان و از کمیت
قیمت و جامی فروخت آن پرسان شدند گفتم نسخ مرقومه از فروختگاه کتب
سر رشته تعلیمات سرکار عالی آسان بدست میتوان آورد و بهای آنها نیز
از آنجا چنانکه بجای خود باشد معلوم میتوان کرد و لاجرم حسب گفته خودم تخته را
بخدمت آن مکرّم فرستاده تکلیف داده می آید که بمجرد ملاحظه مطلوبه محرره را
بدرج قیمت بامی تفسیر بر جناب استعجال ارسال خواهند فرمود و چشیداشت
که باز پس سیدش پیش از برخواست مدرسه خواهد بود و السلام بالا کرام -

رقعه { ۴۰ }

میرزا صاحب ستوده مناقب سلمه ربّه - کتب مطلوبه به مطابق فهرست مرسله

بدرسته العالیه روانه و مخلص را ممنون الطاف بی بهانه خواهند گردانید انشاء الله
برات قیمت آن همدین ماه که شب برات آبتن بوده در خدمت آن والا قد
خواهد رسید و نیز از محاسن اشتقاق آن ستوده آفاق چشم دارم که اخلاق
محمدی را نیز هر چه زودتر بهم خواهند رسانید زیاده فرید کرم باد

رقعه (۴۱)

خدمت فیض درجت ملازمان جناب ملک الکتاب دام بالقاء به عرض میشود از آنجا
که پایان سال و امتحانات سالانه در پیش و دل مضطرب مبتلا می تشویش بود ارسا
وجه بعضی رسائل مطلوبه در عقدہ تعویق افتاده اکنون که بتقریب عزیمت جناب
مرزا ابوالحسن صاحب طباطبائی نسبت بهی حسن اتفاقی دست داده بصدد
عذرخواهی وجه مرقومه مرسل خدمت رسد اسر مکرمت ست مطلوب مخلص هفت
تأسیخه بوده و از انمیان لغت هدیه الاجاب چهره وصول نموده اگر زبانش
از جهت بے توجهی کار گزاران کتبخانه بوده است الان فرستادن آن مصحوب
ملازمان مرزا ابوالحسن صاحب مستحسن خواهد بود کیفیت مزاج و حاج را درین عجاله
نپرسیدم از آنکه بعد مراجعت مزای مدوح صحبتی دلخواه درین خصوص خواهد رفت
زیاده ایام عشرت بکام باد -

رقعه (۴۲)

بفضائل موصوف و لغواصل معروف زاد فضل و کرمه - بعد تحیت و نیاز رفع
خدمت هدایت طراز آنکه سنه ولادت با سعادت آن شاه ذمی تو قیر مع تاریخ
تولد حقیر طلوع باین نابلد راه طالب ست اگر تحریک بنان فیض بنیان خارج
اندازه فرصت و خارج خدمت نشود چشم دارم که سوادش را از بیاض زینت
سجاده عبادت حضرت عمی عم آثاره و قدس اسراره برداشته بدست نامه
رسان روانه نمایند و من غفلت زده را بیا و دوی عمر رفته بنبته و ممنون فرمایند
اظهار شوق را باین بیت دلنشین اهل ذوق اختصار میرود و از حریم قرب
عمر می شد که دور افتاده ایم + هر کجا در بزم او خالی ست آنجا جای ماست
۹ رجمادی الاولی سنه ۱۳۱۸

رقعه { ۷۳ }

عالینجاب پی یح استیج صاحب بهادر پسر پل نظام کالج و غیره -
درجه ۵ و مدل و پریمترک اینمدرسه در ساعت درس فارسی کار بهنجار درست
بجا نمی آرند و با وصف تنقیص نمر با اساتذه راسه بر خط فرمان نمی گذارند ناچار
بجهت این هر سه درجه یک نسخه بلاک بک را با صد مجبوری درخواست داریم باشد که
این سیاه نامه سواد افروز دیده عبرت ایشان بشود و ما علینا الا البلاغ -
۵ رگست ۱۳۹۳

رقعه {۴۴} بنام مولوی محمد کامل صاحب مدرس رسیده اعزه

مرجع افاضل مجمع فاضل دامت برکاته -

ایا کرده طی در فضائل منازل	باوچ کمال آمده ماه کامل
یکی از مدارج سوال از تو دارد	چو تمیز مفضول در پیش فاضل
ترصد که بسؤل را رد نسازی	چو لا تنهر است امر در شان ساکن

امیدوار مکرمت شیخ کرامت الله صاحب شاگرد درجه جویری سئ التماس دارند
با عتذار اینکه از جهت حفظ مراتب امتحانی انگریزی دیوان غالب نتوانستند
زیاده بر چهل تا غزل یاد گیرند هر چند در تخته امتحان سالانه پنجاه غزل
قلمی شده اما ناچار بنا بر اعتداری که خواسته اند میخواستند اسوله آن دیوان
معماشحون از مراحل چهل گانه بیرون نرود فقط زیاده مرحمت عالی زیاده -

رقعه {۴۵} قوله ع منک باشم عقل کل را ناوک اند از ادب -

مرغ اوصاف تو از اوچ بیان انداخته در شرح این شعر عرفی روح توحیدی که
میرزا غالب دلبوی فرموده اند و در بزم دل افروز کتاب عود بیهی مجمره گردان
بتصریح آن نموده از نتایج بلند پروازیهای طائر سدره نشین فکر رسامی ایشانست
اما مذاق صاحب طبع سلیم داند که ترکیب صحیح نحوی مساعد نمیعنی قدیم و تقدیر برای

مفعولی بعد ضمیر تکلم در همچو مقام مستقیم نیست تقریر معنی نازک ایشان با تقدیر
را مانند تدبیر است که تقدیرش موافق نباشد اگر شعر عربی مثلاً چنین بود
هر آئینه از مرآت لفظ تمثال معنی مذکور جلوه نمود

منکه باشم عقل کل را ناوک انداز ادب مرغ اوصاف تو ارم را و ج بیان انداخته
درین صورت ترکیب مصرع ثانی چنانکه دانی بواسطه حرف زار در رنگ توجیه می
میز از پیرایه فصاحت معراست نزد و اله همچنان معنی و ترکیب شعر چنانست
که در صدر بیت حرف کاف متضمن استفهام استحقاق است چنانکه خواهد فرماید
منکه باشم که بران خاطر عاظم گزرم لطف میکنی این خاک درت تاج سرم
یعنی من در چه شمار و مقدارم جایکه رامی گرامی و وضع ادب از اوج بیان عقل
کل مرغ اوصاف ترا بر انداخته است پس ناوک انداز ادب فاعل انداخته و اوج
بیان مفعول فیه و رامی مابعد عقل کل اضافی است متعلق با و ج بیان نه مفعولی
و منشاء مغالطه همین است که این را مفعولی دانسته و از نادانستگی در شبهه دو
مفعول افتاده اند ناوک انداز ادب کنایه از صفت حفظ مراتب و عقل کل نفس
قدسی محمدی صلی الله علیه و سلم و مرغ اوصاف اشاره بحديث لا احصى ثناء
علیک باشد آنرا که با فارسی ربطی محققانه دارند اوصاف خواهند داد که و رامی
این توجیه توجیهات دیگر ناشی از قلت تتبع است و انغم از بیدردی حضرت
غالب با آنکه بوسه از گلده است ترکیب این شعر بشام تحقیق ایشان راه نیافته

استاذہ مسلم الثبوت مثل میرزا قلیل رالالہ صحرا می پیچدانی میخوانند و واقف پتیا لوی
را که آشنای گزین حضرت شیخ خزین است سبزه بیگانه بوستان سخن
رانی میداند همانا صفتِ عصیت که اخس صفات بشری است مجوز این پستین
دری گشته کما قال الصائب ر ج ۵

خیس از هنر پیشگان عیب جوید مگس شیت بر جراحت نشیند

رقعه {۴۶}

جناب مولوی صاحب فضل و کرم مناقب اعتضادی فی انجاح المآرب مولوی
سید غلام دستگیر صاحب دام اعطافه - انگور و موز که همه نغز و ممتاز بود
ذائقه نوازی نمود میوه مرسله با وصف گران عرس کوه همسنگ گاه در غایت
ارزانی ست شکر یہ قبول این زحمت که در حالت ناتوانی ادا شد فی نیت
بزیان خاموشی و امیدارم و تکلیف دوباره را بد آنچه حکیم است بر انقضای عرس
موقوف میدارم زیاده فرید عاطفت باد ۷ ارجب ۱۳۱۷

رقعه ۴۷ متضمن دعوت عروسی -

تبارک و تعالی مَنْ قال خلقنکم انز واجبا
حمد خالق مایه شادی بود مورث صد گونه آبادی بود

و صفای و صبحین بیست
 هیچ کار خیر را سبقت آن
 جاودانی کامرانی خوشتر است
 دولت این سوزنا محصور باد

نعمت دارین نعمت است
 کار خیر این است و نبود در جهان
 شادمانی جاودانی خوشتر است
 زین مسرت جان دل معمور باد

در غره ذی الحجه سنه ۱۳۰۹ هجری روز یکشنبه صبحگاهان که جوهر یانچای نامیه جواهر
 زواهر از مار را بر لباط پر انبساط شاخار چیتند ترتیب مجلس عقد نور چشمی احقر
 جلوه گر میشود چشمداشت از پرتو مهر دل افروز ملازمان آنکه صباح عقد مجلس
 نکاح را بفروغ گوهر وجود مبارک روکش سلک لائی متلالی نمایند و میل آب
 ودانه ما حاضر کام بخشی داعی احقر که دست دعوتش صدف در استجابت باد
 فرمایند منزل سورتصل دروازه یاقوت پوره دولتیخانه در دریای مغفرت
 نواب ناظم جنگ بهادر مبرور است -

رقعه (۴۸)

جناب عالی دامت برکاته شیشه لعوق مع روغن بادام و پیما نه رسید و همان
 اتقان را تازه گردانید شکریه نوازشهای جناب بیرون از دایره خط و کتابت
 روغن بادام ما دام الحیات آب زندگی دانسته استعمال کرد نیست فی الحال
 علاج داکتر بهیر جاریست و شفا موقوف بحکم حکیم باری - حسب هادیم خدام

هر روزه بادام را میخورم و بدفع خشکی کام و دمان عرق گاو زبان مینوشم از دست
قبض در آزارم و چاره آنرا طلبگار زیاده چه عرض کنم -

رقعات بنیام محمد عبد الواجد نزد مصنف

رقعه {۲۹} عزیز القدر ارشد کم الله تعالی - در ۲۴ این ماه شام
جمعه نامه شمانش آمد (۱) مورخه ۲۱ شهر روان مبشر فوز مع الخیر بمنزل مقصود
رسید و ما منتظران را بکام دل رسانید ع اے وقت تو خوش که وقت ما خوش
کردی بفضل الله الشافی مزاج شما و همشیره صاحبه شما امید هست که روز به باشد
سخنمانی که پیش از روانگی شما گفته بودم بمیان عبد السلام گفته باشید ایشان
مصرف چه کار میباشند نمیدانم در تعلقه یاد گیر منبرے گیر آمده یا زیر چادر بسر
می برید پوشش گرم را خاصه در شب که وصیت معالج شماست از یاد نخواهید برد
میرزا باقر علی سخت تر علیل بوده و تب مفارقت نمی نموده تا آنکه از شب یکشنبه
۲۵ این ماه افضال الهی شامل حال ایشان شده بیماری روی با نخطاط دارد در
عالم صحت از عبادت خداوند عالم عاطل و بیجهت کاریکه آمده اید حتی الامکان
از آن خافل مباشید و هر چه از دست بر آید زار و راسه ازین منزل بردارید
و مغفرت والدین خود را از خداست بخشنده نخواهید که دعای اولاد صالح مستجاب
یباشد کافذ منی آورده است رویه کمپنی بابت اخبار نامه برای آگهی شما موقوف

نذاست از احوال خود و سائر عزیزان علی التوالی مے نگاشته باشید ببردان
و همشیرگان و عزیزان از طرف من و والده و برادر صاحب شما و همگنان تبار
ما و جب برسانید الله معکم اینما کنتم -

رقعه (۵۰) ایضاً

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواجد حفظکم الله تعالی الحمد لله والتمنه
که احوال ما با خوب و خوشوقتی شما با مطلوب است درین مدت بجز یکقطعه خط از شما
نرسیده چندین کابل قلمی چرا اقلًا هفته یکدفعه خط خیریت نمط میفرستاده
باشید تا دل ما سے دور افتادگان را تسلی دست دهد اگر مواسی آنجا سازمند
ست یکچند توقف کنید و بر خاسته خاطر مشوید که صحت دولتی ست بی بدل و
نعمتی ست اوفی و اکمل از تکفرضتی جواب خط شما را مع رسیدنی آورد و رشت
روپیہ بولی صاحب داده بودم تا بفرستند غالباً فرستاده باشند امروز که
۲۳ شهریور می ست در مدرسه عالیہ اسپورت و غیره بتقریب جشن جوہلی واقع
شده مردم همه مدارس مدعو بوده اند چون شما حاضر نبودید جهت اطلاع این نامه
مختصر از مدرسه نوشتم زیاده والد عامراتب ما و جب از ما برادر صاحبان و همشیرگان
و عزیزان مودی باد ۲۳ شهریور یعنی شش

رقعه (۵۱)

در ۲۴ شهریور می سنه روان پوست کار در جیب علی که کار در قصالبش توان
خواند رسیده و ملفوف نه اگر دیده این شعبه او لا تشش و پیه اجرت اخبار بلا تکرار
بشمار طلبه مدارس از شما پذیرفت و ثانیاً بزور و تلخیص شمار رئیس زاده قرار داده
بدعده می نمود از نا تجربه کاری شما بود که هر چه آن بدعده منجمه قیمت اخبار نامه
مطالبه کرد با و فرستادید - میبایست حسب قرارداد اولین با و فرستادن و سوا
غش آمیز او را جواب عاف دادن چون بلا استشاره خرد فریب او را خورد
تا لثا آن بازیگر خناس بلباس دیگر برآمد عاونا الله من شر الوسواس من الجنه
والناس غرض بپاسخ آن ابن الغرض نبویسید که با آنکه رئیس زاده نیستید
هر چه او را فرستادید بموجب قرارداد نخستین زیاد تر از قیمت یکساله میداشت پس
از راه انصاف باید رقم زاید و پس شما فرستد اگر بالاسی لغافه چنین نبویسید
در رسیدنی بازار متصل گاردن لین یعنی کوچه باغچه بفلان برسد اولی میدم
چه از بومان شوم یعنی خدمه مدرسه دلنگرانم که از بے التفاتی اینها مبادا خطوط
تلف شود فقط

رقعه (۵۲)

عزیز ارجمند راشد عبد الواجد حفظکم الله تعالی در حین روانگی نوعی که
بمن وعده داده بودید بر طبق آن میعاد خط ما نفرستادید رفتن بیماری
براه دور و دیر فرستادن خطوط یعنی چه احتمال می رود مبادا مزاج شما ناخوش

شده باشد بامی حال در تحریر احوال این همه احوال چرا اگر خدا نخواسته خود نتوانید
بنویسید بدست یکی از برادران بنویسند این رقیه سومین است که ازین طرف می رود
و از جانب شما بجز یک نامه نیامده مانعش سوا می کم التفاتی امر دیگر مباد نمیدانم ویرسی
رسل و رسائل از روش مردم چپا آنجا است یا از جنبش قس سلم آهسته رفته شما اگر کلیه
رسیده اید از احوال آنجا بنویسید خاصه حال سید عبدالصمد و در شما که آیا سر به نوشت
و خواند دارند یا عمر عزیز به یکاری می گذارند و نشد در قول الصائب

غبار قافله عمر چون نمایان نیست بدو اسپه رفتن لیل و نهار را در یاب و انحراف
هر چه زود تر خبر خیریت خود و کافه برادران و همیشه گان و عزیزان بطرازید و دلها
ما را متسللی سازید بعد ازین خطوط بچه سراغ و نشان بشماروان داشته آید
مفصلاً بزرگارید تا در رسیدن تعویق نیفتد الله معکم و معنا شهر جمادی الاخری
سنة ۱۳۰۳ هجری

رقعه { ۵۳ } فرزند ارجمند راشد عبدالواحد حفظکم الله تعالی تا امروز که
۱۰ ماه جمادی الاخری روز یکشنبه است چار تا نامه های شما دو فارسی و دو هندی
رسید و از اینجا سه تا خط دو با محصول و یکی بے محصول مرسل گردید این مرسله
چارمین است که نگاشته می شود در رسیدن خطوط این طرف طرفه ما جرائی است
من بعد چاره غیر ازین نمی بینم که عنوان لفافه های محصول گارم و محصول را اندرون
لفافه گزارم باره وصول خطوط شما بار دوری را از دل ما بر میدارد که المکتوب

نصف الملاقات گفته اند از احوال خود نوشته اید که با فضل شافی حقیقی مزاج رو
 بصحت و عوارض دیگر رفع و همین ضعف و نقابست باقی ست غریز من هوایی
 صحر که تاکنون تدارک طاقت را نکرده ظاهر علت آن بے پرہیزی ست یا حرکت
 فکری و ماغی بالمرہ پرہیز را از دست مدهید و از محنت و ماغی یکسر خود را بازدارید
 و یقین انگارید کہ این ہر دو امر خواہ در شہر خواہ بصحر امضر مزاج شماست و ازین
 حرف سہری بگزید کہ متفق علیہ حکماست درین موسم گرما اگر خیمہ شما زیر سایہ
 جانفرامی درختان صحر واقع ست شکر آسایش را بجا آرید و اگر بیامی کویہ جادارد
 دامن سکونت از انجا بر چنید و بگلبرگ رخت اقامت کشید کہ محافظت جان تن
 ناتوان در حق بیماری مثل شما از جملہ ضروریات بل و اجبات ست ہمیشہ صاحب خود
 کہ از چگونگی مزاج والدہ خویش پرسیدہ اند بگوئید کہ احوال موصوفہ بر منوالی
 کہ دیدہ بود دید میباشد و الحمد للہ علی کل حال در خصوص سکونت شما آنچہ نوشتہ شد
 برادر صاحب و ہمیشہ صاحبہ خود کہ بجای پدر شفیق و مادر مہربان اند از ان اطلاع
 دہید ہر آئینہ ایشان ہر چہ مقرون بصلاح خواهند دید بمقتضای شفقت و عطوفت
 در ان خواهند کوشید و صحبت برادر صاحب خود را بس غنیمت شمرد و ببطرفرت
 استفادہ فنون ریاضی از خدمت ایشان بکنید کہ چنین صحبت کمتر اتفاق افتد
 قطعہ نا صمانہ کہ بدگفتہ اید دیدم و پسندیدم و این قطعہ مصحوب من بدر سہ عالیہ
 رفته و طلبہ درجہ سوہین و ایدورد صاحب ستاد مہر آئین شما نقلش را گرفتہ خوشوقت

خوشوقت شدند بعضی مواقع ازین قطعه تغیر و در ذیل این نامه تحریر میاید بخوانم
 هر روز خطی بشما فرستم اما چکنم از قلت فرصت و ضعف طاقت عاجزم میسر
 باقر علی هنوز در شفاخانه افضل گنج و مبتلای ناخوشی و رنج اند حکیم مطلق جلت حکمت
 داروی صحت کرامت کناد سانه ناگزیر تازه اینکه شوهر همیشه میر میرالدین مرحوم
 داعی اجل را بیک اجابت گفتند و امروز در آغوش لحد خفتند انان شد و انالیه راجعون
 از برادر صاحب خود پیر رسید و بمن بزرگارید تا لغافها می اسمی شما بچه عنوان نگارش
 رود که نارسیده تلف نشود شما در انتظار رسیدن خطوط اینجا نبوده هفته و اخطی
 تحریر مینموده باشید اولی آنکه از رشحات اقلام خود نامه بنام مادر من صاحب بان
 کنید اگر صداقت نامه طبیب سرکاری نیز بان انضمام یا بداولی تر باشد از بهنگان
 بهنگان مراتب ما وجب برسد و الله الموفق والسعین . اجماد الاخری ۱۲۸۴

قطعه

اطفال و نوجوانان خواهند اگر سگ است خواهد بر در آرد خود را و هم نشین را در مجمع جوانان یکسران نه بینی مشکل که نوجوان را زو کینفس رسد فیض مان ترک صحبت کن آنکس که همسرت نبود مصاحبت از زنده آنکه باشد	باید که دور باشند از اطفال و نوجوانان یاری چون خودی را شد آن کس را جنگ و جدل در آنجا بر پا بود بهر آن گرفنی المثل جوانی باشد مسیح دوران پیری بچو که گردی ای نوجوان خدادان در عمر هم برابر در عقل نیز یکسان
--	---

واجد جد از جمع دانشوران نباشی حاصل کنی ز دانش تا بهره فراوان

رقعه (۵۴)

غیر از چند را شد عبد الواجد ارشد کم الله تعالی امروز که روز فرخنده جمعه ۲۲ ماه
روان ست خط مسرت پیوند شمانت نموده رسید و خطوط سابقه که مسوده مکتوب
موسوم فلافی در جوف یکی از ان ملفوف بوده فایز نگر دید بای حال مراسله حال
که مبشر صحت ما بود گرانی دوری و نگرانی دل ما را چاره گر آمد این نامه پیمین
که درین مدت مبعادت که یک ماه و کسری ست مینویسم و اینک بامید وصول
بسوی شما میفرستم افسوس دارم بر خطوط طریفین که از دست اهل چیر سالم نه برآمدند
و بمعرض تلف درآمدند نظر بدین حال حب راسه خال عینی شما التجا بامیر ملک افضائل
و مناقب سیدنا جناب سید امیر الله صاحب که از سرکار عالی مامور با تنظیم چهارخانه
نظام اند نموده شد تا آنکه جناب موصوف پرچه تاکیدے نگاشته باین نوشته
منظم فرموده اند بحول الله لا محاله این مکتوب بخط مستقیم هر جا باشد فایز شما
خواهد شد برادر صاحب خود بگوید که این مطلع بلند ایشان ۵

چندر گوش گل گفت باد بهاری که خنید زینان به بی ختاری

چون مطلع آفتاب لا جواب ست مثل این مضمون را تا کنون ندیدم و نشنیدم
و از خواندنش خیلی احتیاط کردم بارک الله ثم بارک الله مکررا جدا بشما و مجدداً

بمیان عبد السلام میگویم صحبت و فرصت را غنیمت دانسته بخدمت برادر موصوف
هر قدر توانید کسب فنون ریاضی و حل غوامض آن بکوشید و درین فنون شریف
آنچنان خود را مستعد سازید که اهل مدرسه را در آتش رشک بسوزید دیگر در بندری
خطوط نبوده دست و قلم را آشناسی جنبش ننموده باشید

باشد که از آن میانه در اقله بکجنگ | اگر اشتاب نیت بیا گوید بزرگ

از طرف من و والد و همیشه شما بشما و برادر محاسب و همیشه صاحب دعا و تمنا و نیم
واضح باد و بمیان عبد السلام نیز السلام ۱۲ اجماع الاخری سکنه اجماعی

رقعه (۵۵)

فرزند عزیز ارجمند را ش محمد عبد الواحد ارشد که الله تعالی نامہ شما مورخه ۱۷
اینماہ با مسوده موسومہ فلانی و مطالبہ قطعہ واعظانہ رسید چون مبشر خوشوقتی
بود دل ما را کامر و اگر دانید تقریر بابت منقہ پیشتر ازین نامہ قطعہ مطلوبہ و ذیل
خطی طولانی بقلم خودم نوشته بمحصل فرستاده ام نمیدانم تا بچه رگبذ منبوه
موصول نشده باشد دوباره نقلش با مسوده فرجی درین نامه ترسیل بیاید بجهت
فارسیه و عربیه که امین نسخہ ما در مطالعہ شماست گار دانش حکیم ابو الفضل که نظر
عقل نسخہ ایت مختصر بس مفید اگر همراه دارید سرتاسر آنرا بدیده اعتبار بنگرید که انشاء
البحیر لفظاً و معنأ سودمند خواهد بود رباعیات امیر خسرو رحمۃ الله علیه که نقلش از

دیوان قلمی برداشته اید آنرا همین جا گذاشته اید یا با خود برده اید اطلاع دهید
 تازه اینکه حسن بن عبداللہ جایزہ عہدہ خود بوحید منور خان دادہ بر سر
 خدمت فریدون جفتی اند این مژدہ را برادر صاحب خود برسانید درین موسم گرما
 بخوردن اغذیہ حارہ مثل روغن و غیرہ احتیاط مرعی دارید خادم برادر صاحب شما
 مبارک کجاست و چه حال دارد پیام مراد بارہومی رسانیدہ باشید منجانب اللہ
 ماجدہ خود پس از دعا و بلاگردانی مابہشیرہ صاحبہ خواہید گفت کہ از اداسی قربانی
 اگر بنور فارغ نشدہ اند زودتر فارغ بشوند و فراموشش نکنند و العاقبتہ بالعافیتہ
 اللہ معکم و معنا حیث کنتم و کنا ۲۷ ج الاخری سنۃ ۱۲۷۰ ہجری

رقعہ { ۵۶ }

فرزند راشد ابوالمحامد عبد الواجد حفظ اللہ الماجد از قلت فرصت و کثرت
 محنت و ضعف طاقت کہ لازمہ سن کہولت است اختصاراً بجواب نامہای شما
 می پردازم در خطوط جداگانہ شکایت ضعف خود را نوشتہ بودید برخوردار نظر
 بسن و سال شما خیال ناتوانی راست نمی آید ظاہراً ضعیفالی است کہ از اثر افعلات
 نفسانی طاری میباشند مہما مکن از عوارض مذکورہ خود را باز دارید و نیز از اغذیہ
 و ادویہ حارہ قابضہ مثل روغن و بیضہ مرغ و شربت مای ممزوج بفاسفو و آہن
 عموماً و خصوصاً درین موسم گرما پیرہنیزید و اگر ضرورت بیند یک چم روغن بید بخورید

اینست آنچه بجهت حفظ صحت و استرداد طاعت آن بر شما لازم و مستحب است
و بعون الله تعالی حسن توفیق بشهر طاعتیاد درین چیزها آب و هوای صحرا
از برای شما بهترین دوائی خواهد بود و والد صاحب در خواست شما بسین
شرف راتلاوت میکنند نمیدانم برادر بزرگوار شما را آن مقدار فرصت هست که گستا
شمارا بمضار تعلم ریاضی ریاضت دهند از خیریت و کیفیت برخوردار عبد السلام و عبید
با همه استفسار هیچ نگاشتید بنظم نگارید و خبری نگارید غزل ملفوف برادر صاحب
برسانید و بگوئید دل و دماغی که در خور این کارها داشتم ندارم غرض زمین چیه می طلبی
دل کجا دماغ کجا درین ولا شرح بیتی از باب چهارم بوستان بنظم در آمد
نقلش بمطالعو شما و برادر صاحب شما بنا بر فاده این معنی میفرستم که هرگاه سهوشری
بر مثل جناب مرتضوی که باب مدینه علم اند جایز شد شیخ ناصر علی و امت ایشان را
دعوی معصومیت نمیرسد غرض بین تفاوت رهگز کجاست تا کجا تقاضای
فرمایشات شما از برادر صاحب شما متواتر میرود ایشان دیشب وعده اشتراکی آن
با مروز که آدینه ۱۳ ماه روانست داده اند انشاء الله القرب متعاقب مرسل میشود از
همگنان بهگنان خاصه برادر صاحب همیشه صاحب مرتب و جب برسانید و الله معکم
و معنا اینما گنتم و کنا ۱۳ رجب المرجب روز جمعه و اله غفر له و لوالدیه

رقعه { ۵۷ } فرزند سعادتمند باشد عبد الواحد حفظه الله تعالی رباعی

اکنون که بفضل شافی بی همتا
گر حکم شود رسم بخدمت ورنه

حالی ست خوشم فراخور شکر و ثنا
یکچند دگر شوم مقیم حرا

از مضمون این رباعی که مژده ساز گاری غماص شما میداد آفریدگار چهار آخسج رسپاز
آیدیم بعد انقضای موسم حرارت که در آنجا راحت می گزرداراده این ناحیت بکیند کتب
و غیره مطلوب شما مع مکتوب من حامل غزل عبدالحی صاحب که در ۱۴ این ماه روبراه پیریل
نهاده انشا الله بلا خطر و بیم فائزیم ست هری گردیده باشد استفاده از نامه نگار و
تماماً لفظاً و معنای بکنید که در عالم تنهایی جلیس و انیسخ بی از برای شماست و عند
مواقع اخلاط کتابت را نشان کنید تا پس از رسیدن مدرسه بصلحش رسانید چه خوش
باشد که معاوت شما ازین سفر بے سرمای و سود نباشد اعنی بصاعت خوشوقتی و مراحت
ریاضی هر دور اندوخته باشید و امید الموفق و المعین زیاده بجز استعدادی صحت
شما و برادر صاحب و همشیره صاحب شما چه نگارش رود ۱۸ شهر رجب المرجب ۱۳۰۴ هجری
والله غفر له ولوالدیه

رقعه ۵۸

فرزند ارجمند ارشد ابوالحماد عبد الواجد ارشد کم الله تعالی بکار مفصله ذیل
که حسب سر نوشت آنرا دمازم نتوانستم پانچ سعادت نامه های شما پردازم اولاً
گرامای موسم که و اما نده از کارم در دثانی پیش بودن امتحانات شش ماهی مدرسه
عالیه ثالثاً و اقوت ناگهانی فوت فلانی بعارضه و با که شام جمعه ساعت هفت سیزدهم

شهر روان روداده و ناخوشی بچکان او که بیاد ما در بیارند ندانم انجام شان چون
 باشد با بجمه مغفرت آن مرحوم را با مصابرت بچگانش از خدا بطلبید و نیز استقامت
 مراد در همچو مقام که لغزشگاه اقدام مردان راه ست از حضرت و ارباب تعالی مسئلت کنید
 که دعای او را در صلاح در حق والدین مستجاب میباشد از آنجا که دلی بر جان می دارم
 جواب خطوط شما که پیایه آمده و سرایت سکین از برای جانهای تشت قرین آورده
 اختصاراً مینگارم بر خوردارا کا مکارا مطلوبه شما بابت کتب و کواغذ و لغایف مرسله
 آنهمه نبود که شکریه اش بدین مبالغه مرقوم سلم رشادت رقم شود در برابر آن بزرگوار
 می نویسم که حق تعالی شما را بدارج سعادت مندی سر بلند می دارین بخدا آمین
 قطعه تاریخی فوت سید محی الدین صاحب که ماده اش بحقیقه علومی ست بعد تبدیل
 در یکدو جا ترسیل مییابد لفظ سفلی و علومی هر دو بضم اول و سکون ثانی و کثرت
 صحیح ست من در مدرسه این قطعه را دست خودم بعلام حیلانی فرزند کلان مرحوم نامبر
 سپرده ام فرستادن دوباره حاجت ندارد خود هم قطعه کلیه که گفته ام ملفوف
 هاست قطعاً تاریخ عبدالحی صاحب لا ثانی و القای آسمانی ست و من بجهت کردن
 این برسنگ بفرزندان با فرنگ علومی صاحب گفته ام نمیدانم پایه سخن رسی و
 قدر شناسی اینها تا کجاست از اعتراض میرزا ادبگرامی برین مطلع میز صاحب تبریزی

غیر حق را میدی ره در حرم دل چرا	می کشی بر صحنه تی خطا باطل چرا
---------------------------------	--------------------------------

پرسیده اید اگر از حق نگزید و باطل نگزاید میتوانید دریافت که گمان عدم تناسل

بین المصرین که میرآزاد را در دلوه ناشی از نرسیدن بکنبه بیت صائب است میزرا که صوفی مشرب
 بوده مسند توحید و جود سی یعنی العالم هو الله را درین مطلع صرف نموده میفرماید
 صفحه هستی که عبارت از عرصه عالم است سراسر حضرت وجود حق است درینجا خطره
 غیر را بدل راه دادن خط بطلان برین صفحه کشیدن است چه غیر حق لا محاله باطل
 خواهد بود و لطفه بین میرآزاد روح همین معنی ظاهر را دیدند و بباطن قول صائب ملتفت
 نگردیدند ظاهر ایشا این غلط نظر چشم پوشی است که از عین مشرب میرزا واقع
 شده و امداعلم مضمون رباعی که بشکریه عطیه برادر صاحب خود موزون کرده اید
 خیلی خوشم آمد و مصرعین اولین آن بدین عنوان رسانیده شد رباعی

این ساعت آسوده دل بخور کند
 زین بعد فلک بکام من دور کند

تا چند ز چرخ عقربم جور کند
 بخشیدن ساعت بمن فال نکند

ایطای خفی و جلی که مراد از تکرار پوشیده یا آشکار حرف اصلی قافیه باشد بیانش
 باشد ایشا الله العلیم ترقیم خواهد یافت عزیز القدر ا خداوند گرامی صحرا بر شما
 چگونه گذشته و می گزرد اللهم اجزنا من النار روزه از آن رو که بیمار و غریب یار
 شمارا معاف خواهد بود اگر او آخر رمضان المبارک باستیجازت برادر صاحب و
 همیشه صاحبه غنیمت این ناحیت کنید بحول الله المنعم هم بیدار خود ما را
 شاد کام و هم خود را بآمد و رفت مدرسه مقضی المرام میسازید درین سال از مدرسه
 سیول مامور می یازده تلمیذ باموارد و صد روپیه بنا بر کار آموزی بعلاقه های

جداگانه شنیده باشید و خودتان نیز در طی مراحل ریاضی چندان کوشیده باشید
که باعث فوز بمنزل مقصود تواند شد حالت خاله صاحبۀ شما خوب نیست یکماه کسری
که بنا خوشی پیش نیچان و معالجه از ترا نجان ست افصال شافی رحمن شامل حال
ایشان و بچگان باد آمین و الله در قول الصائب رح

در بادیهای درد درمان یافتم | بیماری هر شهر بمقدار حکیم است

از من و والدۀ و همشیره و دو تا برادر کمین حنین شما بان سعادت سیما و برادر حساب
و همشیره صاحبۀ شما مراتب واجب مودی باد و العاقبة بالعافية ۹ اشهر شعبان المعظم
سنه ۱۲۰۰ هجری بنوی بنده درمانده و اله غفر له و الوالدیه

رقعه { ۵۹ }

فرزند ارجمند راشد الوالحامد عبد الواجد حفظه الله الماجد مدرسه عالیۀ از جمعه
۱۲ اشهر شعبان بتعطیل ۴ هفته گرام فرزند و صدر مدرسه برای تبدیل هوا یکی از جزایر
در یار و تق فرزند شده اند مکتوب موسوم صدر موصوف را بلحاظ تاریخ فورم
صدر بفرستید که تا اواسط رمضان بنظر ایشان فرارسد اگر خود هم متعاقب
این مکتوب عازم بلده شوید مقرون باستحان باشد زیرا که چنان قرار یافته که انشاء
الاستعان حاضران مدفن و یوم الزیاره فلانی را تکلیف طعام بتقریب فاتحیه علم
رود و تقریب مذکور در سر آغاز عشره ثلثه ماه صیام خواهد بود پس چون پیشتر ازین

فاتحه فاتح باب استجارت از برادر صاحب و همشیره صاحبه ما بپا افتد کما حکم شد
و در اوایل عشره ثانیه غریمت این ناحیت کنید هر آئینه شریک سم فر بور و مرز
امور تواند بود و السلام زیاده مراتب ما وجب ۲۹ شهر شعبان ۱۳۰۴ هجری

رقعه { ۶۰ }

عنیز القدر ارشد کم افتد تعالی دو تا قطعه سعادت نامه مورخه بیست و ششم
و بست و هفتم ماه گذشته که بنام من و والدہ صاحبہ خود گاشته بودید در روز
چهارشنبه غره رمضان المبارک سنه روان رسید و نوید جمعیتی بدل مای
پریشان رسانید واقعا گرماے امثال در کمال حدت و نسبت موسم گذشته
سخت تر گذشته ظاهر بلا می و با که وبال جان باست مهین فرزند همین گرمی برگزند
جانز باست و قمار بنا عذاب النار از معنی سمات که در قطعه تاریخیه اسمت اندراج
یافته استفسار نموده اید کما مکار این لفظ جمع سمت و معنی آن نشان و علامت
نوشته بودید که نوشتجات شمار بعد اصلاح و افس فرستم چون بعونه تعالی
غنقریب خود می آید دیگر حاجت فرستادن بسیل چیر نمانده همین که مع الخیر
فانز وطن میشود مکرر آنرا دیده یک بشما خواهیم داد انشاء الله و همگی خطوط شما
را بنهایت حفاظت در صندوق آهین گاشته ام ثالثا دیروز که شهر شعبان
بانجام رسیده فاتحه بستم فلانی بانصرام رسیده حالا چهلم را بیت روز دیگر باقی


اگر اندرون این مدت غریمت این ناحیت کنید هم شریک سم فاتحه مذکور و هم مرا
 درین سانحه مدد و معاون امور می توانید بود انشاء الله و د خطی که پر روز مشعر
 همین مطلب فرستاده بودم رسیده باشد در همین روز میز را با قرعه
 صاحب بعارضه اسهال خسته حال شده بودند بحکم اینکه مارگزیده از ریسمان
 ترسد گذاشتم که نوبت بعلاج داکتری رسد صرف باستعمال آب سرد
 برف آمیز و افشرد لیمون و گلاب و سودا داد و اگر دم افصال ثبانی متعال شامل حال
 شد این بیت هندی حضرت جدی متخلص بامیدار شنیده باشید **ع** غل کپینه
 کو هندی اوجو فقط پانی ہے دفع حرو بانسہ رحمانی ہے زیادہ مراتب واجب و احکام
 یکم شہر رمضان سنہ ۱۲۸۵ ہجری

رقعہ { ۶۱ }

عسیر القدر ارشد کم افتد دیروز خطی بہ تلموز فرستادم کہ خلاصہ طلبان طلب
 شما بود بہ کاماتن یلا و امشقل در صندوق چیر خانہ اندازدند انہم چه کرد لا جریم خلاصہ
 مضمونش احتیاطاً مکرراً می نگارم وہی ہذہ چنان قرار یافتہ کہ انشاء الله استعان
 حاضران مدفن و یوم الزیارہ فلاسنے تکلیف دعوت طعاعے بتقریب فاتحہ چہلم
 رود و تقریب مذکور در ۲۰ ماہ صیام سرانجام یافتنی ست اگر باستجارت برادر صاحب
 و ہمیشہ صاحبہ ما ہما افتد کما حکم در عشرہ ثانیہ ماہ مذکور غریمت این ناحیت

کنید هم شریک تقریب فرور و هم مرا معاون امور میتوانید بود دینولا قطعه یکی از
شعر بنظم در آمد بنابر افاده شتابت میگردد قطعه

چون زد در دو چو شطرنج رنج خواهد باخت	حریف دهر مقام برین بساط کبود
نه راسی مردم فرزان سود خواهد داشت	نه فکر مرد مهندس مفید خواهد بود

تفسیر بس مختصر که برین بیت مستفسر صابا رحم  غیر حق را میدهی ره در حرم
دل چرا میکشی بر صفحه هستی خط باطل چرا بنحاطرم رسیده آن نیز آنفاست
ترسیم ییاد می در کیش صوفیه وجودیه غیر انگار می عالم باطل اندیشی است نسبت
آن فقط زیاده مراتب واجب السلام ۳ شهر رمضان ۱۲۸۷ هجری روز
جمعه بنده در مانده واله غفرله -

رقعه ۶۲ عزیز القدر اعز کم الله - سعادت نامه های شماره بعد اولی
رسید چون مبشر صحت ما بود تلخکامان دوری را خلاوت قند مکر بخشید
ای وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی هر چند بازار جانسوز می مرگ
بجلوه افروزی ابر و باد مرگ در هم شکسته اما از بناریدن بارانی که تسکین خاک
و خاکیان بخش لب رحمت طلبان هنوز از شیرینی حمد بهم نه پیوسته بعبادت
مضمن مناجات را در ذیل ثبت میکنم به مولوی عبدالحی صاحب وصف بفرستید
ع وای بر حال سخن گر به سخندان نرسد - اینکه درین مدت دراز کوتاهی در
نامه طراز می بشمار من رفته نظر بسیه روزی و جبهان سوزی این موسم ناساز

مرا معذور خواهید داشت اگر چنانکه دیده اید دل و دماغی بر جاس داشتی
 پانچ ہریک تفقہ نامہ شمار بنجامہ قرہ بر صفحہ دیدہ نگاشتہ و آنرا در پردہ دو
 جگر نہاد می و بدست قاصد صبا داد می بالجملہ از طرف من بعد دعا و تمنائی یکن
 ہمیشہ معظمہ خود را بگوئید کہ از صاحب خود بپرسند تا را می ایشان در بارہ
 خطبہ نور چشمی صیت و بختہ نسبت مطمح نظر ایشان کیست باید بلا تکلف ایمانی
 از ان نمایند کہ دیگر نظر بر عمر دختر و والدینش چشم پوشیار و انیست -
 حُسنِ اللہ و نعم الوکیل - بر خوردار ارباب داشتہ باشید کہ مدرسہ شمار
 (۱۵) این ماہ باز میشود انشاء اللہ ہمین کہ این نوشتہ را ببینید باستجارۃ حضرت
 ہمیشہ بر جناح عجلت را ہی این صوب شوید و بارای صواب اندیش با احتیاط
 بیش از بیش کتب و غیرہ یک دور و ز پیش از وقت فایز این نواح بگردید و از من
 و حضرت والدہ و ہمیشہ و برادران کہین شما بآن عزیز القدر و ہمیشہ معظمہ ہمین
 شاد و عاشوق تھا و سایر آداب بامود می باد و اللہ معکم و معنا و السلام خیر الختام

مناجاتی چند در پردہ رباعیاتی چند مناسب این موسم جانگزی
 پرگزند بمعرض فکرا آمدہ اگر مقبول بارگاہ بے نیازی افتد

نہی خداوندی و بندہ نوازی

رحمی بکن اسی خالق متعال دکن
از خاک دکن دود بر آورد تموز

کز پارسیه ترنت امسال دکن
وین دود خورد پیچ بر احوال دکن

ایضاً

شد ملک دکن معبد آتش افروز
گوئی چو منان مقیم آتش کدویم

تا چند شب روز بزم بیم بسوز
ایوای برین شامت حال شب روز

ایضاً

هر چند که آنچه هست برما از ماست
در سایه گریزند ز تاب خورشید

در جوشش رحمت این قدر دیر حیر است
ای ابر کرم ظل لبط تو کجاست

ایضاً

از تابش آفتاب شد روز سیاه
دل ما چو عرق گداخت از شرم گناه

در روز چنین جز تو نداریم پناه
بر رحمت خویش بین نه اعمال تباه

ایضاً

گرما سی دکن حال دکن کرد خراب
بفرست بر رحمت خودت بارانی

شد چون لب صایم لب جو مابی آب
ای قطره از محیط فیض تو سحاب

ایضاً

حاشا که بود جز تو خدائے دیگر
خوا نیم ترا بگرم و سرد ایام

یا جز در امید تو جائے دیگر
مارا بنود بر هوایے دیگر

قطعه

ایا رحمن بوصف رسم یکتا که از حم خوانده خلق از رحمت
بما باران رحمت را روان کن بحق رحمتی للعالمین

مورخه نهم شهر شوال ۱۳۰۶ چاشتگاه یکشنبه که برابر آسمان بکر لسته بود

رقعه ۱۱۱ فرزند راشد عبد الواجد حفظکم الله تعالی وسلم -

به برادر صاحب خود بگوئید که والده شامست زری از برای ادای رسم
نور دیده نور سیده با خود گرفته روز آدینه انشاء الله خواهند آید شام تیار می
رسم مذکور با تعجیل مو فور بظهور آید دیگر داکتر گے صاحب دمی بدرسه
آمده بودند ماهیت نمونیا را از ایشان پرسیدم گفتند الفلیمینشن است که
مرشش عارض گردد و آن از اثر برودت میباشد نه حرارت اما تا مریض را
نه بینم بالیقین ندانم که کدام بیماری است و نیز گفتند که خودم هم مبتلای این
عارضه بوده ام فقط عزیز من اگر چنین است از هوا و غذای بارد باید بکلی
پرهیزید - چون موی سر شما بلند شده در خصوص سر تراشیدن از معالجه
خود اجازت طلبید تا اگر اتفاق غسل اقتد آب در سر جذب نشود - چرا احوال
خود را مختصر انگاشتید تا خاطر م تسلی شدی - خط اسمی صاحب شمس الاخبار را
فرستاده باشید - رباعیات آگاه در معتقدات شعبه بیاد دارم
کجا گذاشته ام اگر در کتب شما هست اطلاع دهید تا در کتب خود جستجو کنم -

تقلش در مدرسه هست و اصلش بخط حضرت رونق مرحوم ندانم کجاست -

رقعه ۶۴

غریزاً رجمند را شد عبد الواجد حفظه الماجد - درین مدت مباحثت یک قطعه نامه شما مورخه ۱۴ ماه روان در بستم آن رسید - چون قریب استین می باشید نمیدانم در رسیدن خط چرا اینقدر تا دیر کشید غالباً نامه را در چهاردهم بپارخانه روانه نکردید - از اطلاع کیفیت سوختگی فلان که آن سیده را رنج حرقت ببرد و سلامت مبدل باد در آتش حسرت سوختیم بخد مت حضرت عمه خود از طرف من بگویند که بحديث نبوی جنت محفوف بکاره پس طالبان عقبی را هر چه پیش آید بردل و دیده بایکشید اللهم ارضنا بقضائك آمین - برخوردار درین عرض تعطیل بعارضه نزل و سرفه و بجه الصوت بحدی ناخوش شده بودم که نتوانستم مکتوبی بشما فرستم هنوز هم علیم چون افتتاح مدرسه در شانزدهم جنوری است لاجرم این رقیه را عجله نگاشتم که از زمان قلیل تعطیل غافل مباشید و بر سر وقت اینجا برسید - مزاج مولوی عیدالحی صاحب اکنون چون است اگر شعری در طرحی مشاعره یا ساخته باشند با خود بیاورید و به همشیره صاحبه شما خواهید گفت که والدین خود را وقتی که یاد آید از دعای خیر من بهره گذارید - مرده سکون مزاج فلان را

شنیده تسکینی بدل با سے مادت داد فقط
والله معكم ومعنا اينما كنتم وكنا الاسلام

رقعه ۶۵

فرزند ارجمند راشد عبد الواحد حفظه الله تعالی - مسئله عقاید است که
تصدیق النجم والکاهن کفر و مرد مسلمان را نسزد که بگفته کهنه که کهنه
کذابان اند گوش بدید آری سحر حق است اما غالباً این گونه تصورات از
توهمات فرقه مذکوره پیدا میشوند اگر شایبه و شبهه سحری که از شما دور باد
در دل دارید اسم یا مہتمن را حزر جان و در زبان سازید و یاد عایکه همیشه
شما داده ام بر چینی سفید از رنگ زعفران گاشته یک و چله بخورید که هم حق
مریض و هم مسحور مایوس العلاج خیلی نافع گفته اند - افسوس است که امتہ الله
دعای فر بور را با آنکه چندین مرتبہ گفتم ننوشتند و نخوردند - از مزاج لورچی
مشار الیہا خبر دهید کہ حالا چه طور است - ملح الفواکه یعنی فروت طالت عوارض
معدہ و امعاء را سودمند است اگر گاہ گاہی ازین نمک نخورده باشند مفید
خواہند یافت انشاء الله تعالی - اکنون احوال سید عبد الباری صاحب
چون است کہ دلم از خیال بیماری و غریب الدیار تو ایشان خون است لرقعه ۵

بحال گریہ نپزدازدم کسے ونہ خندہ	چو آن غریب کہ دور از دیار گیرد خندہ
---------------------------------	-------------------------------------

افضال حکیم مطلق شامل حال ایشان باد - استعمال شیرگا و انشاء الله
 مزاج شما و همشیره صاحبہ شما را سازگار آید زیادہ خیریت باد - خطوط شما را
 واپس فرستادم تا مواقع اغلاط را در نظر دارید دیگر عبدالرشید و برادر
 و مادرش ہرستہ از تب ناخوش اند - تب عبدالرشید از شب گذشتہ بہ بحش
 کشیدہ علاوہ دیگر مکارہ خاطر مشوش گردیدہ او تعالیٰ بہ ترخّات بی نہایت
 خویش این تفکرات بیغایت را کفایت فرماید آمین

رقعہ ۶۶

فرزند عزیز را شد عبدالواحد حفظہ الما جد - امروز زبانی فرزند ناصر شاہ
 مرحوم بدرستہ شنیدم کہ حق القدم و اکثر ہرچہ درد فوہ اولین مقررست
 نصف آن مرتبہ دومین معمول است - بہ برادر صاحب خود از طرف من
 بگوئید کہ این امر را قرار واقع تحقیق کنید و در ہر مرتبہ دہ روپیہ بمصرفہ دهید
 کہ خرج فضول مصرف ندارد دیگر نحتی از نان فرنگی برای آپا می شما شفا ہا اللہ تعالیٰ
 فرستادہ ام اگر مرغوب باشد یکچند روزانہ مبارک را فرستادہ ازینجا بطلبند
 و میل کنند کہ غذائی است سریع الہضم و مقوی ستہ دیگر شما کہ بدر خواہید
 امروز اوستاد شماید و در صاحب احوال شما را می پرسیدند و می گفتند کہ
 چون امتحان سالانہ قریب تر آمدہ باید بدرستہ بیامید فقط و العاقبتہ بالعافیہ -

رقعه ۶۷

فرزند ارجمند راشد عبدالو اجد حفظکم الله - مزاج همشیره کو چک شمانست
می نماید والده صاحب شمامشوش اند - برادر صاحب خود را بگوئید که بیایند
به بینند و نیز گفتگو نامه فارسی و انگریزی را که میرزا باقر علی صاحب زبیری
من خریده اند با خود بیا رند دیگر در تعبیر نامه دیده بمن بنویسید که ریختن ستاره
از آسمان چه تعبیر دارد - از چگونگی مزاج خود هم سطر می بنویسید -

رقعه ۶۸

بر خور دارا ارشد کم الله تعالی - افسوس است که امروز از مدسه بخانه دیر رسیدیم
و نامه شمارا دیدیم لاجرم در رنگی در فرستادن سواری رومی نمود -
دل براس دریافت احوال شما نگران بود - نوشتن دوسه سطر می چرا بر شما
این همه گران بود با جمله پنج تاروپیه معود تا ماکیان مصحوب نیکو و حلیم میر
روپیه خفیه بدست جدّه ماجده عبدالسلام صاحب ماکیان با به همشیرگان رضاعی
شما برسانید و بگوئید که اختیار دارید بنجو رید یا پیرورید دیگر مجموع تفسیر الحمد
و غیره مملو که میر عابد علی صاحب رامینخوا هم بخد مت باز سپارم اکنون که غایب
کاربان ندارید همراه بیارید تا پیشتر از آنکه حرف طلب برب میر موصوف
گذرد رد نموده شود زیاده منتظر مقدم شما هستم -

رقعه ۶۴

بکارهاییکه رفته بودید چه کردید و این قدر دیر چرا کشید صاف صاف نوشته
بدست مہتاب بفرستید و رومال دستنی من ہم کہ در آن رخت پوشیدنی
پیچیده است بدست نامبرده روانہ کنید و تا من بیا یم در خانہ بکار کردنی مشغول
باشید زیادہ عمر و رشاد شہما زیاد -

رقعه ۶۵

تختین نامہ خروان پارس ملکی شہا بدست نامہ رسان بفرستید
و تا ساعت (۳) در خانہ باشید و پس از آن شہابان بہ چادر گھات بروند
و چنویا حلیمہ را ہمراہ برید تا ہمای سوار می زنانہ باشد و احتیاطا خادمیہ یا خادمی
را نیز از چادر گھات ہمراہ سوار می کنید - سوار می زنانہ را تنہا با یک نفر آدمی
نباید روان کرد - و با خبر باید بود ہمہ مردمان خانہ را از دُراج ہا کہ در صحن خانہ
بنداند مبادا طفل را ہا بکند یا نہا از جانب من قدغن نمایند -

رقعه ۶۶

اگر می توانید احوال خود را مختصرانہ نگارید و رعایت پرہیز از واجبات انگارید -
دو سہ روز با شوربای بے ترشی درین تب جانسوز بسازید دیگر چون مجلسی

در مدرسه منعقد شد فی است کمربند را در و مال ولایتی بسته بدست نامرسان بمن
برسانید زیاده شفاکم الله وابقا کم -

رقعه ۲۲

کلیات سعدی را که نزد شماست بدست حامل رقعہ بفرستید و فرستادن کلاسک
را بوقت معهود فراموش نکنید اگر وقت رسیدن این رقعہ حاضر خانه نبوده
بمجرد دیدن این خط بدست یار روانه کنید و بگوئید که با احتیاط بدست من
رساند و بدست دیگری سپارد مگر فردا ساعت (۵) امتحان فارسی
جماعت شماست -

رقعه ۲۳

به برادر صاحب خود از من بگوئید که شرط عقل آن است که بیمار نا توان را تخته
مشق طبیبان نسازید احتیاط کلی در امر علاج بکار برید و با اعتقاد و تقلید
راه مروید اگر یک دوروز می نبض و قاروره به طبیب یونانی نموده آتعالج
غثیان و تهوع که ظاهر از ماده بلغمی است نه صفرائی بکنند چه قباحه دارد -
والله الموفق - مکرر عذر غیر حاضری خود را نگاشته بنام مادر من صاحب
امروز بفرستید و رقعہ اسمی من متضمن کیفیت بیمار هم بگارید -

رقعه ۲۴ درین عالم بیکار می بجته وقت گذاری رقعات نشی بعیل

میرزا قلیل رحمتہ اللہ علیہ را تمامہا سیر کنید و ہر نامہ کہ بمن فرستید در آن
 شردہ خیریت امۃ اللہ را ضمیمہ نوید صحت خود ساختہ باشید تا دل پریشان
 مرا را بطہ جمعیتی دست دہد دیگر مرض یحش عبد الرشید بر سر داشتہ و منہا
 و خون ہمہ دم می آید شافی مطلق چارہ گر این طفل بیچارہ باد۔

رقعہ ۳۵

افسوس است بآنکہ آمدن مدرسہ را بمن آمدہ بودید نیامدید اگر متیوانید را می
 دربارہ تعلیم مذہبی کہ بالاسی کرسی پہلو می تخت چوبین گذاشتہ است بیضہ کنید
 و باز ہما نجا بگذارید۔ غیر حاضر می خود را عذرہ منوز نوشتید باید شش روز تری
 بفرستید و اللہ الموفق والمعين۔

رقعہ ۳۶

غریز القدر احاک اللہ تعالی۔ نوید صحت مزاج نور چشمی در قالب قلب
 مضطر جانی دیگر رسید و الحمد للہ علی ذلک حمد اکثر مبارکافہ۔ انشاء اللہ
 النمان ارادہ ام چنان است کہ دو تانان فرنگی از پس فردا یعنی (۱۵) اکتوبر
 خریدہ یکی را بختہ آن نور دیدہ فرستادہ باشم دیگر عزم شما کہ بحولہ تعالی
 بالجزم باشد روز شنبہ بدستان استخوان ندارد چہ در آن روز مدرسہ
 نیمہ روز را می باشد اگر از دو شنبہ روی بانجا آرید ہر آئینہ شریک درس انگریزی

و غیره خواهید بود - معلوم نشد که طعام چاشت را با ما بدر سه میخورد یا تدبیری
دیگر اندیشیده اید آگهییم بخشید العاقبت بالعافیه -

رقعه

فرزند بر خوردار شد عبد الواحد حفظه الله وسلم شیرگاو اگر مزاج شما را
موافق و مفیدست خورده باشید که حرارتی که از ترک حمام عارض گشته انشاء الله
تدارکش خواهد کرد - خوب کلان سه ماشه بر آن پاشیده اگر بخورید بفضل شافی مطلق
هم معده را و هم اخلاط سینه را مفید تر خواهد بود - مولوسی سید عبد الباری
صاحب تازیخار فقه اند چگونگی مزاج ایشان پیچ معلوم نشد آدمی تادیوانخا
لما صاحب همراه مامی مابکنید تا پریشی از طرف من بکند - کتاب ترسل
مژده مهدی خان را بیاد برادر صاحب خود بدید که بتلاش از جاب بهم رسانیده
بمن بفرستند - حسب نوشته شما را با عیادت حضرت آگاه رحمة الله علیه
در صندوق تین جستم و نیافتم نمیدانم در مدرسه تلف شده یا در کتب ما جای
بست - خط اسمی استاد شما را چیراسی چیرخانه غلط کرده بمنزل ما رسانیده -
پیش شما فرستادم تا بمکتوب الیه بفرستید زیاده افضال الهی قرین احوال شما باد

رقعه

عزیز القدر اعزکم الله - بیت زبسن در حال رنجوری رقم شد + سطور
نامه باشد نبض بیمار به آه از تلخی که درین موسم گرما بر ما گذشت اولاً بخوابی ما

متصله چندین شب در درجا نسوز تا نیا تیمار همیشیه و هر دو برادر بیمار شما به سر حجه
سیاه روز این بود که با وجود رسیدن سه تا نامه سعادت شما متواتر استم
جواب یکی را بنویسم بالجمله این فصل به فضل خداوند تعالی بر شما ما همه بخیر و
خوبی گذشته نحمده علی ذلک حمداً کثیراً چون افتتاح مدرسه را به مقصود
مانده است در صبح یوم الخمیس عازم بلده خواهیم شد و شکریه مهان نواز می یابیم
به نسبت شما نموده اند از طرف ما بخدمت برادر صاحب و همشیره صاحبه جزایها
اللہ خیر ادا خواهیم کرد - تازه اینکه در رسیدن غره ذیقعه خانه عید
لکهنوی مشاعره قرار یافته که طرحی فارسیش این غزل حضرت میرزا مظفر قدس
سره است **نقش مظهر چون کویت** گذر چشم میوش **+** آخر این کشته همان است
که بیمار تو بود **+** قافیه کار و گرفتار باشد اگر نقش غزل درین زمین از کلاک
معنی نگار مولوی عبدالحی صاحب صورت بند دهن بفرستند تا سامعه اهل مشاعره
را روکش نگار خانه مانی کنم - ملا صاحب هم شریک این مشاعره میباشد
زیاده دعا و تمنا برسانید و خود پیش از وقت درین جا برسید -

رقعه ۷۹

غیر از تقدیر ارشد کم الله تعالی - اینک که ساعت پنج از مدرسه بمنزل رسیدم
شنیدم امروز درین کاشانه آمده بودید - چرا آن قدر درنگ نکردید که شما دیدی
واحوال امته الله شفاها الله شفاها از شما شنیدم - آیا درین اثنا

تبدیل نسخه علاج بعمل آمده یا همان دوا در استعمال است - از چیت که تا
 بغایت رغبت بغذافیت - ظاهر اشتها را حرارت معده سوخته است تهرید
 معتدل می باید کرد - آب انار تازه اگر خورده باشند حکیم حکیم مطلق نافع خواهد
 بود - از برای همشیرتان شیر گا و هنوز از خانه تراب غان می طلبید یا خیر - در شیر
 من خوشتر آن است که مالیا از شیر مذکور سیر شده سر چشمه صافدلی را غبار
 آلود که در ت مسازید شیر بازار هر چند در خوریزاری است اما از آن شیر پاک
 آب بنگ منت دارد صد مرتبه شیرین و گوارا تر - مضامین این رقعہ گوشگذار
 برادر و همشیره بزرگوار خود کنید -

رقعہ (۸۰) و راندن بچہ دانش شپو مان -

طلبه علم راسته چیز لازم است اول شوق مفروضی علم - دوم جهد بلوغ در
 تحصیل آن سوم خلوص ارادت نسبت با استاد - منافع و برکات این
 خلوص خارج از حد احصاست ازینجا است که بزرگان فرموده اند مصرع هر قدر
 اخلاص بیش اقبال بیش اگر متعلمی معاذ الله در مقام خلوص با استاد
 نباشد بیم آن است که بمنزل مقصود نرسد بیت ترسم نرسی بکعبه اعرابی *
 کاین ره که تو میروی به ترکستان است - من هیچدان را که می بینی حقیقت
 این است که در حضور اساتذہ جز رکشی کمتر مدت نموده ام و محض بدولت

اخلاص و دعای آن حضرات بجائے رسیده بنجله استادان خود بعض
 حضرات که حی و قایم اند ادام الله ظلل برکاتهم من هیچ شناس را
 شناسای سیاه و سپید میدهند و من خود را طفل ابجد خوانم در برابر ایشان
 میگرم و اقرار بنده این معنی را نه همین بزبان است بلکه به تصدیق از صمیم جان
 و اشکر الله علی حسن اعتقادی فی جناب الاساتذہ آری هرگز
 نسبتی و شرافتی هست چشم پوشی از حقوق پروردگان خود نخواهد نمود و مراعات
 شکر آن را چه بلسان و قلب چه بخواج و ارکان حاضر و غایب از دست نخواهد
 داد و در تمام دنیا بین الشرفا بچنین معمول است حکایت مولوی سید خوانده میر
 پیرزاده مهدوی بیاد آمد برای اندرز طلبه آنرا درین مقام آورده ام که در حدیث
 شریف آمده السعید من وعظ بعیره سید خوانده میر شاگرد استاد مدرسه
 دارالعلوم مولوی محمد حسن مرحوم است که بنجله کتب تحصیلیه فارسیه الشانمیل
 از آن عزیز مانده بود و استاد قضا کرده میخواست امتحان تحصیل را و آن لاجرم
 مع بعضی شرکای خودش پیش من آمد و چند صفحه آن کتاب را مانند طبع خود از
 من روشن کرد تا آنکه روز امتحان هنگام چاشت بکاشانه من فقیر آمده بعد
 عجز و الحاح بهت خواست و بهزار التماس دست مرا گرفته بر سر دشت خود کشید
 و میگفت تا این دست حمایت بر پشت من نباشد دلیرانه در عرصه امتحان نتوانم
 در آمد و سرخر و از آن معرکه نتوانم برآمد این خلق حسن کن از آن تلمیذ مولوی محمد حسن

مشاهده شد همانا دلیل سیادت و سعادت مندی اوست و الا بخر صفحه چند از
من بخوانده بود و حقّی که مستلزم چندین سپاس باشد از من همچنان برگردن
خود داشت و الله الهامی الی سبیل الرشاد -

رقعه (۸۱)

برادر گرم‌ستر من شکر الله سعیکم - رقعۀ مورخه پانزدهم ماه حال با
نقل مکان از چهاونی به بلده و استفسار درباره همراه بردن همیشه رضائی
خود رسیده مطلع و مسرور و ممنونم گردانید چون شرعاً ضاعت حکم نسب
دارد لهذا نظر به محرمی و نیک رویگی آن برادر صاحب بجهت سکونت همیشه صاحب
ایشان جانی بهتر از خانه آن برادر کجاست بودن مشارالیه با آن برادر در آنها
استحسان و قرب و بعد نزدیک مادرین مرحله یکسان است بشرطی که پاس
مشارالیه از آنجا دراز و در آمد و رفت بنحانۀ ماسی دیگر باز نگردد همانا امید دارم
که انشاء الله المستعان اثر صحبت آن برادر صاحب و اهل بیت ایشان در
طبیعت مشارالیه اسرایت کرده احوال موصوفه بکارم دوستان خیر سگال
گردد چنانکه گفته اند

هر که بانیکان نشیند از نیکان میشود	هر غذا که صرف انسان گشت انسان میشود
------------------------------------	-------------------------------------

رقعه (۸۲) شکریه ارسال دو تا کیسه ساعت بوالا خدمت مرسل

ادامی نمایم و وامی نمایم که چون مضمون رای پے نبوده بودم لفافه را و کثیر شودم
لاجرم سپاسگذاری بروقت نمودم عذر م پندیرند و بر من نگیرند -

رقعه ۸۳

عالیجناب ادا مت عنایتکم - پس از تقدیم مراسم نیاز بلسان ایجاز گزارش
آنکه فهرست بقیه کتب مطلوب مع مکتوب رج پی ما و سن صاحب بهادر اسمعی
سامی خدمت ملازمان گرامی میرسد چشما داشت که بعین عنایت ملحوظ شود زیاد
چه التماس رود

رقعه ۸۴

بلازمان عالی شان عنایت و مرحمت نشان دام مجده گزارش آنکه تخته
بقیه کتب حسب الایما بنمودند ابلاغ خدمت والا است جناب صدر مدرس صاحب
میفرمایند که ضرورت این کتب پیش از پیش است و بهم رسیدن آن وابسته
اتفاقات خدام عنایت کیش زیاده چه مصدع شود

رقعه ۸۵

عظیم القدر اعظم الله قدرکم - ارسال غلام رسول موجب منت شد بارک الله
فی حشمکم و خدمکم امروز دیگر هم اندک کاری مانده است یعنی یک حصه
به چخیل گوره رسیدنی است آدم نامبرده که آنجامی نشیند اگر پس از ساعت چا
بچادر گهات بیاید هر آئینه این کار از پیش خواهد رفت پروا نگلی این خدمت مشروط

بعدم شایبه هرچی بآن شمع شبستان مروت است زیاده مرحتکم زیاده

رقعه ۸۶

افضل ز من صاحب خلاق حسن زاد لطفه

چون نان فاتحه دهم حضرت مرحومه از جهت فوت وقت بخدمت نرسیده و
نرسیدنش چنانکه رسم عرف است طعام چهلم هم ناکامی فوز خدمت دیده امروزه
چیز است از برای همان چهلم درست شده بنهایت شکستگی حصه از آن پیشکش
خدمت است مذاق امنیت را احتیاط نمود منتی قبولش فرمایند زیاده مزید کرم

رقعه ۸۷

طیب حاذق حبیب مشفق سلامت - خط مسرت نمط مرقوم میجر هم ماد گذشت
موصول و بنوید صحت و بها بخت سرور گردانید در تقدیر نسبت معلومه ایتمرد
بمن نوشتن ضرورت نداشت تا امری که دو ماه روان است انتظار خویشان
طرف ثانی را کشیدم و هنوز روی ایست از ایشان ندیدم هرگاه خواهند آمد
حسب انحاء گفته خواهد شد نامه موصوله بجنبه بطلالع شاه عبدالکریم صاحب و
از آنجا بمولوی عبدالعزیز صاحب فرستاده آمد این هر دو برادر نیز هر آینه بر
وفق مقصود تقریر خواهند نمود ثانیاً مبلغ یک صد و پنجاه روپیه که حالی مع
یک عدد اشرفی صنی مال آن ستوده مال که پیش من امانت است اگر
اتفاقاً مرا سفری واقع شود و آن مبلغ را نیز خود نگه نتوانم داشت باریست که

سپرده آید تحریر ازین معنی مرابیا گمانند ثالثاً از حال مزاج خود چه گویم بمضون
پیری و صد عیب که مثلی است مشهور قومی را درست فرسود ضعیف و فتور می بینم
اگر نسخه مناسب سن و موافق مزاج که طاقت بخش اعضاے رئیس باشد بجهت
من تجویز و در جواب این نامه درج خواهند نمود همانا از کرشمه خداقت
و شمیمه مصادقت دور نخواهد بود والسلام والا کرام

رقعه ۸۸

عالی جناب ادامت عنایت قریب نیمروز جناب صدر مدرس صاحب رساله عالیله
یک قطعه برات بنقاد و دور و پیه حالی بابت خرید کتب از فروختگاه تعلیمات
سه کار عالی لطف فرموده قبض الوصولش را طلب نموده اند چون مدرسه امروز
فراز شدنی است بنده مجبور برات فرور بلف نهاد در خدمت گذرانیده التماس
می نماید که از راه عنایت بزرگان پیر چه رسیدش مرحمت فرمایند تا همین روز
آزرا بنظر صدر موصوف الصدر رسانیده آید زیاده فرید عنایت باد -

رقعه ۸۹

شوق صاحب فهم من - از شاعرے تابیت گری فرقی که هست میدانید
پس بحکم سخن فهمی اہتمام تمام در کیفیت گفتار کنید نہ کمیت اشعار عرب گوید
الملکشار مہندار و حضرت قائل انا افصح العرب و اعجم صلی اللہ
علیہ وسلم فراید فاقل و کفی خیر مما کثر و الہی -

رقعه ۹۰

یک قطعه برات اسمی بیانک آف بنگال رقتی یک صد و نه روپیه دو آنه دروچه
 قیمت کتب مطلوبه براسه مدرسته العالیه و مدرسه سول مغفوف و نیز سیزده
 نسخه اخلاق محسنی که ضرورت آن مانده واپس مرسل از راه کرم رسید
 کاغذ زر بفرستند و از رسیدن کتب پس فرستاده آگهی بخشند.

رقعه ۹۱

نیر اوج نام آوری و سربلندی جناب محمد نصیرالدین صاحب گهتاله افندی
 رفع مدارجه - دو تا قطعه پوست کار و مرسله آن شمس الاخبار در مطالبه
 قیمت شمس الاخبار جلوه افروز و وصول گردید مخلص پاسبان نگاری آن
 در انتظار می شهر رجب بودم که بهمین ماه هرجب سنه ۱۳۱۰ اخبار مزبور ابتدا بمن رسید
 و هم درین ماه حال دو سال کامل گردیده بالجملة وجه دو ساله واجب الادا
 چون من قلیل البضاعت نه از زمره امیران روزگارم و نه از گروه خوانندگان
 اخبار خدا شایسته است و کفی به شهید که رین عرض دو سال یک روز اتفاق
 خواندن اخبارم نشده دیگران آن را می خوانند و واقعا تاکنون خریداری
 این اخبار که بے طلب من خاکسار فرستاده محض بیاس نماظر والا بوده است
 لهذا آن خبرت پناه ازین ماه نام من اقل الانام را از دفتر خریداران اخبار
 نامه مخونه منتظر وصول مبلغ واجب الادا خواهند بود و من تنک ستریه

انشاء الله آن وجه دو ساله را که بستاند و سه رویه چهار آنه کمپنی میشود بدو
 قسط او را توانم نمود قسط اول آخر این شهر و قسط آخر او آخر شهر آینده چکنم
 جلگی رقم را نمی توانم بیکبار گذرانم امید است خداوند بخشنده بدو بار ازین
 دو بار هم سبکبار سازد و تحقیق که آن روشن ضمیر از بعد شهر روان آن
 نامدا بنامم روان نخواهند فرمود که بکلی سر و سامان دیدن و خریدنش ندارم
 ناچار مستردش خواهم نمود کاش معاش من بفرایحی علائق من بودی تا این
 تنگدستی در اقیاع پرچه کاغذ روی نمودی مصرع عجز قدرت عذر
 خوانان است و همت شرمساز زیاده لطفکم زیاده -

رقعه ۹۳

عزیز القادر صاحب فضایل سید فاضل صاحب حماک الله الواسع -
 از آنجا که سرپرست این پسران یتیم هستم و خداوند تعالی شما را بر سر آن
 پائیده دارا تا کید ابهشیرگان خویش بگویند که اگر منیرالدین و سید حسن
 هر روز بروقت بخوانند رفتن من هم با هواری بروقت نخواهم فرستاد -
 والله الموفق والمعين -

رقعه (۹۳) بنام مولوی حکیم عبدالرحمن صاحب

فنیلت و حکمت پنا دام فیوضکم منجلا شربت ما سے ذیل مفید مزاج

مزاج بنده و مناسب این موسم کدام است شربت مصطکی را تنها باید خورد
یا با شربت دیگر یک چمچ چینی یا دو چمچ یک وقت یا دو وقت - از تب ما
و گرمای امثال که خیلی سخت گذشته و میگذرد آنقدر نا توانم که نمی توانم
قدمی چند راه روم و با این همه قریب بخدست سامی برسم تدارک این ضعف
تواری که قوی افتاده تدبیری باید فرمود و ممنون میسجاسیم باید نمود و بفضلہ حالا
عارضه تب ندارم شکایتی که هست همین از بیتابی گرمای بے طاقتی است لایق
تا چند آبادی دل سعی توان کرد تعمیر ازین منزل ویران گله دارد
بالفعل شربت مصطکی تنها یا بمعیت شربت دیگر روانه فرمایند زیاده پنهانیف دهم

رقعه ۹۴

والا پایگاه دامت برکاته - نواز شناسنامه محتوی بر حکم بالمشافهه صدر المہام
متفرقات سرکار عالی در باره رفتن بنده یک روز به دارالعلوم و یک
روز به مدرسه العالمیہ برای کارے که مامور بتقدیم آن است
عزور و بخشیده ممنون یاد آوری ما گردانید چون آنرا امتحان مدرسه
موصوفه را قطعاً چهار پنج روز سے پیش مانده و رفتن بنده یکروز در میان
از پیش نمی رفت از حقیقت الامر بسرکار ممدوح عرضہ دادم ارشاد شد اگر چنین
است بکار یک رفته اند آنرا بیکروز و از حکم بالمشافهه بیلا دستان اطلاق کنید
و من خود بصدر ہتم صاحب منصرف معتقد صاحب خواہم فرستہ و شناسی این

ملتسمه اطلاعاً بلاخط منصرف معتمد صاحب سرشته تعلیمات سرکار عالی منزل
زیاده چه التماس رود

رقعه ۹۵

نور العین راشد محمد عبد الواحد اللہ شفیق - ہشت آنہ وجہ شیر گاہ بدست
ماما مرسل است تا کید اکید رود کہ آبے در شیر نکند و پارچہ روی دیگرچہ بستہ
با احتیاط رسانند اگر ممکن باشد آدمی از ان طرف ہمراہ ماما بکنسید دیگر فرستادن
قسط ثانی بصاحب شمس الاخبار از بیمار می شما صورت نہ بست خطی بنام مشارالیه
متضمن همین معذرت بفرستید و بنویسید کہ مطمئن باشند انشاء اللہ سہل
فاصلہ کاغذ منہی آوردن ابلاغ خدمت خواهد یافت مکرر بیکار مباحثید و بکار
کہ در خورست خود را مشغول دارید زیادہ حفظکم اللہ و شفاکم -

رقعه ۹۶

بہ نواب محمد خلیل اللہ خان بہادر - فیاض زمان نواب محمد خلیل
خان بہادر دامت فیوضہ - دہ دائہ انبہ پیوند می باغ مینو مانند جناب
موصول گردید و مذاق شکر اشکر آمود حلاوت گردانید ہمارا لیشہ شاخ
این انبہ را پیوند بار شستہ جان و آب از چشمہ جوان دران روان ساخته اند
نظم را قلم

حرف من شہد صدق آیت

بس و لا ویز باشد این انبہ

شاید دعویم اگر پرسند	همدد انبه بادلاویرست
لب بهم بخت از حلاوت لیک	کام جانم سپاس انگیزست

الهی بستان عمر و جاه نواب مانند این باغ سرسبز و شاداب باد - مکرر

نام این باغ که عاذ التمر است راست پرسند معاذ التمر است

اما اگر بجای این نام خلیل باغ یا باغ خلیل خوانندش در نظر این بے بصیر سخن تر نماید آئینده هر چه رضا کس مولی -

رفعه ۹

به مولوی محمد عبدالقادر صاحب مددگار صوبه ارسمت شرقی

عزیز القدر صاحب قدرتا ارشد کم الله تعالی - زبانی یکی از مشتاقان

مژده ترقی شما شنیدم که مددگار مولوی مشتاق حسین صاحب صوبه دار

سمت شرقی شده اید مصرع صحیح طرب از مشرق امید بر آید

والحمد لله علی ذلک - عهده تازه با خوشوقتی بی اندازه بنما مبارک - میجویم

در خصوص مولوسی عبدالباری صاحب سفارشی کنیم چون ایشان از خجاست

کیشان شما نمیدانم چه سفارش کنیم باری انقدر میگویم که عبدالباری خجاست

صاحب کمال اندک شیر العیال اند و معاششان برخلاف آن در نهایت قلت

بدین علت در مانده انواع محنت و اقسام کلفت میباشد از آنجا که دوست

دست گرفته شما و خاندان مایند اگر سپاس ترقی و پاس دوستی حمایتی

مربیانہ نسبت با ایشان خواهید نمود از اصل قنوت و عین مروّتی که فطری
اسلاف شماست مستبعد نخواهد بود و ان شاء الموفق و المعین -

رقعہ ۹۸

مکرمی مولوی سید احمد صاحب ضومی زاد کرمہ - گرمی بنگامہ ابر و باد باعث
دل سریم از رفتن بمقام معبود گشته و مناسب مقام این شعر جرات
برزبانم گزاشته **جوش بارش سے نہ پھنچو آہ گھڑ تک یار کے** +
پڑئے بجلی جان پر اس ابر دریا بار کے - لاجرم بخدمت مخدوم التماس
کہ الیوم تشریف نیارند و تکلیف امروزہ را بروز آدینہ باز گذارند زیادہ مصلحت شوم

رقعہ ۹۹

خدمت مخدومی قدوہ سادات کبار صاحب الفضائل و المناقب ہتم صاحب
سید الاخبار سلمہ ربہ پس از ابراز نیاز بلسان ایجاز التماس آنکہ
ہذہ رقعہ کہ شتمل بر عبارتے و قطعہ و رباعی است بنا بر تکلیف طبع مرسل
مطبع مطبوع الطباع آن سید الاخبار است چشم دارم آنرا درج سید الاخبار
نمودہ ممنون نظر التفات تم خواهید فرمود زیادہ لطفکم ممدود - وہی ہذہ
در مدح خوشنویس خوشخوی یگانہ استاد بردست زمانہ صاحب ید طولی
بل بدیضا بعضای خامہ معجز نامی حضرت موسیٰ حاکم خطہ خط عرب و عجم
مالک الرقاب اقلیم قلم - لراقمہ

رقتش سنبلی ز باغ بهشت	قلمش شاخ سدره و طوبی
آن یکی در نهایت خم و پیچ	وین دگر در کمال محبوبی

رزمره خطاطان سواد و کس بل قلم و مهندسان هر و بی تکلف درین کار دست
 بسته مقدر و بلا تصنع درین صنایع قادر اعنی محمد باقر خان صاحب
 ساکن محله اردو و ملحق حیدرآباد و فرخنده بنیاد از خاکسار گردزایه انکسار
 آستانه نشین انجمن موزون سخنی فقیر حقیر محمد عبدالعلی و اله دکنی عفا عنہ
 العفو الغنی -

رباعی

ای آنکه تو در رموز خطی اعلم	و سی طرز عماد از قلمت گشته علم
تو باقر و پیشیت چه خفنی چه جلی	ای کلک خطت یایه از لوح و سلم

رقعه ۱۰۰

جناب پرنسپل صاحب نظام کالج سرکار عالی - تذکره آب حیات و
 دیوان غالب که کتبت اسالہ سینیر بی ای و جونیر بی ای می باشد
 بجهت تدریس و ترتیب سوالات امتحانی در مدرسه موجود نیست اگر اجازت شود
 هر آئینه از دکان کتب فروشان بلده بهم رسانیده آید قیمت هر دو نسخه تقریباً
 سه روپیہ خواهد بود عرض دیگر تدریس سینیر بی ای و جونیر بی ای تعلق بین
 هیچکدام دارد و کتبت این هر دو درجه دوست لهذا ممتحن ایشان اگر مولوی

میرحیدر علی صاحب مولوی صدیق حسن صاحب باشند آحسن خواهد بود و اظلام
گزارش نمود.

رقعه ۱۰۱

متضمن دعوت خانبندی که رسمی است از رسوم عروسی
بفضل همین آراسی عالم بود. و طفیل کدیور واسطه وجود. بروی و آل
و اصحابش هزاران درود. در بست و ششم شهر روان روز مبارک جمعه تقریب
خانبندی نخت جلگه بنده مقرر. بوکه بعد نماز جمعه بارسم خنامانند نسیم جانفزا
بهار افزای بزمگاه نوشاه شده بقبول حاضر شام و برگ سبزو مارگل رنگ
و بوسی گلستان بگزینی را بیفزایند. فرو دگاه نوشاه حوالی دارالشفاحویلی
اشهر زمان میر عبدالوهاب صاحب مینومکان و منزل عروس متصل دروازه
یا قوت پوره دولت خانه نواب ناظم جنگ بهادر عرش آشیان است.
زیاده چه تکلیف دید.

رقعه ۱۰۲

مکرما مطاعا. اجرت تعلیم محمد عبدالرشید طالعه و محمد عبدالحمید غفر الله له
من ابتدای شهر خورداد تا ایتیه امرداد سه روپیه با وجود سه ماهه غیر حاضری
طولانی و اطلاع زبانی تعذر حاضر باشی بدرسه و یکروز نیامدن چیراسی بطلب
اینها و طلب اجرت تعلیم اینها اگر واجب الاوست اینک بدست رافع رقعہ مسل

خدمت شریف است کاش از آن طرف شهر آشفهر مطالبه اجرت مذکوره میرفت تا حقیقت
 الامر بود ضووح می آمد و احسرتا عبد المجید بعازضه چپک در بستم ماه گذشته ازین
 دار فانی در گذشته بهشت آنه دلمی آن مرحوم بابت این ماه منہاست
 بنده میخواهم در خصوص تعلیم خانگی محمد عبد الرشید با آن برگزیده بارگاه مصطفی
 مشورتی بکنم اگر شفقت استادی مقتضی شود در جمعه یا یکشنبه طرف عصر یا
 بعد مغرب زحمت قدم رنجگی همراه چیراسی خود تا بغریب خانه گوارا نموده بنده زاده
 و بنده را معامنون خواهید فرمود زیاده چه تکلیف دهم والسلام ما لاکرام۔

رقعه ۱۰۰

غزل گله دار و بلف ندادا پس مرسل اگر بمنون خط گذشته من دل شکسته آنرا
 درست نکردم جایی گله نیت چشم دارم خود را به صاحب قبل از شاعره دوباره با معیار
 نظردیده و تعدیل و تبدیل نموده بمن بفرستند حسب عده در شاعره خوانم اند
 شاعره بنام ساعدی دور دور افتاده تعویقی در رسیدن غزل
 با کس سخن سخنان بلاد دیگر روداده و نیز شاعر نامی گرامی صاحب
 بقلّت فرصت که مصروف بند و بست کار و بار خود ندنمی خوانند بالفعل بمشاعر
 بیایند۔

رقعه ۱۰۱

خانصاحب والا مناصب عالی مناقب منظم لطف و عنایت ماسن اسن سلامت

زادشتمکم - بعد از رفع تحت دنیا زمر فروع خدمت مکرمت طراز آنکه سالها بود
 که یک نفر پاسبان شبانه پهلوی بنده خانه می نشست و اکنون چند ماه است
 که تیاقی مذکور مانند امن ازین محله برخواست و درخواست داعی
 در خصوص بحالی آن بذریعه جناب مولوی سید حسین صاحب بلگرامی بخدمت
 سامی رسیده و بعین عنایت منظور گردیده و تاکید نشانیدن پاسبان حسن
 علیخان جمعدار رفته و معین چون صبح صادق روشن است پاسبان مذکور
 بدستوریکه از نیمه شب تا سپیده دم می نشست بچگاه نشسته و ازین رگزر روز
 بیکه که دسوسه آن از دیر باز خاطر گداز بود پیش آمده یعنی در شب بستم و ششم
 ماه گذشته طایفه غارتگران نمیدانم از اهل محله یا غیرشان فراز بالا خانه رفته قفل
 یک حجره را شکسته رخت پوشیدنی و فرش مالیت شخصت رویه بغارت بردند صبح
 اطلاع این سانحه به جمعدار نامبرده نموده شد جمعدار آمده قفل شکسته و غیره را دید
 و وعده واثق دادند که از آینده رو برو می بنده خانه یک نفر پاسبان شبانه
 خواهد نشست چنانچه دو شبانگاه حسب الوعه نشانیدند سوین شب کسی از پاسبانان
 نیامد شب چارمین عند التفیش پویداشد که تبدل جمعدار مذکور مع عمل ازینجا شد
 و بجای مشارالیه عبدالقادر جمعدار نو نامزد گشته اند جمعدار جدید ازین سرگذشت
 آگهی داده آمد مشارالیه عذرنا و اقفی خویش در میان آورده اقرار کردند که فردا
 پاسبانی را حسب معمول خواهند فرستاد یک هفته درین انتظار گذشت آخر دین

از عزیزان خود را بجهت یاد و بی نجات فرستادم و آن جناب هر کاره را همراه
شان بمقتضای عنایت فرمائی فرمودند تا هر کاره تا کید تعمیل به عمل متعینه چند
روز و آنه نمود از آن روز شب ششینی می آید و می نشیند آمانه بطریق که دل
از وی تشفی بیند چنانچه دیر و زویر و روز صبح خیزد آخر شب سنگ ریزه
انداخته و در خانه همسایه را کمین گاه ساخته کشکی در آن وقت موجود نبود چندانست
که ثالثاً ایامی در خصوص بندوبست پاسبان چنانکه از سالها بود و خصوصاً درین
وقت میباید بجلوه ظهور آید و عمل کو توالی تساهلی درین باره روانداشته پاسبان
مذکور را بچند که بنده درین محله مقیم ام نشاند تا مگر اعدای از بد معاشان گرفتار
و حسن اتمام عمل موصوفه بر خاص و عام آشکار شود زیاده مزید عنایت باد -

رقعه ۱۰۵

جناب صدر مدرس صاحب بهادر مدرسه عالی - در خصوص تفسار جناب عالی
از چگونگی شکایت فلانی نسبت باین نامه سیاه عرض میکنم که خاصه این طفل است
که از غایت سرکشی تن بنوشت و خواند و در نمیدهد هر وقتیکه با او گفته میشود بیکار
نشین به بحث و تکرار ناشایسته از در مجادله در می آید و مزاج او ستاد و کار
جماعت را بر هم مینماید چنانچه دیر و زویر حلقه درس ببا کانه بر او بی ادبیا رفت
و بشوخی عجیبی باینده پیش آمد کتاب معز می ایله دست بنده بود اغلاطش
درست میکردم گستاخانه بار بار طلب کتاب از من می نمود و هر چه منع میکردم

منی پذیرفت دلم از حرکات او سخت بر آشفت گفتم اینهمه شوخی که شیوه شیران هست
 ترا شاید شوخی را شیوه آنها گشتم تا عبرت گیر و خیل عجم آمد این پسر که با نهمه تعدی
 خود تظلم پیش جناب نمود در راسته بنده تعلیم این پسر که سواد جماعت سوم را ندارد اگر با
 مولوی میر حیدر علی صاحب تعلق گیرد هر آئینه دلپذیر و سهیل تر بر او خواهد بود چشم
 دارم که از دست وزیران ملازمان طفلان سرکش را گوشمالی رفته باشد تا اساتذہ کعبه
 اطفال این مدرسه نشوند و صحبت این ملائذ و بال اساتذہ نگرود -

رقعه ۱۰۶ قال الوصف قطعه

هستند اسیر چاه بابل

فرما تو چراست بیر منزل

گیرم ملکین از خطائے

ناکرده گناه را آلهی

اقول نا کرده گناه مطلق است بر هر یک ساکن بیر صادق می آید حال آنکه
 مقام اقتضای تقید دارد پس این را مقید بنام خود بکنید و چنین بنویسند
 نا کرده گناه و وصف ما را به فرما تو چراست بیر منزل - ایضا نا کرده
 گناه و وصف مسکین به اورا بچه روست بیر منزل - و الله معکم اینما گشتم والسلام -

رقعه ۱۰۷

خانصاحب والا مناقب عالیتهان قدوه خوانین بلند مکان مرزا مهدی خان صاحب
 زاد فیضان - و الله در قایل به بلبل بیباغ و چند بویرانه ساخته به هر کس
 بقدر همت خود خانه ساخته به زبانی بعضی اصدقای مصادقت گوش بگوش

داعی خورده که درین محله که مسکن این بیخان و مان است در زیر تل بنومان یک منزل خانہ سفالینہ ملوکہ ملازمان در معرض ابتیاع است چو آن خانہ بحسب صورت مناسبت این دل ویرانہ را دارد اگر ازین رہگذر دل بخیرداریش ہم دست به بیع آن دهم بجا نخواهد بود اما هیچ نمیدانم قطعہ زمینش از آن کہ واندازہ آخرین قیمتش تا کجا و حالیا نشینندہ اش کو و کرایہ اش چند میباشد و آیا مرتی در عہد ملکیت مخدوم قسمت او شدہ و میتوانم یک نظری بچشم خودم این خانہ را چون خانہ چشم گوشہ تا گوشہ بگردم لا جرم مطمئن خدمت فیض درجت ہستم کہ از مراتب مستفہام ایماے فرمایند و ممنون کرشمہ التفاتم نمایند و نیز اگر منہرے درست تر ازین در نظر بلند منظر مخدوم باشد چشمداشت کہ بعین عنایت اشارتی از ان نمودہ مرمون منت مکریم فرمایند زیادہ ایام کلام دوستان باد۔

رقعہ ۱۰۸ مکرما معظما۔ بقول طالب علی

دماغ بر فلک و دل بر پامی تیان	ز من چہ طلبی دل کجا و دماغ کجا
در سرتہ تعلیم آنہمہ بر دل و دماغم بیدار فتنہ کہ گویا شعرو شاعری حرفی است	از یاد رفتہ کے باشد کہ ازین دامگاہ دبستان باز ہم و چہ پستان فارغ
البالی بال کشا شوم	

خبر من برسانید بحر غان چمن	کہ ہم آواز شما در قف افتادہ است
باتی حال ہر دو غزل بے بدل برادر صاحب را دیدم و در بعضے موافق تبدیل	

دادم اگر بر جاست پذیرند و الا برین خرد باختہ خرده نگیرند قطع نظر از عدم فرصت
و وجود علالت چون شاعر ریخته گویند مدام دخلی در اشعار ارد و ننمودم مخصوص
بپاس خاطر عاظم راجہ کشن پشاد بہا در شاد و واکتر جانستن صاحب فداطون
و سید امیر اللہ خان صاحب امیر عازم آنم کہ خود را بمشاعرہ برسانم تا اگر در مای
دری را در ان انجمن نیاشم باری شریک زمرہ مستمعین باشم کہ دل وارفتہ را
تلافی و باین تقریب با عنایت فرمایان خودم تلافی دست دہد اما این ہم موقوف
بمعاذت توفیق و مساعدت وقت است زیادہ التفات جناب کم مباد -

رقعہ ۱۰۹

گوہرگان قنوت سلامت - محمد حسین چیراسی مدرسہ بالشت دوتا از بارفاقہ
برورد دولت حاضررت دور و پیہ مباد لہ بد و لطف سازند و دست اورا در دو
نشا بد عا برافرازند زیادہ کرم زیادہ -

رقعہ ۱۱۰

بعالینحدمات امالی مجلس انتظامی مدرسہ عالیہ دامت برکاتہم در جواب
رقعہ جناب صدر مدرس صاحب بہادر مشعر بعد منظور می امالی موصوف
معافی حق تعلیم و غیرہ عبد الواحد را گذارش میرو دہزار افسوس امالی پور د
را اطلاع ازین معنی بنودہ است کہ من بندہ گرانبار و رین ماہوار مدرسہ عالیہ
آنقدر تو انگریز شدہ ام کہ سوارے را از براسے خود نگاہ دارم پس یکہ سوارے را

نتواند از برای خود گاه دارد چگونه از برای فرزند خود بستاند و پنج روپیه ماهواره
 مدرسه تواند بگذارد همین یک دلیل برابر صد دلیل است ثانیاً عبد الواجد کهنه شاگرد
 این مدرسه که در نشر و نظم فارسی ترقی کرده و صد بار در امتحانات پور و بدست
 آورده متوقع آن بود که با هواری ترغیبی چنانکه در سایر مدارس معمول است شمول
 عواطف سرکار گردد چون بعد چندین دماغ سوزیها پیرا غی نرسید در غیاً
 روزی بر دل او رسیده پروا نگری رفتن بمدرسه میخواست که در آنجا کاش فروعی
 گیرد یعنی طلبه را که بفارسی ترقی کنند قدر بدانند و در عوض اینکه چیزی
 ازینها بستانند بدادن وظیفه شان کام و اگر دانند تا موجب لگرمی و افزونی
 شوق گردد اگر این را از برای عبد الواجد منظور نمقتد باری من مجبور را در این
 درخواست معاف و ازین خدمت که ماهوارش کفاف نیست بر سر عمده دیگر تبدیل
 فرمایند و آنگاه مطالبه چنین مصارف خطیر از من حقیر نمایند چون با صدر مدرس
 صاحب بها در این مدرسه نسبت خواجه تاشی دارم که بنده هم بابها در موصوف
 شریک تعلیم خدام مدار المہام و معین المہام سرکار عالی بوده ام و نیز
 نظریافته پرورش بزرگی هستم که حقوق ثابت او درین ریاست چون تیر اعظم
 آشکار و تاقیاست ثبت صفای روزگار است هرگاه این مراتب را شرعاً و عقلاً و عرفاً
 عزت و اعتبار خاص میباشد هر آینه الهائی بود که خداوندان دانش و منش
 اند چشم دارم سرسری ازین معروضات نگذرند و نظری در کار من سکین کنند

و شد در تقالیه ع ز خاک مرد باد و مرد می خیزد : امید که این ملتسمه ام بحسن
التوسط جناب صدر مدرس صاحب بهادر بملاحظه حضرات امانی بورد و امت برکاتهم
ملفوظ و منظور شود -

رقعه ۱۱۱

مقبول بارگاه رب احد سیدنا امیر الله احمد خا نصاحب دام فیضه - پس مرسم
نیاز گذارش خدمت کرم طراز آنکه عرق مجوز حکیم روحانی جناب جانسن حنا
بها در فلاطون زمانی را چون آب روان بخش بگام ارمان کشیدم و دیدم که
سریع الاثر و خیلی اشتها آورست آب و طعام بے اختیارانه فوق العاده
خوردم و بناچار گرانے که لازم پر خوار است آوردم لاجرم اصل نسخه را بلفظ
از براس نظر ثانی فلاطون دورانی واپس میفرستم تا بعد اطلاق کیفیت اگر
مناسب دانند مقدار بعضی از اجزاء را بکاهند و بعضی را بیفزایند و بحکم جان پروری
جزء مسکنی که آتش عطش را فرو نشاند در آن نسخه اضافه نموده بتوسط سامی باز
پس لطف فرمایند زیاده چه صدع شوم -

رقعه ۱۱۲

جناب پج پی بدن صاحب بهادر صدر مدرس مدرسه عالیہ - از آنجا که این مدرسه
مجمع فریقین شیعی و سنی است و افراط احتیاط شیعه در خصوص ماکل مشائخ
امری است سنی لهذا نگارانی بطبع الی الآن وابسته بخوانسالار می سلمان بود

درینو لا مسموع شده که شخص نامسلما نے این خدمت مرجوع شده چون بنا برند
تشیع این معنی صورت جواز ندارد و آنجناب را حمایت هر ملت مطمح نظر حق طوئیت
است چشم دارم که بلحاظ مذہب امامیہ شخصی از ملت محمدیہ بر سر خدمت خوانسالاری
مقرر نشود تا آنچه منافعی مذہب است با شائبہ تمسک دایمی از میان برود۔

رقعہ ۱۱۳

از روزیکہ ملازمان رونق افروز دبستان شدہ اید بندہ این دور باعی را با خود
نگاہ داشته بودم کہ بلا واسطہ بنجی مت گذرانم چون مدت یکہفتہ گذشت و فرست
صحبتی میسر نگشت ناچار آن اشعار را بالواسطہ بنجی مت میگذرانم و میدانم کہ آن
مسامحت کریمانہ ازین جسارت مضطرانہ گذشت خواهد کرد زیادہ مرحمت ملازمان را

رقعہ ۱۱۴

خلاصہ خلآن الحمروۃ والوفاء بقاکم اللہ۔ نسخہ عربیہ خوان الصفا مملوکہ جناب
کہ پیش منخلص می بودہ و چند گاہ است آنرا با خود برده اید باز من احتیاج بآن
نسخہ افتادہ اگر براس چند روز دیگر غاریتہ بفرستید مکرراً ممنونم فرمودہ
باشید والسلام۔

رقعہ ۱۱۵

بعالینجی خدمت معتمد صاحب مجلس تہنیت و استقبال اعلیٰ حضرت بندگان عالی
مدظلہ العالی در جواب یادداشت مجلس موصوف نشانند (۸) مرقوم ہستم

شهر حال مشغول نمودن تجویزیش صدر مدرس صاحب مدرسه عالیہ دربارہ ترتیب
نشستگاه طلبہ مدارس عموماً به افضل گنج و غیره مراتب گذارش می رود که صدر مدر
صاحب این مدرسه در سفر بنگالہ با حضور پر نور و از بحضور ہی شان بنده در حال
ساختن منظوری معذور اگر تحریر این معنی بلا واسطه به فی السیتین صنا
مدکار اول علاقہ انگریزی بشود باشد که ایشان تن درین کار چار و ناچار
بدهند زیاده عنایات عالی زیاده -

رقعه

بنام مولوی سید وحیہ الدین احمد صاحب قادری، مہتمم

مدرسه دارالعلوم

خدمت فیض درجت مولانا المکرم الہام مرجع الایہام مدرسه دارالعلوم
اقامہا اللہ القیوم اطلاع میرود بعارضہ دمل معلوم کہ اطلاع آن معاینہ
و سکا بتہ بخدمت فیض درجت رفته سه تار و زحاضر مدرسه نتوانستم شد روزیون
پس از تلاش و روز ملاقات حکیم محمد مولانا صاحب طبیب سرکاری میسر آمده
و حکیم صاحب موصوف دمل را دیده مرہمی نخرج ماده داده اند و گفته کہ هنوز دوسہ
روز این را منبخر باید داشت و یروز برای اطلاع احوال خود و اینکه در چنین حال
باستحان مدرسه علاقہ انگریزی نمی توانم رفت بہ مدرسه دارالعلوم آمدہ بودم اما

فایز مدعای خود نشده لاجرم مولوی سید سراج الدین صاحب و شیخ کریم
صاحب را تکلیف رفتن با امتحان مذکور از طرف بنده باستجارت سامی داده بعد
ساعت چهار از مدرسه مراجعت کردم از آنجا که بانفجار دمل منور صلاحیت نوکری
ندارم ناچار امروز و فردا را طلبگارِ رخصتم باین دوروز اگر دیگر حاجت رخصت
افتد صدقتنامه طبیب سرکاری خواهم طلبید و خواهم گذرانید - زیاده فرید توجه باد

رقع ۱۱۷

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواحد ارشد ک اللہ تعالیٰ - سه قطعه سعادت نام
مورخه یکم و چهارم و پنجم شهر روان رسید وانی به تن نامی بجان رسانید معنی بیت
علی سرسندی رحمة الله علیه که جاده پیمای شیوه غیر تویم بوده ویرا به
رومی را طریقہ مستقیم تصور نموده آنچه بنجا طر فاطر میرسد این است بسکه گردد
حیرت از دل مابلند میشود هوا ازین گردد جز در در سجخل صفت متکلیف کیفیت حیرت
گردد آئینه فریاد نامی مایه تواند بشود یعنی صورت ناله مار اور آئینه هوا چشم ملتوان
دید گو بجاسه گوش توان شنید چیرت زده را آواز شنیدنی نمی باشد فقط
اما حیرت که حرکت جنبش بر نمی تابد گردد گردش بے نظیر و مثال در آئینه
خیال صورت نمی بندد مضمونی است از عالم خیالات پاور هوا و نازک مملی
بے سرو پا که فصحا به عجم آرا نمی پسندند و برپند کنندگان چنین مضامین
نازک سخت می خندند من هم ازین قبیل شعری دارم اما ثبوت فریاد خاموشانم

بقریه مشبه به یعنی مَرگان واضح و نما مان تراست ۵

بسر زدم بغم چشم سرمه سا هر چند	صد انداد چو مَرگان بے صد اداستم
--------------------------------	---------------------------------

در جواب سلام تفقد پیام صاحب الفضایل و المناقب خدام شیخ محمد صاحب
هستم بند و بست رباعی که از فکر پست من سر زده محرر میشود بمجدوح برسانید
لفظ سلام در مصرع آخرین این رباعی بمعنی الوفاست رباعی

امی آنکه فضیلت بود جوهر ذات	ذات تو بود شاید و آئینه صفات
بر شیوه اسلام سلامم گفتم	خوانم تو صد سلام از تسلیمات

بر خور دارا جای که هجوم درختان و جوش آب روان دارد و با وسایر امراض حاره
را در آنجا کمتر گزرمی افتد میدان ماے وسیع بے طراوت و حضرت ازین صفت
سببی میباشند پس اگر یا دگیر باد گیر اثر و باشد و در نیست معالج را در تبرید و
تسکین مزاج این مریض باقصی غایت باید کوشید اکثر اطباء می فرنگ که فرنگ
شان هنوز به تشخیص این مرض و انر سیده خیالات دور و دراز و علاج ماے
ناساز یعنی ادویه حار بکار می برند ازین است که و بازده از دست ایشان کمتر
جان می برد و اکثر و ندر و بعد تجربه چند ساله با دویه بارده مثل گلاب غیره
علاج میکرد و سود مندمی آمد همانا داکتران این زمان از آن تجربه ماے بهره اند
در مطلع شما بجای ز چشم کم بخشم کم می باید استعمال لفظ فن بتخفیف در کمال شهرت
و فارغ از مثال است حضرت رولق علیه الرحمه راست ۵ در فن عشق بتعطیل

نمی باید ز ریت ❖ ابر بر گزیند و دشمنی در کارست فقط الله معکم و معانیما
کنتم و کینا -

مضمون

به پیشگاه عرض اقدس میرساند - نمکخوار از ابتدای خدمت مدرسی تا بنفایت
ذمه دار کار خود بوده و کار و بار مدارس را از روی تعلیم و غیره نوعیکه تقدیم نمود
تصدیقات منسلک بالادستان سابق و حال بر آن دال است اکنون که بحسب
تغییر و تبدل جدید مدرسه قدیم قدومی یعنی مدرسه کلان فارسی منهدم گردیده و بنو
این قدیم الخدمت از صدارت به پیشدستی رسیده از بالادستان معانی
در دست چشم آن دارد که بعین عنایت نظری در کار این دل انگار
کنند و بملاحظه حالات معاملات سابقه سابقه بیکه بنده حاکم بود
از نجس انحرافش پسندد بمانا لحاظ چنین امور هر کس را برای نفس و
وسرکار را بیاس عزت هر عهده دار میباشد بنابرین بنده نتیجه کار گذاری چندین
ساله خود را خواستگار است و پذیرائی استعفا از خدمت حالیه و استعفا
تبدیل بمثل عهده ماضیه امیدوار اگر بزرگان خرد پرور بخیر و بخشای مناسب دانند
لیکن بنده را بجای صدر مدرس صاحب مدرسه کلان انگریزی و یا صدر مدرس
صاحب مدرسه منصب داران همدرین سر رشته تبدل گردانند و الا در عالم پرور
پروری سر رشته بسیار است و جایاد و بشمار شناسی این عرصه بعرض

بندگان علی‌اشان یا وریکیان اسکندر جهان نام و تنگ سزاوار ایلوان
فرو فرزندک عالیجناب نواب میرزا وریخان بهادر شهاب جنگ صدر المہام
متفرقات ادا ام الشہر کاتبہ بچشمداشت نظر التفات گذرانیدہ آمد و نسیم ماقال الفحظ

۵ زرقیب دیوسیرت بخدا ہی پناہم | مگر آن شہاب ثاقب مددی کند خدا را

زیادہ حدادب -


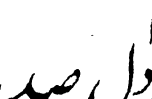

رقعات بنام آقامرزا محمد صاحب شیرازی مخاطب بہ
ملک الکتاب

رقعہ ۱۱۸

ملک محمدت را ملک متصف بہ بی انبازی جناب مخاطب ملک الکتاب آقامیرزا
محمد صاحب شیرازی زادعزہ و اعزازہ - ۵ نامہ شوق ترا گر مختصر خواہم
نوشت * بیشتر از بیشتر خواہم نوشت * چون مجال فرصت تنگ
است و راہوار خامہ باپاسی لنگ عطف عثمان بوادعی مطلب ضروری البیان
و عجالہ تبیین دو حرف تکلیف خدمت سراسر افادت ملازمان نمودہ می آید
شرح عجب العجائب انشای عربی کہ در پنجاب چاپ شدہ و غالباً بطبع
نول کشور ہم مطبوع شدہ و یا موجود بودہ باشد و ایضاً اسکندرنامہ بحری
مولانا نظامی ر قح الشہر و ح و اعاد الینا فتوحہ کہ در کلکتہ بقالب طبع درآمد

و ذکر آن بدیبا چه کتاب هفت آسمان مرسله ملازمان ثبت است چنانچه از خط
 دیباچه مرقومه روشن خاطر النور خواهد شد احتیاج این هر دو کتاب مرطاب
 کالج و مدرسه عالیہ رادپیش و ضرورتش از آنرو که داخل کتب دراسته
 بیش از پیش است ترصد که یک یک نسخه از آن بعنوان نمونه طلب داشته
 از طریق ولیو پیه بر جناح استعجال ارسال خواهند فرمود ان شاء الله
 المستعان بعضی کتب جدیدہ مندرجہ فہرست سامی را در مجلس انتظامی مدرسہ
 پس از امتحان سالانہ پیش کردہ تکلیف ترسیل آن نیز بخدمت فیضدیت
 خواهد رفت والسلام بالوف الاحترام -

رقعہ ۱۱۴

روحی فداک ایکہ بمن نامہات نمود چون نور در دودیدہ و چون جان تن برود
 دیرست درین عالم فراموشی با خود را فریاد خاطر عاظر ندادم چون فی الحال
 پایان سال است و تہیہ امتحانات سالانہ لاحق حال از این جهت پریشانی
 دارم کہ نتوانم بدجمع نامہ بزگارم مصداق این حال شعر صائب شیرین
 مقال است  آن قدر از دل صد پارہ نماندہ است بجاسے  کہ
 با حباب توان رقعہ انشا کردن  ناچار اختصار گذارش میرود نامہ نامی
 و صحیفہ گرامی مورخہ (۲۳) محرم سنہ روان مع یک جلد دیوان منوچہری

داسغان و یک جلد دیوان فتح علی شاه خاقان که قیمت هر دو صحرای خرج داک
 دو روپیه دوازده آنه کمپنی میشود موصول شده و در این خصوص بلسان ایجاز
 مروج خدمت افادت طراز آنکه نسخه های ذیل را که جمله قیمتش چهار روپیه و آنه
 میباشد بشرکت (عالم) بابت سابقه بطریق و لیو پروانه فرموده شده و بایق و لاحق معاً
 بخدمت والا ترسیل نموده شود آنچه در لوازشنامه نگارش پذیرفته که نامه خسروان با تصویب
 جلد بقیه هشت روپیه موجود است موضوعاً معلوم شد که مجلد مرقوم شتمین بر
 هر چهار حصه نامه خسروان است یا بر بعضی از آن چشم داشت که وضاحت از این
 معنی ایما رود و مخفی مباد که نامه خسروان در مدارس سرکاری برای آموختن
 فارسی خوانان اینجا جاری است دیگر از جنس کتب فارسیه موجوده تجارتخانه
 ملازمان آنچه کارآمد فارسی خوانان خاصه بتدیان و متوسطان باشد
 از اسما و قیم آنها نیز اعلام رود تا بلحاظ فایده عام انتشار الله العلام داخل
 سرشته تعلیم اینجا نموده شود -

رسم ۱۲۰

قطعه لرا قها

ایک در خط عالم ملک الکتابی و یک نام تو ستوده است و نکوا تقابلی
 شاهی جمله قلم و بجهان دانش ریدت ز آنکه آبا همه احبابی
 یک قطعه کار داسمی بنده مورخه چهارم ماوروان که معنون به تفصیل کتب مرسله

مع بسته آن بعنوان والیو پی ایسل پوست شش و شش فرود آمده و سرمایه
 خوشوقتی از برای دل مضحک آورده **س** با ناد آن دوست کو دایستان
 غذای دل و راحت جان فرستد **د** اکنون دوباره مانند خمور که
 یک دوسا غرضها طلب مصدر خدمت و الا میثوم دیوان بلاغت عنوان
مدحوش که دور و پیه قیمت دارد و نیز دیوان عالیشان خاقان
 فتح علی شاه که هشت آنه قیمت آن است بهمان طریق والیو پی ایسل پوست
 روانه فرمایند تا میخانه سخنان مستانه را بدور و پیه و منظر بهشت جاودانه
 را بهشت آنه خریده باشم سوامی این کتب دیگر متعاقب طلبیده میشود انشا الله
 القریب ثانیاً نام خسروان پارس هر چهار حصه مطلوب یکی از دوستان
 مخلص است چون نام آن کتاب استطاب در روضه البهیة ثبت نیست ^{هشت} چشما
 انیکه اولاً از وجهش یا شود تا منبعه کلیف ترسیلش از این طرف رود ثانیاً
 از جنس شعر و انشا هر نسخه تازه قلمی یا مطبوع بهم رسد از آن آگهی بخشند
 و بر دل و دیده بنده منت نهند را بجا افسوس است که از زبان ترکی هنوز لغتی
 که حاوی الفاظ مستعمله روزمره باشد در میان نیست و شد در قایله **س**
 زبان آن پسر ترکی و من کی نمیدانم چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دهان
 اگر بچو فرنگی را در ایران روان بخش قالب طبع ساخته باشند و الیه مستهام
 را ممنون اعلام فرمایند خامسا دیوان منوچهر قاهره بعد اولی مطلوب است

آن شاید بهشتی روی را مکرر روانه فرمایند ازین قرار مقرر شد این هر سه
نسخه مطلوبه ام پنج رویه میشود فقط والسلام بالوف الاحترام -

رقعه ۱۲۱

جناب صدر مدرس صاحب بهادر در مدرسه عالی بنده را ماهوار یک ماه از پیشگاه
آن مهر اوج جاہ رسید شکر یہ اش را بجای آرم و امید وارم که شهر یہ بہمن ہم
کہ هنوز مرحمت نشده کرامت شود تا از گرانباری اخراجاتم سبکدوشی دست دہد
زیادہ چہ التماس رود -

رقعه (۱۲۲) بنام راجہ شن پشا دہپا در

راجہ راجگان تفقد نہاد زرد لطفہ - نامہ عطوفت شمامہ مع چار تا غزل فصاحت
شمامہ بدر سہ رسید بارک اللہ فی تہا یکم چون در دبستان فرصت این کار
نداشتم ناچار اشعار با خود میبرم و شب بخاطر جمع مینگریم و فرا ساعت دہ سوار ملازبان
عقب مکان مرزا کاظم نازی قریب مسجد عثمان صاحب بیاید با و می سپرم دیگر
درین ولا مجلس مشاعر با گرامی صاحب و عرشی صاحب و غیرہا قرار داده ایم
زہن طرحی این است **ع** از پنجہ من چاک گریبان گلہ دارد **♣** اگر جناب
ہم درین غزل کہ مشہور است و در کمال سلاست و فصاحت واقع شدہ غزل
مختصر فکر فرماید موجب سامعہ نوازیہا خواهد بود -

رقعه ۱۲۳

راجا جگن پراشش شاد زاد در جده -
 بر خاطر راجه پوشیده نیت که مدرسه عالیہ مدرسه تمام روزہ است بنی انصرا
 دبستان در وقت شام نمی توانم از ناتوانی کاری بکنم پس یوم فرصت
 همین یکشنبه است و بسیرا که از دیر باز حسب اسه مالی مجلس مدرسه جمعه هم
 تا نیم روز مدرسه باز میباشد انشاء اللہ غزل های مرسله یکشنبه خواهم دید آدم
 جناب باید عصر یکشنبه بیاید همان روز از تاریخ تعیین مشاعره بخدمت سامی
 تحریر اطلاع خواهم داد اگر غزل گله دارد بلکه هر یک غزل را اولاً بلا حظه
 مصلح قدیم خویش آورده پس پیش این بنده کم فرصت فرستد اولی باشد
 و این معنی هر آینه موجب فرید استبصار آن راجه رفیع مقدار درین کار خواهد
 بود زیاده لطفکم زیاده نصحت گوش کن جانان که از جان دوست
 تر دارند ♦ جوتان سعادتمندیند پیر دانا را -

رقعه ۱۲۴

روشن خاطر باد که مجلس شاعره فاسی بدیوانخانه خالصاحب عالی مکان
 محمد اکرم علیخان بهادر واقع سیدنسی محاذی چپارخانه تار برقی در کثبته
 دومی تقریباً (۱۲) شهر ربیع الثانی ۱۳۵۳ ساعت دو قرار یافته بدین
 دو شرط که اشعار غیر طرحی خوانده نشود و طرحی دو تا غزل بیش نبوده صریح
 طرح این است ع از پنجه من چاک گریبان گله دارد امید که آن صدیق
 (فانیه)

انجمن علو قدر شریطین صدر را بحسن قبول مقرون و از رونق بخشی مشاعره
بر وقت معهود داعی را بمنین فرمایند اگر بجهت موانع نتوانند بمشاعره تشریف دهند
بارسی طبع را دبی بدل خود را در بدل خویش بفرستند زبیر کرم باد -

رقعه (۱۲۵) بنام نواب عماد الملک بهادر

گرامی جنابا احسن الله الیکم - فهرست کتب سرکاری که وعده اش از صفحہ
خاطر عدم مروت اگر بمیعاد یک هفته بدست نامه رسان لطف شود پیش از گذشتن
زمان موعود واپس گذرانیده خواهد شد دیگر شعر کے چند کہ بہ تتبع غزل خواجہ
نگارش و در انجمن سالانہ حال بحضرت نواب شہاب جنگ بہادر گذارش یافتہ بود
بملاحظہ مرسِل و عرض مرسِل عرض حال است نہ اطہار قال و نہ در قائلہ
کی شعر ترا نگیزد خاطر کہ حزین باشد یک نکتہ ازین دفتر گفتیم و ہمین باشد
امیکہ فکر کثیف مایہ کدورت طبع لطیف نشود زیادہ چہ التماس -

رقعه (۱۲۶) بنام مولوی سید مہدی علی صاحب مخاطب بنواری محسن الملک بهادر

مناذ ہدایت و علوم تربت دام مجدد - بعد تسلیم گذارش آنکہ اسیر بند تقدیر
علامہ مستگیر صاحب کد از خاندان شرف و بقوت بزرگان خویش عرضہ تلف اند

عرضه و عریضه به پیشگاه نظر التفات آورده اند و امید پذیرائی را نصیم کرده
 آری مهربانی کارفرمایان است و مهربانتری کردار آفتاب - ابتدا طریق انداز
 افتادگان است و هدایت روش آن جناب - مشارالیه نه همین بقا ضامی ملیت
 مستأهل رعایت اند بلکه نظر به یکسوی و غربت مستوجب محبت اند اما غریب پروری
 از آن ذات فیض شمول چون تکلیف کرم بجای تمام است فصول رع که خوابه خود
 روش بند پروری داند + زیاده ایام شربت بگام باد -

رقعه ۱۲۷

بجناب مولوی محمد عنایت الرحمن خان بهادر دام غایت عرض میشود که چون
 آن جناب یکی از ارکان مجلس انتظامی این مدرسه بستند گرفتار امتحان این
 مدرسه حق جناب است مصارفی که از بابت نویسندگان رپورت و غیره لاحق
 شود ادای آن برآینده ازینجا نموده خواهد شد چون افتتاح باب امتحان از
 تاریخ هفدهم این ماه روز شنبه شدنی است و مهلت کم مانده است امید که
 عجلت در سرانجام امر مرجوع خواهند فرمود کتب امتحانی به موجب تفصیل ذیل تسلیم
 خدمت است -

عریضه بعرض سرکار عالی میرساند - فدوی بصداغ تدریس
 در آزار و از مدرسه نیز او برادر فدوی مولوی عبدالرحمن صاحب مشائخ
 این بازار - ناچار بتراضی طرفین مبادلت خدمت همدیگر را آماده ایم درین
 ماهه

اجازت سرکار شمر برو مندی جانین خاصه نتیج بهبودی این فدوی بی
مین خواهد بود اگر امور می بری برین جای داد نمی گنجد غم نیست در عالم پرورش
داد سرکار را جای داد ما کم نیست امروز بلفظ خداوند می بسی بندگان درگاه نشین
خواجگان خرگاه نشین اند **ع** محروم که رفته است که این بنده رود -
رباعی این مستهام از جواب رخصت سلام ناکام مباد مهر وزارت تا بنده و ساق
مهر پائیده باد زیاده حد ادب -

رقعه ۱۲۸

حضرت مولوی صاحب صاحب المجد والعلامه ذا الصفوة والارضا دامت
برکاته - بعد تحیت و نیاز بلسان ایجاز گزارش آنکه نامه نامی موسوم و کالت
پناه محمد عبداللہ صاحب داماد جناب مورخہ پانزدہم ماہ گذشتہ توسط حضرت
خوش انتم بنظر احقر در آمد متضمن بر استفسار این مضمون از حضرت خسر کہ برات
مبلغ ہشت صد و شصت و شش روپیہ سہ آنہ کمینی بابت فروخت مکان حضرت
محمد کلیم اللہ صاحب مرحوم اگر بنام خدام جناب محمد اعظم علی خان بہادر مدظلہ
بسیل رجستری فرستادہ آید رسیدش بچہ عنوان بمن خواہد رسید احقر نامہ
موصوفہ را بعد م حضور حضرت خسر بلا حظہ جناب خانصاحب بہادر آودہ
جوابش طلبیدم فرمودند کہ از طرف من بعد سلام شوق نوشتہ شود کہ رسیدش
توسط محمد عبدالعلی و محمد عبداللہ صاحب بآن مولوی صاحب موصول خواہد شد

و بابت مزبور فرد حساب بیع و غیره مکان مذکور برای اطلاع ورثه از مولوی حاجی محمد حسن صاحب گرفته فرستادن پر ضرر و وبالای لغافه چنین مسطور شود که در رسیدن سی حیدر آباد دکن متصل کو سقّی صاحب کلان محاذی تپه خان تا برقی بدولت خانۀ محمد اعظم علیخان بہادر برسد دیگر اینکه درین و لا خط مولوی احمد حسین صاحب خلف مولوی مفتی امیر اللہ صاحب مرحوم متضمن بر ضرورت مبلغ دو صد روپیہ بختہ ادائی دین بابت آبادی زمین نو خرید از ضلع سکیم بنام حضرت خانصاحب بہادر رسیدہ خاطر آن حضرت را بنایت مشوش گردانید چون فرستادن زر درین وقت سخت متعذر بود چہ تعمیر مسجد سنگین آن حضرت از عرض سه سال در پیش و عہد سرمودہ اند کہ ما دام الا تمام آمدنی خود را از بابت مضاربت بخر اراجات لایبی صرف کارے دیگر نکنند ناچار اسے اقدس بر آن قرار گرفت کہ بالفعل مبلغ فروخت مکان صدر دو صد روپیہ بمولوی صاحب موصوف دمانند و آن را آیندہ درینجا بورثہ مکان رسانند لہذا حسب اللیما حضرت خانصاحب بہادر نگارش میروند کہ آن جناب مبلغ دو صد روپیہ کمپنی مع خرج خط و غیرہ از مبلغ فروخت مکان صدر بنا بر رسانیدن بمولوی احمد حسین صاحب بدست مولوی حاجی محمد حسن صاحب بعد نمودن این نیاز نامہ رسانید رسیدش باین مضمون کہ مبلغ دو صد روپیہ کمپنی از مبلغ ہشت صد و شصت و شش روپیہ سہ آنہ بابت فروخت مکان محمد کلیم اللہ صاحب مرحوم بحکم حضرت محمد

اعظم علیخان بهادر براس فرستادن ببردردم مولوی احمد حسین صاحب بطریق
 موہبت بتوسط مولوی سید علی رضا صاحب بمن مقروضول شد از مولوی
 حاجی محمد حسن صاحب گرفته بمعیت برات تتمہ مبلغ کان صدرا رسال نموده
 باقصی غایت ممنون خواهند فرمود و اطلاع این امور بنا بر رقع شولیش از روی
 مکتوب خویش بحضرت خسر نمودن مستحسن خواهد بود۔ حق تعالی بجزای این نعمت
 کشی یا نقد عافیت دین و انیار و زنی آن قدوہ اہل رضا کنا و خطبہ اہل بلقی
 رستمی ترسیل یافت تا بلا تشکیک سلامت برسد از طرف احقر و بندہ زادگان اہل غا
 و حضرت والدہ و ہمیشہ و غیرہ نجات سامی و اہلخانہ گرامی و سائر اعزہ تحیت و
 تسلیم و تمنا و دعا علی قدر مراتب بہد بباد۔

رقعہ ۱۲۹

جناب اب الفضل و العنایت دست برکاتہ۔ بعد تقدیم آداب تسلیم عرضہ بہم
 کہ قطعہ تاریخ ذیل برسم شعرا گفتہ ام نکتہ فہمان نخواہند گفت کہ ناسرا گفتہ ام اگر مرضی
 صاحب را واقف بودمی ہر آئینہ عبارت عرض نمودمی کہ انضمامش عبارت لوح
 سزار یادگار سے بر صفحہ روزگار خواهد بود زیادہ چہ عرض نماید۔

قطعہ

آہے بیاد عارض چون ماہ اکونید
 بینید یوسفی غیب از جاہ اکونید

طفلی عزیز صدہ فلک قدر در گزشت
 زمین چاہہ تنگ تار برآمد بمختر شد

تنها بسیر ملک عدم رفت ناگهان
گریان شوید در گه و یگاه دوستان
واله درید جامه و با انجمن بگفت

طفلان اشک بدرقه راه او کنید
یاذی ز خنده گه و یگاه او کنید
شیون ازین مصیبت جاگاه او کنید

سده ۱۲۹۱ هجری قمری و در صد و نود و یک هجری

رقعه ۱۳۰

بعضی مدرسین اضلاع و غیره بفتوای اسناد و هوای اختیار خود ما شریک
جماعت فارسی در مدرسه تعلیم المعلمین نمی شوند و پنهان بدادن امتحان راضی
نمید و این امر را موجب کسر شان خود مامیدانند - خیر خواه نظر به سبب ضابطگی تعلیم
قدیم قاطبه بر استعدادشان بدون امتحان اعتماد ندارد و آینده را ذمه دار
مشارایه هم نمی تواند شد و خود جماعت بنده بی بلا مشارکت هر متعلم متعذرست علاوه
بمشاهده این حال تمانده دیگر هم بجز ریاضی خواندن فارسی را نمی خوانند عدم طاعت
تمانده در امور تسلیم منافی آئین و ادب و باعث آشوب مدرسه و فتنه و شغب است
لاجرم متمسک ام که بنفاد حکم سکنه شکوه سید یا جوج مخالفت این گروه
صورت بند فقط

رقعه (۱۳۱) بنام مولوی عبد القادر صاحب تعلقه دار اول

عزیز القدر - رفع الله قدرکم -

بیت

دولت ز دستگیری مردم بیاورد	فالوس این چراغ ز دست دعا بود
----------------------------	------------------------------

سرپا علم پیشاچلم از غرزان و نکست شاستری صاحب مدوگار بادین
صاحب بهادریستند ایشان از عرض یک سال در عمل للتا پرستاد صاحب
ایده وار توکری بدقت تحصیل کریم نگر میبوده اند که تبدل لقلقه ارض صاحب
مشارالیه از آنجا روی نموده اکنون ایشان بخت خود را بشارت رسان
دست تو سل بدامن آن مامن بیکسان زده حسب مضمون مصرع بوی عطیلت
مگر دیرامن بذریع این رفته صفحۀ امید خود را رقم پذیر استدعای حصول
در عالمگیر دانند چون شاستری صاحب موصوف از نیکان زمین و محتبان
من اندامید هست که آن اقبال نشان پیشاچلم را در دفتر مذکور الصدور لعل طاب
تو کرمی ده پانزده رویه کامیاب و مضمون لطف و احسان بحیاب خواهند
نمود زیاده ایام شادمانی بکام بادا -

رقعه (۱۳۲)

علیه

مکرمی فتنی میر احمد علی صاحب از ارباب حاجت اند و مخدومی مولوی غضنفر
از اصحاب مروت و والیه

بهمیز مصداق این مصرع	ع	واسطه شو خوشنامست
----------------------	---	-------------------

سفت کرم داشتند - گرایش اهل مروت لبوی ارباب حاجت طبعی است
و سفارش والیه که حسب رسم و عادت است خلق مخدوم من از ان

مستغنی و لذت در قایل **س**

ده روز مهر گردون افسانه است و افنون
نیکی بجائی یاران فرصت شمار یار

والسلام بالوف الاحترام

رفعت (۱۳۳)

از اینجا که ادانی حج در حق عاصیان موجب نجات از گناهان است این عاصی
در شکسته تقربیب عبیدر ذیحجه احرام ثوب حرم کرم یعنی در دولت مکرم است
است - بو که مطوف فرمان شریف تا عفات این مقصودش برساند و در
پاشنگاه جمعه که مصداق حج اکبر است از احراز این سعادتش بهره در گرداند

رفعت (۱۳۴)

ای خسته دلان فوت فرزند سعید
چشم است دگر باره چو واله بشود
تاما بخود آئیم پیغم بر رسید
ممنون تو جهات تان عبید مجید

یوم الجمعه است و هشتم شهر محال رسم فاتحه نونهال روضه جاوید محمد عبدالمجید
روح الله روضه واعاد الینا فتوحه قرار یافته امید که از سر مهر ساعت نه تا نصف
و اگر درین وقت بارانی مانند اشک سوگواران باشد -

تا ساعت چهار کارشانه افروز چشم و چشم افروز کارشانه دلقکاران شوند
و به تکلیف دست و دمان به سیل لب نان غریبانه منت بر جان ما غمزدگان
نهند یارب که نزول رحمت مانع قبول رحمت سباز زیاده مرحمت بزرگان زیاده

رقعه (۱۳۵)

غریب نواز اداست طلال افشا کلم - دو تا پرچه رخصت علات مولوی سید غلام
 سحیح الدین صاحب مدرس این مدرسه که بعضی فقراتش در لفظ استغراق و غیره غلطی
 اعماسه رفته بود مدرس موصوف از نوشتن آن قلم خود انکاری سخت دارند و چنین پاسخ
 گزارند که در عالم دستبرد بخوری بدست دیگری نویسد و انداز آنجا که بیماری در حق
 یار بدرگاه و او را در شفیع است پذیرفتنی چنانکه میفرماید لیس علی المریض خرج
 لهذا امید است که آن منظر مراجع پروردگار نیز پوزش ایشان را رستم قبول کشیده
 صاحب موصوف را ازین خطا بری الذمه دانست و بعنایت بزرگانه مربیانند
 نظر طازمان سرکار هم فارغ العبد و گردانند زیاده ظل عنایت ممد و دباد -

رقعه (۱۳۶)

صاحب الفضائل و المناقب طاعب الیقوم صاحب حمایه الله الواسع - قطعه

قیم خانواد ما هستی

امی عزیز یک عب قیومی

شادمان مان بهر کجی حق

کامران باش هر کجا باشی

میر عبدالباسط صاحب نبه عمه عینییه حضرت جدنا محمد اعظم علیینان بها در مرحوم
 خدمت آن مقبول بارگاه قیوم میرسنه در تقاضا شش معاش سجد را یاد افتاد
 اند ظل سواد و استعداد ایشان عند التلاقی عیان خواهد شد نوجوانی صاحب
 شورستوده شعارانند در باره تعلق خود کوششی و سفاکشی از جوانمردی آن محج

مردم بخاندان چشم دارند عجز و تنگنا آید بایشان بکنید - زیاده عمر کم و قد کم
 عجز یعنی بوقت عرض ملازمان آستان عجبها با القاب و ابلا و دوزن
 صاحب بهادر و یسراست ملک بند و ستان میرساند کمترین با استماع شده
 رونق افزائی ملازمان عالی بدر سر عالی حیدر آباد کن قلعہ ملفوفہ برسم پیشکش نمود
 و مطبوع ساخته بود چون طالع ابل مدرسہ شرف اندوزی ملازمت مساعدت نمود
 تا چار بطریق چار قطع معروضه را بخشیداشت نگاهی میگذازد یارب مشاغل
 دولت مانع الطاف مطالعت مباد زیاده ظل معدلت مبسوط باد -

رقعه (۱۳)

غریز القدر را اعظم الله - غریزی بامید غریزی همراه این رقعہ میرساند لطفی که اثر حرات
 غریزی و رطوبت افزوده مقصود کند در باره ایشان بندول و مرا مکنون سازند زیاده
 ایام بکام باد -

عجز یعنی بعرض سرکار عالی میرساند - بنده هیچ کاره ازین مدرسہ که میگویند
 انشطام جدیدش بر روی کارست تبدل خویش را خواستگارست و چون روز
 گذشته روشن است که درخواست بنده امر و زری نیست چه درشن و مومگی بکار
 مدرسی خون جگر خوردن از معنن کلا و او اشربوا حتی تبین لکم الخط الا بیض من
 الخط الاسود - چشم پوشیدن و از صبح پیری زهر سفید بجام هلاک نوشیدن است
 چه شود که در باره تبدل این ویرینه بکجای رصیفه مال که جای داد تا در آنجا مال است

سفارشی سر بیان فرموده آید و یاوری دیگر بجز آستانه سرکار که انتخابان توان بر
 باز نموده آید یا رب دامن دولت خدا یگانا چند ان در از باد که دست
 کوته و البستگان بآن تواند رسید.

رقعه (۱۳۸)

جناب تفقد مآب زاده الطائف سلام علیکم و قلبی لدیکم. رقعہ کرم مرقعه مورخه ۲۹
 ماه روان منضم بر موقوفی چند روزه امتحان صاحبزاده عایجناب نواب علی یاوردالد
 بهادر از چشمه پنا بر اشتباه نوز بنده بخدمت موصول گردید و ممنون گردانید
 سوالات مرتبه امتحانی بمعیت این رقعہ مرسل خدمت سراسر برکت است آنرا
 باز نموده و ملاحظه فرموده اگر پسند خاطر شریف اقتدار روی آن امتحان گرفته
 نمیرایا خود لطف فرمایند یا بنده بخدمت موصول نمایند تا هر یک که معهود مدرسه یا مشهور
 خاطر والا است امتحان را حضوری محتج شرط نیست آئیده هر چه رای مولی از سه اولی
 مخلصان را بر سر خود حکم نیست هر چه فرمان تو باشد آن کنند

رقعه (۱۳۹)

عرض خدمت فیض رحبت پرشیل صاحب بهادر مدرسه تعمیرات سرکار عالی آنکه
 در خصوص جواب خطاب مرقوم سبت و پنجم شهر گذشته مترصد فیض تقدیم فرمود
 متعلم مدرسه تعمیرات بودم چون سقط گوی نامبرده در حق بنده حسب اقرار زبانی
 خودش از روی دریافت شافتر صاحب مدرس انگریزی بدرجه ثبوت رسیده و

مشا را لیه در عذر گناه خویش علی رؤس الاشهاد میگوید که من درین لواخوانی
تنها از مزمره سرافیتیم همه فیران من هم پیوسته درین ترانه همدستان یکدیگر و
صد پرده از من خوش الحان تراند بعد استماع حکایت مزبور که بواسطه العجب زنجین
حکایتی است برقص شعور خود این شعر را خوانده

زبان آن پسر قملی و من ترکی بنیده انم چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دنا^{من}
اتماس خدمت میکنم که بعلت ندانستن زبان انگریزی خود را لائق استادی این سر
بنده انم و آئیده بودن خویش درین دبستان مصلحت نمی بینم چه خون آدمی همه دم بر یک
رنگ نمی باشد ناچار بنر از راست مستعدی تبدیل خود بعلاقه دیگر هستم توقع مبراحم
مربانه صاحب اگر بنده را از پیشته مدرسی معاف و بسعی حصول خدمتی دیگر مهربون
الطاف خواهند فرمود تا صین تقرر معلم آخر نوکری مدرسه را حاضر مزایده چه گزارش شود

رفقه (۱۴۰)

بجناب پرنسپل صاحب بیا در مدرسه تعمیرات سرکار عالی عرض میشود ویر و زرق
نه ساعت در صین درس بدرجه اردوی مکتب ابتدائیه میخ فولر نام تعلیم با آرا
مکمل می باشد در سر خودش با دایم ناسنرا پیش آمد چنانچه آرا و گلوی در مدرسه
زار بگریست و شافتر صاحب مدرس انگریزی شنیدن آواز گریه از درجه
خود برخاسته آمدند و طفل را گریان دیده مسایل با جرا شدند ازین جهش رفتار
و گفتار در نوع تلافیه عرض غام است و خورد و گلان را درین بهجا ررتبه التاوی

اقدام با وصف مخالفت هر روز زینهار منع نشوند و بیا ورت بر اطوار کذا الی کخل اوقات
درس گردد و این در معنی برهمزنی کار سر کار است تا چار با مید چاره گری سمت گزارش یافت

رقعه ۱۴۱

ششم شهر ربیع الاول سن ۱۳۱۰ هجری محاسب شاعره فارسی همین زمین و نشین
ذیل بعد نماز جمعه تا نماز شام در کلاب نظام نظام کلاب مقرر شده ترصد که بمقدم
ملازمان محترم پای این مجلس رجند چون پایگاه سخن بلند شود -
مصرع طرحی خدنگش آمد و نبشت بباکانه در سپیدو -

رقعه (۱۴۲)

مشرق صادق راجع صادق سله الله الخالق - از تشریف آوری آن
مخدوم براس دعوت خلی منون منت شدم هر چند به بعضی وجوه از همزم
توقیفیت مقصرا ندیم اما در معنی شریک آن بزم تصور نموده دور و پیر رسانه
از دست من بدست آن نور دیده داده آید او تعالی صد گره بر رشته
عمر نور چشم مخدوم سبغزاید زیاده مزید کرم باد -

رقعه (۱۴۳) بنام حضرت محمد اعظم علی نبیا و روحیه

آداب نیلغات و قواعد کور نشات سجدا و بجا آورده بموقف عرض مبارک
میر اند که دین آوان سعادت نشان نیست اقتران که هزاران روز و روز

بلاگردان سرفرزند گیمش باد از روست خط سراسر خط والد و والده که بخوشی
 بے پایان و شاد کامی دل و جان نوشتند از چنان جلوه مهور موفور التور و
 داد که تا بنده اختری فرزند منظر از مطلع عز و سعادت ابدی طلوع نمود و به پرتو
 میمنت اشوار فرزندگی و نشاط و جنگی و انبساط سرمدی در دیده عالم و
 عالمیان جلوه فرمود چشم و چراغ فرخی بلجات طلوعش روشن و تابان و
 دیده و دل به روزی به تجلیات سطوعش روکش مهر درخشان گردید زایچه
 طالع مقصود را سهم السعادت بحام دل نقش پذیر شد و کوكب بخت مدعا
 بر امج جلوه گری رشک مهر منیر شد یعنی در دولت خانه میمنت آتشیانه که
 درین چند شبانه روز با شعله نیر لطف و کرم خالق التور و الحیوة بنده نواز
 جل شانه و کبر احسانه روشن تر از برج زهره و مشتری است دختری
 فرزند اختر خورشید منظر جلوه افروز آغوش ولادت و نیر برج گهواره دست
 گردید که بانوار قدش چشم دولت بیدار مطرح لوا مع غیبی و دیده عمر جاویدان
 مشرقستان تجلیات لاریبی است و الحمد لله علی ذالک حمد اکثر اطیباً مبارکافیه
 بوصول تهنیت موصول این بشارت و لنواز دلکش و این نوید جان بخش جانف
 که جهان جهان ایشا شست شایان در بار و عالم عالم مسرت نمایان حاصل دل
 روزگار دارد چه بوقف عرض و معرض اظهار در آورد که چه مقدار باید است
 بدل ارادت شعاران دست داد و چه نایه انبساطی بجان جان شماران

حاصل آمد بے تکلف روز مادل افروز تر از روز عید است و شب با آئینه صبح امید
 بتوانی سجدات شکر ایزدی سر بلندیم - و بتو اظرف در دعوات عمر و عافیت
 مولود مسعود و والد معظم حفظهما الله مفتخر و ارجمند - خصوصاً حضرت جدّه ماجده
 که درین شبانه روز از غایت سوره سرور و نهایت فرح و جوار آنهمه بر خود
 میبالند که در جامه نخی گنجد - پاشا دئی ایشان از فرط سرافرازی بر زمین
 فرو نمی آید و سر سرفرازی ایشان اسامان کاسرانی بے پایان خزه بکنگره عرش
 برین نمی ساید - موصوف بهاران بشاشت کورنشارت پرستارانه مع تسلیمات
 تهنیت بموقف عرض مبارک رسانیده معروض میدارند که روزیکه این نشأت
 بشاشت اقتران داین چاره روح و روان باین کنیز ضعیفه نالتوان رسید
 آن روز در حق من جانفرا ترا صد هزار روز عید و آن شب دلکش تر از
 هزاران شب برات بود - از عمری کسلند و مضحل بودم که دردمی بشنیدن این
 آوازه عمر تازه و این ترانه عیش و عشرت بی اندازه صمیم حاصل شد - گویا عمر دوباره
 یافتم - و ریج ویرینه دل و جان را چاره یافتم - جبین عبودیت را بدرگاه و پاک
 رب العزت سجده ریز شکر و تحیت ساختم که آن خداوند بنده نواز بسیار من فضائل
 لایزاله خود این آواز هم بگوشش من خسته پوشش و گوش رسانید - و به
 بشارت ولادت جان عمری که بخطاب عمده مخاطب و مشرقم سازد و مشرقم
 گردانید - شکوه نیست بصرداشتم - بچشم روشنی این نوید مینست جا و نصف

شکوه ام زائل شد - از حضرت سمیع و بصیر جلالت آلا و دامید وارم که تمام این شکوه روز
 پیر تو دیدار نور چشم نور سیده طالع عمر با که گرد گشت پائی نازکش سرمه دیده من باد
 بر طرف نشود - رسم متعارف است که سه مرتبه بلا گردان و صدق میشود - من آن
 روز از خدا میخواهم که هفت مرتبه بگردم و سر فر از آن نور چشم سعادت سرمایه بگردم -
 پس اگر فرمان شود خدمت گهواره جنبانی آن راحت جان و دل بدل و جان بجا
 آورم و الا بکام دل قربان و بلا گردان شده برگردم یا رب این آرزوی من چه
 خوش است تو بدین آرزو مرا برسان - از اینجا که دراز نفسی از پاس ادب دور
 و به قطع نزدیک است ختم کلام بدعائی که منظور اجابت است می نماید که ما خالق جان
 آفرینا قدم نیست از دم این جان عمر با بذات شریف والدین ما جدین مدظلها و سعاد
 اقربا و احباب مبارک و مهنا گردان و این جان جان و حجت شرف و سعادت و دودمان
 را و ظل عاطفت ما جدین مد و صین بعرطبعی و برومندی دارین برسان مقدم فرخنده
 مقدم حصول تبهانی نو بنو و انانی تازه بتازه فرما - و مقدم ولادت با نیست اش را مقدم
 عیش و نشاط بی اندازه فرما - مصرع این دعا از من و ارحمه ملک آمین باد - بجناب ملک و عالی
 عبادت حضرت جدات و جدات مدظلها و سایر بزرگان عزیزان از جانب عمه صاحب و همیشه
 و این کمیت ملک پرورده و کثیر کثرت یعنی اهلینده و والده این فدوی که از و سورت طالع خود تجا
 العرض شده ادا مرا تمهیت تسلیات مبارکباد را سفوف بنده فدوی نموده اند - آداب تسلیات
 تهیت و قواعد کور نشات تحیت و دعا و ارتقای عمر و دولت و بلا گردانی ها -

سرو قامت بجد مراتب مبدئی شود -

رقعه (۱۴۴)

خدمت مددگار صاحب جناب منتظم سر رشته تعلیمات ملک سرکار عالی نگارش
میرود که ضرورت کتب مطلوبه ملفوفه از برای طلبه مدرسته العالمیه زیاده تر از آن
است که شرح داده آید - امید که در ایام از منتهی کتب بیکبارگی فرستاده -
منتی بماند - نهاده آیه تالفدروائی کار در گره انتظار نماند -

رقعه (۱۴۵)

بعلی جناب فیض مآب منتظم صاحب سر رشته تعلیمات عامه ملک سرکار عالی نظر
برسیدل یادداشت این مدرسه متضمن بر طلب کتب تعلیمی بابت سال حال مکرراً
حسب الایما سے جناب صدر مدرس صاحب بهادر نگارش میرود که کتب
مطلوبه فارسیه از راه کرم زودتر فرستاده آید و اکنون حاجت بفرستادن
کتب عربیه نماند که نظر بفرط ضرورت مدرس صاحب عربی این مدرسه آن
را از بازار بهم رساند اند اگر کتب فارسی نیز از فروختگاه دفتر تعلیمات زود
رسیدی بنود باری بعین التفات ایما رو و تا کار و آئیش عمچو کتب عربی
کرده شود جواب این رقعه را زیاده برد و در روز منتظر نتوانیم بود - بو که
به فرستادن کتاب یا جواب هر چه سردست رود بد هر چه که در کار تعلیم
واقع است بکلی رفع خواهند فرمود زیاده چه تکلیف رود -

رقعه (۱۴۶)

ستوده مناقب مرزا عبد الله بیگ صاحب مهتم فروختگاه کتب سر رشته
 تعلیمات دامت لکرمه - جواب رقعه دستخطی صدر مدرس صاحب این مدرس
 موسومہ جناب ناظم صاحب آن دفتر و خصوص فهرست ملفوفہ کتب هنوز نرسیده
 مدر موصوف و دیگران نگرفتند - خدا را اگر شمه التفاتی - طلبہ ناچند در
 انتظار بمانند و یکم نامہ نامی در تشخیص نام روزنامہ رسد مطلوب جناب
 صدر مدرس صاحب مدرسہ عالیہ همین روزنامہ نخستین است و نسخہ از آن
 چند انکہ زود دست دهد روان داشته آید موجب منت فرادان باشد
 و یا وہ ابام بکام باد -

رقعه (۱۴۷) بنام آقا سید علی صاحب شیری
 المتخلص بہ طوبی

مولانا مطاعنا -

قسم بجان تو خورون طریق عورت نیست بد بختک پاسے تو کاین عظیم
 سوگت دست بد بینک و بین الله آیا این هر سه شعر غالب سقیم است
 یا خیر - معنی دیگر زخمه بر تار زن بد گل از لغزه تری بد ستار زن بد و له
 منکہ با ساقی زوالائی فرو ناید سم آفتاب آسانزور خویشن گرد و ساغم

و لو كان حقاً اینهمه از پئے آن است که غالب و مومن را بر از سودی و خسرو
 و جامی و نظامی بنیسا نم جان شما اگر قدر دانسته بهم رسد تمام کلام غالب بنیسا مومن
 را نظماً و نثرأ بر هم زده عیوبی که لفظاً و معناً در اینجا مشاهد میسر و دیکتایشان
 دهم ۵ اعتدال نمائند از من پرسید که مزاج سخن شناخته ام به بیشتر
 طرز کلام غالب اجتناب از لغات عربی و ترکی و استعمال الفاظ پهلوی است
 این در نظر فقیر زیادت حسنی ندارد و آنگاه با اینهمه تعقیدات لفظی و معنوی که
 موجب رکاکت و سستی است نظم و نثر باید بطور رفورمه حال عجم باشد
 آنچه برخلاف آن است از پیرایه حسن قبول عیان است شنیده ام غالب بنیسا
 مومن می گفتند که ازان فارسی که ما میسدا نیم نظامی هم بنیسا بود و سودی را از
 گلستان آن جناب را یوچ و پا در هوامی دانستند و آنرا بر تار شش اعنی بنیسا
 می زدند اگر راست است همین دلیل بر پیرایه روستی اینها کفایت میکند
 کوتاهی سخن خیلی مکلف اوقات شدیف گردیدم چه می گفتم و بکجا رسیدم
 چشم داشت که نظری در گزارش ستایش فرموده آید زیاده
 عرض نماید -

رقعه (۱۲۸)

خدمت علی المناصب مولوی سید علی صاحب منتظم سر رشته تعلیمات
 سید کار عالی و رفوع آنکه چون در مجلس انتظامی مدرسه العالیه چنان فرمود

یافتند کہ قیمت کتب از طلبہ مستانہ نشو و لا جرم چشم دارم کہ از عین التفات
 بہ ہنرم صاحب فروختگاہ کتب سر رشته تعلیمات اہلار و و تا در تحت کتب درجہ
 فرست ملفوفہ قیم معینہ و فتر را ثبت نمودہ اصل فرست از راہ کرم ہر چہ
 زود تر باز پس فرستند زیادہ چہ تکلیف و ہد۔

رقعہ (۱۴۹)

منشی ہر احمد علی صاحب کہ مددگار محافظہ و فتر بہ محکمہ صفائی علاقہ بیرون
 بلدہ ہر زمان سابق بودہ اند بسبب یافتن نصف تنخواہ از دو سال و دو ماہ
 در نہایت تکلیف میخواستند کہ عرضداشت بہ فتر مقتد صاحب جناب مدارالمہام
 سرکار عالی علاقہ تعمیرات عامہ و صفائی گذرانند۔ در خصوص مومی الیت
 برائے اجراے تنخواہ سالم ہر قدر سعی و کوشش بکار رو و موجب منت
 رسیدن داعی خواہد بود و دیگر ہر چند بتدریس تاریخ طبری پس از انوے فکر
 نشستم اما ہجوم اغلاط کارے از پیش نہ رفت ناچار این نامہ را مانند
 در سر آن فراز طاق نسیان گذاشتہ آمد امید کہ نسخہ بے بدل تحفۃ العالم
 و در بدل این تاریخ از صدر دفتر تعلیمات ہر چہ زود تر بیاید۔

رقعہ (۱۵۰) بنام نواب عماد الملک بہادر۔

گرامی جناباجل الشرباکم آبا۔ پہلوے مکانے کہ پشت مسجد غالب جنگ
 و نژدیکئے الاوہ خو جگان و بندہ از سہ سال مقیم آنست شبانہ یک نفر

جوانی از کتکچیان کو توالی می شسته و اکنون چند ماه است که پاسبان
 مذکور مانند امن ازان محله برخاسته چون محله مذکور از چار طرف کوچه ها
 و چشم پوشی از نگاه بانی همچو محلات خطرناک دارد لهذا ملازمان جناب را درین
 باب زحمت تحریر و کلمه سفارشی بکو توالی می رسد هم تا بمن تحریک انامل فیض
 شوامل محله را امنی بود حاصل و ثوابش بر روزگار آن مامن غیب و اصل گردد
 زیاده عمر و دولت زیاده -

عریضه بنام عالی جناب نواب سرسار جنگ بهادر

بعضی سردکار عالی میرساند قطعه

عشرت ما را نمیدانند

ایکه در عشرت ترا خاطر خوش است

عرض حال مانمی خواست

حال خود را عرض بر تو می کنیم

پادشاه این عصر اسما حضور پر نور و رسما سردکار خود مختار اند پادشاه
 ظل الله است و سایه را روش آن که پیروی صاحب سایه کند خدا عفو
 کریم و علیم است لا محاله سردکار نیز بنشیند و بخشنده باشد و خاطر سردکار
 هر آئینه آئینه صافی بود که نقش استعدادها مطابق نفس الامر و راجع شود
 فدوی نظر بر ارباب معروضه روی بآن آستان آورده که راستان گفته اند
 ۵ دو باداد گر آید کسی بجفرت شاه بی سوم هر آئینه در وی کند به لطفت
 نگاه بی نابیرین امید واری از صبح هستی میرود و بشام نیستی نخواهد رسید درین

اشنا بحکم اضطرار در خواستی که نقلش براسه ملاحظه ملفوف است داده بود و از آنجا
که در قانون مدراس ترقی و تنزیل مترادف هم اند استدعای داعی چون دعا
بے اثر کاری نکر و ناچار به تشبث ذیل رحمت سرکار متوقع خدمتی از بلده یا
بیرونجات فساد خور حالت است و نیز سلام حضرت را که سلم کعبه حسرت
باشد مترصد اجازت است۔ رباعی

اے کورنش حضرت مسلم بہ کرام	تسلیم تو سلم ترقی انا م +
ما ذون سلام بس مسلمان برتست	والہ بنو دگر ز اہل اسلام

زیادہ ادب مہرب۔

عریضہ

عالم پرورئی سہ کار و رغایت اشتہار و عبودیت و یرینہ فدوی ہچنان
فارغ از اظہار با وجود این دو معنی قضیہ ناکامی راجز عدم مساعدت وقت
محلے دیگر بنودہ تا آنکہ درین دلا بکر شمع لطف استاد ازل نحت خفتہ را نوی
بیدارئی جاودان و شت غبار فراموشی خود را فرایاد خاطر خدا یگان
داده ہر چند از عرض سہ سال در مدرسہ رسیدنی بحدہ مدرسئی اول باہوا
پنجاہ روپیہ حالی مامور است انا از کثرت عیال و عسرت احوال مجبور آمدہ
بذریعہ عریضہ ہذا امیدوار است کہ سرکار عالی کہ منظر مرا حسم مجیب آکہ
اند فدی عقیقت اکتناہ را با استجابت مدعا نوازش و بماموری خدمتی

از اخلاص که الیوم در بقلع مختلفه مردم بآن سرفرازی می شوند پرورش
خواهند فرمود - نعل عالی مجد و باد - زیاده حد ادب -

رقعه (۱۵۱)

جناب من فرید خان مالک کتاب شنوی شریف شرف اندوز
خدمت معیت بذامی شوند و سه روپیه عالی قیمت کتاب می طلبند اگر محبت
شو و بعید از عنایت نبود نامه برده را التماس دیگر هست که ایشان در فارسی
کتب رسمیه و در ریاضی تا اربعه امتحان می توانند داد و منصرفی مدارس
تعلقات را تقدیم می توانند کرد اگر فرمان شود درخواست آنرا گذرانند
مشارا الیه از اهل دکن اند و به پریشانی روزگار مبتلاست رنج و محن زیاده چه
التماس رود -

رقعه (۱۵۲) بنام مولوی عنایت الرحمن خان صاحب

عالیجناب - دامت عنایت - لقب صدر مدنی مدرسه دارالعلوم که در تبدل جدیه
بعنایت قدیم ملازمان بنام این همچنان ثبت جریده سرکار عالی شده آیا لقب
مرفوع الی الآن برنام این احقر الانام بحال است یا تغیر و تحولی در آن راه یافت
و هرگاه لقب مذکور که از عطیات سرکار است همچنان ثابت و برقرار است اگر احق
از ملازمان این مدرسه در مکاتبات سرکاری نام بنده را ببقی و دیگر بزرگان دست
باز خواست سرکار است یا نه بعین عنایت ایامی ازین معنی نموده بنده را مطمئن

خواهند فرمود - زیاده چه التماس -

رقعه (۱۵۳)

جناب مندر مدرسه صاحب بها در مدرسه العالیه - دو روز خودم در رخصت بودم
از برگذر طیفان آب باران که خانه بارانند جناب نقشه بر آب نمود و سه شنبه که روز
حضوری بدرگاه بندگان عالی بمقریب گوئی بازی بود از نیمه مدرسه فراز
دال مدرسه را و سوره سر فرازی بود و روز چهارشنبه هم بر دال اهل
مدرسه مالیه در خوشوقتی بازگشته یعنی درین روز میمنت اند و بمقریب بق
افروز می حضور پر نور مد ظله العالی به شبتان فسانه خوانی اگر بیست مدرسه
از نیمه روز فرازگشته بدین اسباب طلبه جماعت ششم نتوانستند فارسی میدان
متحان فارسی درین هفته بشوند - زیاده چه عرض -

رقعه (۱۵۴)

بر خوردار کامگار ازلی محمد عبدالولی ارشد کم الله دی شب شمارا طلبیده بودم
لکریام من بشمار رسید یا فرصت آمدن نکردید الغرض هر دو کاغذ ملفوظ را دیده
و تحفته تاج تعلیم را در لفافه کرده بزرگ و بجه محصول برادر خود بفرستید تا به
تجلیل برسد و برادر شما بدارک مافات درین ایام تعطیل بکوشد از دیدن تحفه
مذکوره خیل متاسف شدم و شما که خیال ترقی برادر خود از من زیاد تر دارید سخت
تر متاسف خواهید شد والله الموفق والعین -

رقعه (۱۵۵)

عالی جنابا و است پرکاشه - از اینجا که وجو و شریف نفیته است که نصیب اهل کین
 شده لهند امو و اس و اما بنوعه ربک فحدث - خاطر حق پرست بے اختیار بدکر
 جمیل سامی مے کشد اما کو دلی و کجا و ما غنی - گشتگی بطایع من باب کرده اند
 یک می بسا غزن و گرداب کرده اند - با تمی حال رباعی شکسته بسته که باعث احتفاظ
 دل مضحک گردیده چون از شوب تکلف بتر است سمت گزارش مے یابد از باب بعیر
 انصاف خواهند داد که مضمون این رباعی بیان واقعی است و انشاء الله تعالی چنین باشد
 بحولہ تعالی و تبارک -

رقعه (۱۵۶)

از دے اشتہار مسموع کترین شده که جائدا و تحصیلداری در سرکار خالی است
 هر که را منظور باشد در خواست داخل کند لهذا معروض میدارد که در صورت ایما
 و اجازت حضرت خود نیز با عتصام جبل المتین اشفاق و الا محرب سلسله در خواست
 می شود و الا فلا میسد که آنچه مناسب امانت و عنایت باشد ارشاد

قطعه

آنکه ذاتش در کمال بے نظیری آمده	قطعه انشا کنم در مدح آن والا مقام
پیر از خاندان دستگیر آمده	چون نگیرد دست ما از پای در افتادگان
و دودانش را امیدی با فقری آمده	جامع اقبال دارین و نظام عالم است

ایکے نام تست سعد الدین زلّو لایع بود	ذات نیکت مطلع روشن ضمیری آید
نیست آردے درین اشعار و والہ می پڑ	لفظ و مضمون جملہ اش را اگر تو گیسے علی مدہ

رقعہ (۱۵۴)

خدمت مولوی شیخ احمد حسین خان بہادر مستند مجلس مدرسہ اعزہ التماس آنکہ بابتہ امتحان فارسی جماعت چہارم علاقہ این مدرسہ ہمین دو تہنہ رسیدہ حالانکہ جماعت مذکورہ در گلستان و بوستان و ترجمہ فقرات ہر سہ بابتہ امتحان دادہ بودند پس تہنہ سومین از امتحان آن جماعت کہ سوآنہ رسیدہ از راہ تفقد سمت ترسیل یابد و تہنہ امتحان عربی جماعت سوم نیز کہ تقریرے شدہ ہنوز موصول نگردیدہ امید کہ آن ہم زود تر لطف ارسال شود۔

رقعہ (۱۵۵) بنام امیر اللہ احمد خان صاحب امیر تخلص

سیدنا۔ امرد کہ روز معمود ملاقات حضرت فلاطون ست و طرف ساعت یک حاضر و دلتیانیہ مدوح بایہم امید کہ جناب نیز حسب الوعدہ آنجا رونق افزا شدہ دیدہ تمنای مرا بہ پرتو نور علی نور روشنی خواہند افزود و زیادہ چہ تکلیف و ہم۔

مرا سہ شنائے ر و بکار دفتر عالی نامزد صدر مدرس صاحب سابق مدرسہ عربی بلدہ متضمن حکم محکم بہ تعین صدر مدرس صاحب موصوف بر عمدہ صدر فہمی دارالعلوم و اجرائے امور اہتمامی مدرسہ بشرکت اسے ابن بیریا و تفویض دفتر مدرسہ فارسی و تعلق کار تحریر بصدر موصوف و معارف ازنی بندہ درین ضمن

بلقب صدر مدرس دارالعلوم و اضافی سی روپیہ وغیرہ مراتب پر تو صد درافکنندہ
 سر بلند و ارجمند گردانید خداوند بالا و پست پیوستہ بالا داستان را کاملاً
 زیر داستان و اراد و مقاصد و فی شان بکام خیر طلبان برآراده نیکووار
 سپاس افزایش بخواند و عہدہ سے گذار و دامید از عورت بخشی و قدر شناسی
 سرکار والا اقتدار آن دارد کہ نوعی کہ این بے مقدور را باضافہ ماہوار
 نواخته اند ہمچنان این بے مقدار را از اقتدارات عہدہ خودش در
 کار و بار مدرسہ و مدرسین آگاہانیدہ سے افراختہ گردانند تا بدریافت
 آن امور حسب حوصلہ از عہدہ شرایط این خدمت برآید و در دیدہ مردمان
 ہم از روی تقدیم لوازم صدارت بحساب صدر مدرس و برآید کہ جواب تحریر
 این مراسلہ بایسر وقت عواصد از بخشہ حسب الامر جائزہ دفتر الامر و زنجیرہ
 رفتہ سے دہد و اگر آیندہ بندہ را بحسب اتفاقات بودن درین مدرسہ
 صورت نہ بند و امید کہ سرکار اورا از بتدل بعلاقہ دیگر و عہدہ درخور
 محروم نہ پسند و چه مدرسہ فارسی ساختہ سرکار بود و صدر آنجا نیز پرداختہ
 سرکار۔ خدا یگان خود سے داند کہ بہ نسبت ساختہ و پرداختہ خود
 چگونه معاملہ باید فرمود۔ زیادہ ظل عنایت ممدود۔

رقعہ (۱۵۹) ایضاً

جناب امیر والا توقیر۔ در بیت مرقومہ واقعاً کاف نگریستن ساکن خواندہ مشیو

و آن ظاهر اروا نیست که تسکینی است مایه تشویش اگر نگوییم بلکه بیستم بخوانند
 در نظر مسامحت چندان قباح ندارد و معیش و لالت بهر حالت عاشقانه ممکن
 و چند شده که هست از میان میرود و رسیدن بمعنی رسیدن در باد بنده نیست
 سه مصدر است داف و راین معنی مشهور اند - رستن - رشتن - رسیدن -
 رساله مستقلة مصداق که از صاحب بهار عجم یادگار است و غالب
 نامش جواهر المصا و در و بقالب طبع آمده است آنرا در بلده بهر سانیده
 ملاحظه نموده شود و در آنجا نظائر متعدده با هر مصدر سه آمد اغلب
 که در لغت بهار عجم نیز این مصدر را انگاشته باشد فقط سه بند
 والد غفر له -

رقعه (۱۶۰)

بر خور و ارشاد محمد عبد الواجد ارشد کم الله عرصه دراز می شود که با واکت
 تراب خالص صاحب رجوع و اید فاما هنوز نفی معتد به مترتب نه شده پس
 مقصداً عقل آن است که با واکتر محمد مولانا صاحب ملاقات و کیفیت
 منراج را کماهی مذکور ساخته نسخه از ایشان بطلبید و یک چند بخورید چون واکتر
 صاحب موصوف و او خانه پیش خود ندارند زیاده براهند نسخه مجوز تکلیف
 ایشان نباید شد امروز که در خانه هستید اگر وقت چاشت یا عصر یا موصوف
 بر خورید بعون الله الحکیم امید است که تسعی از صحت برید -

رقعہ (۱۶۱) ایضاً

برخوردار ارشد کم اللہ تعالیٰ۔ در جواب این یادداشت یکے از دو داور را
فراموش نکنید یا خود عجلت بجای نرسید یا هر چه زودتر صد اقت نامه
طیب را برسانید امروز از ساعت یازده و پستمانان را گوئی رخصت
در چوگان آرزو بود و بتقریب گوئی بازی بجز دوسه جماعت دیگران را فرصت
نوشت و خواند روی نموده والسلام۔

رقعہ (۱۶۲) ایضاً

برخوردارا۔ پسر هفت ساله شافتر صاحب که بیمار بود قضا کرد به شبنم ابن
ساخته در فرستادن خط معلوم نقاعد نمودم می خواهم ادلاً تعزیت نام
به فرستم امدا این چند سطور را در انگریزی ترجمه کنید تا بصاحب نامه
فرستاده شود دیگر شرح باید شتمل بر اشعار از لطایف اشعار باشد چنانکه
شعار طالع العلمان است نه محض ترجمه شعری که مقصود شاعران هیچ
معلوم نمی شود۔

رقعہ (۱۶۳)

لمجائے من۔ اخلاق این بزرگ را که در محفل آن حضرت می دیدم در مجلس
نواب صاحب بکلی خلاف آن می بینم سبحان اللہ در نگینی ابنای روزگار
دیده ام است و گلهای عبرت از خارستان این تماشا چیدنی و زیاده تر

حرفے کہ ہمت این است کہ در صحبت این کس نوکری از دست فدوی نخواهد آمد
 چه از دیدن او اہا سے او طبع بر ہمے خورد و آنگاہ ہیج کار بد رستی نتواند شد
 گویا ناخن بندے فدوی مایہ دلخراشی طبع این بزرگ شدہ و این سیادت
 پناہ ور پئے آنند کہ ازان ورم بر آنند۔ استغفر اللہ یا رشاطہ باید
 نہ بار خاطر ۵ جہازم راتباہی وادایدل بد ترا من نا خدا دانستہ بودم بد
 خداوند نعمت ملاحظہ فرمائید کہ ہر گاہ صحبت و مبالغت این است عمری گذرانید
 کجا آید کہ ساعتے بسر بردن دشواری نماید۔

رقعہ (۱۶۴)

عظیم القدر ا۔ جواب معترض معلوم مبادا بہ خصوصیت باطن او کشد و عند الذکر
 با صاحبان کوٹھی نام نامی بیدے برد۔ مصرع خصم چون بد گرافتا و بلا میا شد
 و العاقل تکتیرہ الاشارہ مصرع جواب جاہلان باشد خموشی ۵ اللہم حفظنا من شر
 کل غوی آمین در مقدمہ دیگر راے من آنکہ اولاً عرضی موافق معمول بد فترکہ
 فرستادہ شود من بعد خط سفارش بر بند و اللہ اعلم و باید آدم سفارش فرما
 ہمراہ سفارش کردہ باشد و اللہ رسائی محال۔

رقعہ (۱۶۵)

عزیز القدر ا۔ امروز دعوت مشاعرہ از طرف حضرت عشق بخدمت رحیم بخش
 صاحب استاد خود ویرسانید زبانی بعضے رفقاے استاد موصوف شنیدہ شد

که ایشان پرشتاق مشاعره اند و یکم نظیر حسین صاحب حکمت آب بر منامی کتاب
 جهان کشا بیتاب و از بیتا بے ایشان دلم و اضطراب و معنی بیتا بے
 ایشان بمقتضای شباب است و اضطراب دلم از تقاضای بے حساب
 است و رین باب جناب و کا صاحب چه جواب و او مذمت صد اطلاع و بس

رقعه (۱۶۶)

جناب مولوی رسول یار خان بهادر بجا اب رقعہ جناب مورخہ غزہ شہر روان در
 استطلاع تاریخ امتحان فارسی و غیره اطلاع میدود که تاریخ امتحانات مستفسره
 بستم و بستم و یکم این ماه است و وقت امتحان از ساعت نه تا دوازده و از
 ساعت یک و نیم تا چهار و نیم است کتب امتحانیه بموجب فهرست ملفوفه مرسله
 والا خدمت است ازین میان کتبے را که جناب مولوی شیخ احمد حسین خان بهادر
 ممتحن خواهند بود از راه گرم بخد مت ممدوح روانه و ممنونم خوانند فرمود
 زیاده چه تکلیف رود۔

رقعه (۱۶۷)

والا پائیکامهر سامی پائیده۔ اقامت والدہ محمد مورحین درین خانه تا حال
 صرف بخوف آن حضرت صورت بسته و آئینه نیز این معنی متصور است اگر
 پاس حکم در میان بنودی مشار الیها در بدر شد و دختر و بزرگ درین خانه
 بواهمه آسیب که بر دختر مشار الیها گمان سے بر نداشت گریزان اند و عند

تنگی خانه ناشی از تنگی دل است و از بسکه در حساب اغیار میگیرند باینکی و بدی
 مشار الیها چند ان کارند از تنهائش مع اطوار دیگر صالح آن نیست که در میان
 علیحدہ تجویز قیام کرده آید و او اسے کار خیر و خستہ او شان در خانہ دیگر ناپسند
 اگر چند روز سے صبر کنند بعد فراغ عقد و خستہ و صحبت و اماند سے توانستہ
 ظلِ عالی مدد و باد - زیادہ حداد ب -

رقعہ (۱۶۸)

صاحب الحامد و المناقب مکرمی مولوی سید غلام دستگیر صاحب حمائمہ النوا
 از شب گذشتہ بعرضہ اسہال صفرادی ناخوشم جواب نامہ بہجت شامہ را
 مفصلًا نتوانستم بنویسانم روز یکشنبہ ساعت چار و در انتظار مقدم میمنت توام
 خواہم بود امید کہ تا غریب خانہ قدم رنجہ کنند و الباقی عند التلا فی -

رقعہ (۱۶۹)

عالی جناب - پیشہ ست بندہ میرزا عبداللہ بیگ صاحب بر عہدہ مدرسہ
 تعلقہ حیدرآباد بجاہوار پنجاہ روپیہ مقرر و بتاریخ شانزدہم اکتوبر ۱۳۶۷
 از پنجاہ روانہ و بندہ متعہد کلاس ہائے پیشہ ست و در ادای خدمت
 نوعی کہ مصروف ہے باشد از ملاحظہ کتاب زایران مدرسہ یعنی وز تنگ
 بک روشن جناب خواہد ہشدا و صف تقدیم خدمت و حق قدامت الی الان
 از اضافہ محروم و اکنون از دور معدلت و رافعت عالی متوقع است کہ نوعی

پیشہ دست مدرس انگریزی بنوازش جناب از اضافہ کامیاب شدہ بندہ
سب تصور ہم سرفراز شدہ بہ فراخ دل مشغول خدمت و موطف و عامی
در دولت باشد۔

رقعہ (۱۷۰)

جناب من و ام غنائیم۔ پریر وزیر عبد المجید چیراسی را براسے رسانیدن قصیدہ
و سلام و اجبار نامہ ملفوفہ بلا خطہ جناب گفتہ بودم و نامبروہ اقرار رسانیدن
آن در چاشت گاہ آدینہ کردہ بود با وجود تاکید من و اقرار خود نیامد
و بندہ را تمام روز نگران داشت و محمد حسین چیراسی باوصف تاکید من و
اقرار خودش در رسانیدن اشعار تلامذہ بخدمت سید رحمت علی صاحب
روز ہاسے کہ نوبت او بود نیامد و در کار سرکاری نتاوان کرد و کردار این
ہر دو چیراسی نہ این بار بلکہ پیوستہ ہمہرین روش است و بندہ از اینہا راضی
نیستم تہدید بجرمانہ و برطرفی اینہا را اثر سے نگردہر چند بفرمودہ جناب
عزل و نصب این فرقہ در دست صدر مدرس است اما تا وقتہ کہ کار از
تبدیل برآید برطرف کردن نشاید لہذا استدعا سے کنم کہ عبد المجید چیراسی
کہ نامزد مدرس منصبیداران بود ہم بقرار گاہ اصلی خود فرستاد
آید باشد کہ در آنجا مقبہ شود و شیخ محی الدین چیراسی ندیم دارالعلوم کہ
بجائے اورفتہ اینجا بیاید و اکتے درین خصوص بصدر مدرس منصبیداران

تحریر فرمودہ بندہ زارہین عنایت فرمایند و محمد حسین چیراسی و غا پیشہ نیز کہ
 دیر حاضری دائمی اوتدار کے بسزا میخواستند بہ یکے از ملا س انگریزی یادروانہ
 تبدیل فرمودہ آید شاید کہ در آنجا از غنودگئی تریاک اور ابیدار نے روئے
 نماید چشم داشت کہ در بارہ این ہر دو سواے تبدیل امرے دیگر منظور نہ شود
 زیادہ چہ گزارش وہم۔

رقعہ (۱۷۱)

حضرت مولوی صاحب صاحب اخلاق حسن سرآمد نیکروان زمین دامت اشفاق
 بعد تقدیم مراسم تحیت و نیاز و تمنای دیدار سعادت پروانہ و غدر خواہی قصورنا
 طرازی از جهت مکارہ و ہر ناسازگارش خدمت آنکہ الحمد للہ نظر بہ احوال این
 نواح مستوجب شکر سرمدی و نوید صلاح گرامی رابع التوابع مستدعی از حضرت
 صمدی نے باشیم یک قطعہ تلطف نامہ رجسری مورخہ ہنم شہر صفر سنہ روان
 مشتمل بر بیان استحقاق خود و در خصوص خریدنی مکان محمد کلیم اللہ صاحب
 مرحوم و عدم قبول انذائش پنجاہ روپیہ بر مبلغ یک ہزار روپیہ بیع و عذر
 از دادن سی و پنج روپیہ موعودہ حق السمی وغیرہ مراتب بلفظ گوشوارہ حساب
 دست مکان مذکور چہرہ وصول افروختہ مطلع و ممنونم گردانید بیع مکان صمد
 بہست معنی پرست آن جناب موقوف بر نخر یک انا مل بجواب با صواب
 این دو امرست یکے آنکہ چون در طریق معاملت خریدار اجنبی دادن حق السمی

باطل نمی داند آن گرامی که مدت چهارده سال بافضال آبی منفعت گلی ازین خانه
اندوختند و اودن حق مذکور از روی حق شناسی بآن گرامی واجب و لازم باشد
که مبلغه قلیل است و موعود آن مخزن صدق جزیل - تاویل بجای عهد بر مصلحت
را از عالم مصلحت اندیشی دیگر دانسته می گوئیم که اگر هست و ثروت سامی اقتضای
قبول اخلافه پنجاه روپیه بر مبلغ یک هزار روپیه بیع نمائید خیر در گذشتیم از آن
آیا بهیچ طریق مارا و آن مولوی صاحب را از حق مهربود گذشتن متصور نه شود و بر
که چشم مرد می از آئین انصاف نخواهند پوشید و هر آئینه در ایفاء
عهد که شیمه اکابر است خواهند کوشید نقش مصافات ابدی بر مرآت قلوب
مخلصان ازلی کشیده باد -

رقعه (۲۷۱)

مولوی صاحب صاحب الفضائل و المناقب - هر دو عرضی بتوسط جناب اخنی
از نظر صدر الاسلام خالص صاحب گذشت فرمودند که مضمون در خواست تھبیر
مدرس است عموماً می باید لاجرم حسب ایما می موصوف آن را بتدیل و بنام
میر یا ور علی خان بهادر صدر المہام تحریر نموده نزد بنده ابلاغ دارند و یکدیگر دیوان
ابن یمن که بر استی قطعات جواب بر زمین است و او یکے از شعرا و امر از ادبمان طبقه
متقدمین است جهت مطالعہ گوهر شناسی در باب درسی ناظم مناظم سننور سے
فرستاده ام و چشم آن دارم که خود وصف بخد مت موصوف برسند و آن

بجای جناب فضائل و فواضل آداب نواب دولت یار جنگ بهادر و دام دولت - عرض
می شود که طلبه درجه سوم در سلسله العالیه نامه خردان را بعنوان انشاء خوانده اند
نه بضابط تاریخ امید که یار من لطف حضرت کار برین دعاگویان دولت تنگ
نگیرد و سوالات امتحانی اینها بطرز انشاء طراز ترتیب پذیرد ممنون بذا که واجب العرض
و بمنزله فرض است و رفاهه کیفیت تحت امتحانی درج نمودنی بود اما بودا سے انسان
مع النسیان هو بشری در ثبت آن روزی نمود و العفو عند الکرام مقبول -
زیاده چه الناس رودر



الحمد لله تعالی که با اتهام بندگان ضعیف کار پردازان مطیع غریز و کن واقع حیدر آباد دکن بازار
چندین کتابست طباب رقعات مصنفه افصح الفصحا همپایه سعدی شیرازی حضرت مولانا محمد علی
المخلص به و آله که مولد انجناب در اسر مسکن و مدفن انجناب حیدر آباد دکن است فراسم آورده
وجع کرده نام نهاده مولوی محمد عبد الواحد فرزند آنحضرت بعافیت و خیر با ختام رسید و
بزیور چاپ آراسته گردید یارب که مقبول خواطر خواص و عوام شود آمین - مرقوم فیه
نهفته مبادو بعضی عرایض و مراسله که درج حصه اول نشده بود بسبب حاضرنه
بوقت چاپ آن حصه ناچار درج حصه دوم گردید بوقت طبع ثانی انشاء الله تعالی
بمقام خودش مندرج خواهد شد فقط

تذکرہ احوال حضرت مصنف رحمہ اللہ تعالیٰ بطریق

اختصار نگاشۃ محمد عبد الواجد فرزند حضرت مصنف

بسم اللہ الرحمن الرحیم

صاحب دستگاہ عالی مولوی محمد عبد العلی المتخلص بہ والہ خلف الصدق مولوی

محمد ہدی و اصف اند در ۱۲۴۲ لکھنؤ و دو صد و چهل و ہشت ہجری

در شہر مدراس بنیواس کولکب وجود مبارک ایشان بر فلک ہستی

جلوہ گری نمود شیخ صدیقی و سنی حنفی بودند زبان عربی و فارسی و

علوم دینیہ اسلامیہ کہ عقاید و فقہ و تفسیر و حدیث باشند نزد ادبا و علما

این شہر مثل نواب خان عالم خان بہادر فاروق و مولوی محمد زین العابدین

و نیز نزد جد و پدر بزرگوار خویش و غیرہ آموختند از کتب مناظرہ سنی

و شیعہ کتاب تحفہ اشاعریہ مصنفہ حضرت شاہ عبد الغریز محدث دہلوی

علیہ الرحمہ را خیلہ عزیز میداشتند و اہل سنت و جماعت را بدین

این کتاب مستطاب ایما میفرمودند و در این فن رباعیاست

مولانا باسترگاه محدث دکنی را هم سودمند می گفتند کتب تصوف
 مثل لوائج جاسمی و فصوص الحکم و مثنوی گلشن راز و غیره را خوانده
 بودند و مطالعه میکردند تترلات سته و رساله وحدت الوجود مصنفه
 مولانا عبدالعلی انصاری ملقب به ملک العلماء بحر العلوم را بعد از تلاش و
 جستجو بدست آورده نقلش گرفته بودند و لیکن مسئله وحدت الوجود را
 پیچ و لغو قرار میدادند و بارها میفرمودند که این مسئله سراسر گمراهی و
 ضلالت است خط نسخ و نستعلیق را خصوصاً خط خفی نستعلیق را
 در نهایت خوشخطی و پاکیزگی می نگاشتند اصلاح سخن از رونق و فاروق
 گرفته بودند عمری بمطالعه کتب شعر و انشا و دواوین قضای و
 علوم ادبیه بسر بردند سالها در حیدرآباد فرخنده بنیاد معرکه آرای
 مشاعره بودند اکثری از دوستان و سخنوران معاصر آنحضرت الملقب
 به سعدی هند میکردند و بعضی ظهوری وقت میگفتند قریب بیست و پنج
 سال در مدارس معتبره حکومت ابد مدت آصفیه دکن همچو مدرسه
 دارالعلوم و مدرسه العالیه و نظام کالج بصدارت و تعلیم و تدریس
 کتب تحصیلیه فارسی مامور بودند و در اواخر عمر سالانه سه هزار و یکصد

هشتاد و رویه سکه عالی موجب می یافتند - کتب درسیه فارسیه و
دیگر کتب شعری و انشائی را بنهایت تحقیق و کمال تدقیق تعلیم میکرد
خصوصاً پی مضمون بردن و مقصود قائل را فهمانیدن کار آتجناب
فیضآب بود و این معنی از حواشی مفیده آنحضرت که بر بعض کتب
درسیه در مواقع مشکله در حیطه تحریر آورده اند آشکار و فارغ از اظہار
است در تالیف گوئی ہم یدلولی داشتند چنانکه از ملاحظه تواریخ بر
خاطر ناظران مکتبه رس واضح خواهد شد بالجله در تحقیق و تدقیق علوم
ادبیہ و در فن شعر و شاعری مشہور نزدیک دور و باو ستادی مسلم
بلکہ درین فن ہمرتبه فصحا می عجم همچو شیخ سعدی و خواجہ حافظ بودند چنانکہ
از کلام ایشان ظاہر است -

دیوانے بفارسی قریب چہار ہزار بیت مشتمل بر غزلیات و رباعیات
و قطعات و قصاید و مرثی و انشائی بقدر ہشت ہزار بیت بفارسی
متضمن رقعات و مراسلات و غیرہ و شرح فارسی بعض اشعار مشکله
اساتذہ فارسی و شرح اردوی دیوان اردو کے مرزا غالب دہلوی
از رشحات خامہ آنحضرت است -

آه صد آه که ناگهان در عمر شصت و سه سالگی بنا خوشی ریخ بار یک
 در اسلامه سر یکزار و سیصد و یازده هجری تاریخ پانزدهم ماه ذی الحجه
 این جهان فانی را بدرود گفتند و بعالم جاودانی شتافتند و داغ حسرت
 و جدائی بر دل های دردمندان گذاشتند مزار آنحضرت در مقبره
 طالب علیه یکم شاه واقع گوی گوره قریب مسجد سنگی است -

بسم

از طفیل احمد و از فضل رب باد رحمت و مبدء برمدش

امین

رباعی مستزادی ذیل و قطعه در تاریخ وفات آنحضرت از افکار آبدار
 حاجی حرین شریفین ماهر فن سخن مولوی قیوس صابهاجر المتخلص عاشق است

رباع

فردوسی عهد خویش	واله ز جهان	رفت صد آه
از مغفرت خودش	بفردوس مکان	داد الاله
عاشق سینه وفات آن پاک نهاد	جست سر و ش	
گفتا واله شد از جهان	سوی جهان	طاب شاه

وله قطعہ تاریخہ

چو فردوسی عهد خویش والہ شدہ از وار فانی راحل خلد

سنش را جسم ای عاشق زلف نداد و داد والہ داخل خلد

مخفی و محتجب مباد کہ بر کلام بلاغت نظام آنحضرت بعضی اشخاص

در بعض مواقع اعتراض ہم داشتند و غالباً میدانند اگرچہ این معنی

قابل تذکرہ نبود زیرا کہ عادت ثمری مردم است و لیکن ہر قدر اعتراضات

کہ بندہ میدانم در ذیل می نویسم زیرا کہ مع جوابات است لہذا

بنندگان را فایدہ دارد خصوصاً این جواب با جواباتی است کہ

بر زبان مبارک خود آنحضرت گذشتہ بودند و آن این است -

اعتراض اول

آنحضرت شبی بر خانہ مرزا ابوالحسن صاحب طباطبائی پروفیسر

فارسی نظام کلج رفت و بندہ نیز ہمراہ بودم دیوان خود را

حسب فرمایش مرزا سے موصوف یا خود بردہ چند تا غزل را خواندند

در آنجا مرزا کاظم نمازی ہم موجود بودند چون آنحضرت این را خواندند

دل در سواد زلفت تسخیر پاک چین کرد عمرش دراز باشد جا بهش زیاده باشد
مرزا کاظم نمازی معترضانه گفتند که بجای (دراز باشد) (دراز بادا) باید
آنحضرت در جواب فرمودند که خلاف نسق می شود - معترض صاحب
خاموش ماندند -

اعتراف دوم

بعد از آن خود مرزا ابوالحسن صاحب اعتراف کرد و در لفظ ترسا بمعنی
گبر درین بیت

اگر و اند آفتاب پرستار روی کسیت ترسا پرستش نکند آفتاب را
و لغتی را بر آوردند و گفتند که ترسا بمعنی نصرانی باشد نه بمعنی آتش پرست
آنحضرت فرمودند که ترسا بمعنی آتش پرست هم آمده چنانچه حضرت خواجه حافظ
شیرازی علیه الرحمہ میفرماید -

این حدیثم چه خوش آید که میگویند بر در میکده باد و نی ترسائے
اگر مسلمانی ازین استحقاق آید آه اگر از پی امروز بود فروائے

ظاهرست که لغو را منکر قیامت نیستند پس ترسا در اینجا بمعنی آتش پر
آمده است و آتش پرستان قیامت و امنکر اند چنانچه در کتاب بستان
مذاهب آورده است -

اعتراض سوم

بیت بجام زر گس و عزم صبح کن بیمار را غذا از می خوشگوار بخش
مرزا ناصری برین بیت اعتراض کرده بودند که دوا بجای غذا باید
آنحضرت شنیده فرمودند که دوا خوشگوار نمی شود و بیمار را دوا و غذا
هر دو لازم است و نیز میفرمودند که معترض بهین الفاظ را دیده است
یعنی شعر را نفهمیده است -

اعتراض چهارم

احبوب علی شاهی که بدوران عدل او هرگز خطا گرفته نه جای صواب را
برین بیت شخصی اعتراض کرد که اسقاط عین روان باشد چون آنحضرت
بخش نمودند فرمودند که بے درست است روان باشد اگر چه ظاهر
غیره ساقط کرده اند فقط

تمام شد تذکره

اطلاع

باید که این کتاب را هیچکس در همه جا بلا استعزاء

بنده چاپ نکند و بجان سود و دین سودا

زبان برندارد. کتابیکه بر آن مهر بنده

ثبت نباشد مال مسروق است.

قیمت فی نسخه یک روپیه عالی محصول بند مژشر

الراقم محمد عبدالواحد عفی عنہ مدرسہ فارسی

گورنمنٹ ہائی اسکول

حیدرآباد

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

۱۔ اساتذہ جامعہ اعلیٰ فیکلٹی جامعہ مذکورہ میں ایک ایک کلاس کے لئے ایک ایک مدرسہ
 ۲۔ اساتذہ جامعہ اعلیٰ فیکلٹی جامعہ مذکورہ میں ایک ایک کلاس کے لئے ایک ایک مدرسہ
 ۳۔ اساتذہ جامعہ اعلیٰ فیکلٹی جامعہ مذکورہ میں ایک ایک کلاس کے لئے ایک ایک مدرسہ
 ۴۔ اساتذہ جامعہ اعلیٰ فیکلٹی جامعہ مذکورہ میں ایک ایک کلاس کے لئے ایک ایک مدرسہ
 ۵۔ اساتذہ جامعہ اعلیٰ فیکلٹی جامعہ مذکورہ میں ایک ایک کلاس کے لئے ایک ایک مدرسہ
 ۶۔ اساتذہ جامعہ اعلیٰ فیکلٹی جامعہ مذکورہ میں ایک ایک کلاس کے لئے ایک ایک مدرسہ
 ۷۔ اساتذہ جامعہ اعلیٰ فیکلٹی جامعہ مذکورہ میں ایک ایک کلاس کے لئے ایک ایک مدرسہ
 ۸۔ اساتذہ جامعہ اعلیٰ فیکلٹی جامعہ مذکورہ میں ایک ایک کلاس کے لئے ایک ایک مدرسہ
 ۹۔ اساتذہ جامعہ اعلیٰ فیکلٹی جامعہ مذکورہ میں ایک ایک کلاس کے لئے ایک ایک مدرسہ
 ۱۰۔ اساتذہ جامعہ اعلیٰ فیکلٹی جامعہ مذکورہ میں ایک ایک کلاس کے لئے ایک ایک مدرسہ

ایمانی

